

**Tiryāq-i istimnā / Imām al-Dīn ibn Muḥammad ‘Umar Pīr Muḥammad.**

**Contributors**

Imām al-Dīn ibn Muḥammad ‘Umar ibn Pīr Muḥammad.

**Publication/Creation**

Lahūr : Mustaf-i, 1291 [1874]

**Persistent URL**

<https://wellcomecollection.org/works/urndd3r2>

**License and attribution**

This work has been identified as being free of known restrictions under copyright law, including all related and neighbouring rights and is being made available under the Creative Commons, Public Domain Mark.

You can copy, modify, distribute and perform the work, even for commercial purposes, without asking permission.

**wellcome  
collection**

Wellcome Collection  
183 Euston Road  
London NW1 2BE UK  
T +44 (0)20 7611 8722  
E [library@wellcomecollection.org](mailto:library@wellcomecollection.org)  
<https://wellcomecollection.org>

PP 1675

P.B.PERSIAN  
207

IMĀM AL-DĪN B. MUḤ. 'OMAR.

Tiryāq-i istimnā' dar 'ilm-i ṭibb.

n.p., n.d. (80 pp., figures) Cloth (Lithogr.) —

Storey (II, 2, 291) mentions 1291/1874

edition.

Φ(c.1900)

pap. f 140. —



22501405618

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

درج بلبل اوله سست از سرزمینی دیر عدد دست شفا بخش امراض انحراف سمعی



بسمی جان نامی حاجی چراغ الدین سراج الدین جان کتب لاهور

مطبعة كے واقعہ سنہ ۱۲۸۰  
دار مصطفیٰ و لاهور مطبع



شرح تریاق بقاری تریاک نامند در هر چه در شان او مانند که حفظ قوت و صحت مزاج روح  
 بجدی کند که رفع غمزه بیم نماید این اسم نامند ۱۲ تحفه المؤمنین ۱۳ خصصه نقیض  
 خواجه بلق زدن ۱۴ تلخوب ۱۵ خواجه محمد سلیمان صاحب تونسوی هم یکی از  
 اولیای کمالین بوده است و عالم از فیض و هدایت او بهره وافر گرفته برایت طلبا  
 فایز شدند و خواجه مدوح از نور محمد بهیل مہاروسه که خلیفہ جناب رشد انساب  
 حضرت خواجه مولوی مخرالدین دہلوی است اخذ بیعت یافته گمراگان باو  
 عنایت مابراہ ہدایت رہمون گردانندہ تبریح ہفتم ماہ صفر شب پنجشنبہ سال  
 یکہزار و دو صد و شصت و ہفت وصال نمودند در شب آونہ در بگاہ شریف  
 مدفون شدند -  
 بسم اللہ الرحمن الرحیم محمد فضیل بود  
 رحمہ اللہ علیک ۱۲ عفر اللہ تعالیٰ

الحمد للہ کہ رمضان مہارت مخصیصہ خناس مایوس العلاج را از مجربات قانون احسان شفا لیس کلید صیغہ لا الہ الا اللہ  
 تریاق است بخواس و النجا حدیث کثیر کہ ہر نام از سے کہ از مہارت عینہ مجلوق کفر و عوجاج ذکر شرک مایوس از صحبت  
 از الہ ابکار نوعی ایمان باشد بچند حکما و لبسان ہیوت مردانگی عرفان و ذرور فرزانگی ایقان استحکم و منتظر گرد و  
 از غایت برد احسان تجویزات عجیبہ کلیات ہمتانش معجونی شرفیہ محمد رسول اللہ کیستی عجیب التلیث کہ ہر معلولی با بکار  
 مایوس از مجلوق عصیان و خصمہ ساوس عنبت قلبی احتشام بفساد گمانان گرفتار باشد محض آوردن آن  
 یکبار زبان موجب حکام ایقان لقائے رحمان وصول جان شد قادر بر نوعی ابکار حوران سے شود  
 صلوا علیہ و آلہ و اصحابہ و اتباعہ حصو صا پریران سلسلہ مقدسہ شیشہ ہشتیہ کہ ہر یکے قطب الاقطاب  
 بروایت محمدی دعوت الاغوات ہدیت احمدی زینت برتخت سلیمان تونسوی سرمدت رضوان اللہ  
 علیہم و علیٰ من تابعہم اجمعین تا دایمہ خواص تریاق استمنای مجلوق مخصوص و فوائد مسوحات و  
 ظمادات پخصصہ موصوف ہننتہ و شہرہ ہت باو بجزمتہ الذون الصناد اما بعد سے گوید رقم اتم عبد  
 المعروف فیقر حقیر نام الدین بن شیخ پیر محمد بن شیخ محمد عمر بن شیخ احمد حکیم باکینی عفی اللہ عنہم  
 کہ چون بعد از نابین عطر مجموعہ و مخزن الاکیر و تریاق الفرو و تریاق حافظ الشار و افصح العقود و تکلیف  
 و متعدد بعضے اجناسے طلبا سے ابن مذاق تریاق تصنیف تریاق استمنای  
 ہذا مستقل و مفصل ہجو کہ احد سے از ابلہ لہ عمدتہ زکھان المروصہ ہر تہ و ششمن مسقط

بر دو مشت و یک ذره است از حجه ابی صلعم سر انجام گردانند امید بفضله تعالی آنکه فوایدش عام است  
 نام بخواص و عوام بیچ پسند خاطر اطباء کرام زبان گرداناد اما مشت اول در اسباب  
 خفصه و استمناء و بایلد و این بر شش حرکت است حرکت اول در استمناء می رود ان بایلد و  
 که خفصه و استمناء بایلد جلی جمله عبارت از مشت زنی است که آن استنزال در غیر قبل و در بر و عام است  
 در آنکه با دست استمناء میکند که او از ان جلی است یا در بعضی چنانچه خرطه از شپینه یا حیر یا چرم  
 باز است بر چیز مثل نیکه و جز آن نصیب ساخته استنزال می نمایند و آن مرضیت بسیار قبیح و کثیر الوفی و کثیر النجاس  
 که اکثر عادات مردان غریب آن قومی الشهوة است که دستگاہی بر بدخوردند از بدین عم در و جنینال اتفاقاً  
 از کتاب آن می نمایند اگر چه عند الشرع از جهت عدم مبارکت بحق نفی دیگر حکم روایت ابن عباس  
 که سئل عن الخفصه فقال هو خایز من الزنا و نکاح الامت خایز منه یعنی سوال کرده شد  
 از استنزال در غیر زوج پس نسوزند که آن بجز است از زنا و جمیع کثیر بهتر از دست و عند محل مخوف  
 و قوی زنا جایز است و معنایین خفصه را عادت می هم میرسد که خود را از ان بازداشتن می توانند  
 با وجود وجود و مفعول ملتفت آن میشوند و وجود مجبور با جویس در شمار نیارند و تقرب او را محض عیب  
 و رایگان پنداشته و اصلاً بان اعجب و متوجه نشد فوت بلا عیب هم رسانند چنانچه طافا این کرده است  
 فخریه در وصف خود گفته اند اما بسبب ان نقصان در جویس و انقطاع در تناسل که خاصه اوست حدیث  
 ناکح الید ملعون و رباب تهدیدان صادر زیرا که عند اطباء بیچ اسباب شدید المضر و کثیر الاذیت  
 برای ضعف باه و استرخای قصب مثل خفصه نیست بلکه او را از جمیع برده اضربند و میگویند چنانچه  
 گفته اند که لعبت مرده را در غموش کنش + زان به که بدست خویش خود را بکشی + و آن بانجام  
 و کیفیت صورت خزن و غمست زیرا که بسبب قلت التذامفقو و بودن وجود مطلوب منقبض و نمکین مسکرو  
 و ضعیف می شود و انتشار لامحاله بنا بر عدم توجه طبیعت بدفع از ان شد و جراتنزال بصعوبت مهارت  
 جلق و اسانس صنعتی و استرخای می رسد و اعضائی تناسل مثل کرده و متان و قضیب خاصه باصل آن  
 اعوجاج الذکر رونماید و بسا باشد که طبع عادت میگیرد بدفع منی بغیر قوت انتشار و میگذارد انتشار را تا  
 آنکه عارض شود جریان عسر البر و ضعف و شهوت و باشد که از شدت جریان ذویان تخم کرده و غیره طوب  
 بدنی نشد و حالتی مانند رفوق و یا یوس العلاج گردانند و غالباً به قلت التذامفقو طبیعت تولید منی بر از  
 و بعضی میگویند که هر گاه منید باشد طبیعت را فایده در خروج منی پس می گذارد و تمام را که دارو در تولید  
 منی همچنان بسبب اعانت جاذبه رحم و اندک می باشد متفرغ منی الهم طبیعت هم در تولید و آن اسباب

در اسباب خفصه و استمناء و بایلد و این بر شش حرکت است حرکت اول در استمناء می رود ان بایلد و  
 که خفصه و استمناء بایلد جلی جمله عبارت از مشت زنی است که آن استنزال در غیر قبل و در بر و عام است  
 در آنکه با دست استمناء میکند که او از ان جلی است یا در بعضی چنانچه خرطه از شپینه یا حیر یا چرم  
 باز است بر چیز مثل نیکه و جز آن نصیب ساخته استنزال می نمایند و آن مرضیت بسیار قبیح و کثیر الوفی و کثیر النجاس  
 که اکثر عادات مردان غریب آن قومی الشهوة است که دستگاہی بر بدخوردند از بدین عم در و جنینال اتفاقاً  
 از کتاب آن می نمایند اگر چه عند الشرع از جهت عدم مبارکت بحق نفی دیگر حکم روایت ابن عباس  
 که سئل عن الخفصه فقال هو خایز من الزنا و نکاح الامت خایز منه یعنی سوال کرده شد  
 از استنزال در غیر زوج پس نسوزند که آن بجز است از زنا و جمیع کثیر بهتر از دست و عند محل مخوف  
 و قوی زنا جایز است و معنایین خفصه را عادت می هم میرسد که خود را از ان بازداشتن می توانند  
 با وجود وجود و مفعول ملتفت آن میشوند و وجود مجبور با جویس در شمار نیارند و تقرب او را محض عیب  
 و رایگان پنداشته و اصلاً بان اعجب و متوجه نشد فوت بلا عیب هم رسانند چنانچه طافا این کرده است  
 فخریه در وصف خود گفته اند اما بسبب ان نقصان در جویس و انقطاع در تناسل که خاصه اوست حدیث  
 ناکح الید ملعون و رباب تهدیدان صادر زیرا که عند اطباء بیچ اسباب شدید المضر و کثیر الاذیت  
 برای ضعف باه و استرخای قصب مثل خفصه نیست بلکه او را از جمیع برده اضربند و میگویند چنانچه  
 گفته اند که لعبت مرده را در غموش کنش + زان به که بدست خویش خود را بکشی + و آن بانجام  
 و کیفیت صورت خزن و غمست زیرا که بسبب قلت التذامفقو و بودن وجود مطلوب منقبض و نمکین مسکرو  
 و ضعیف می شود و انتشار لامحاله بنا بر عدم توجه طبیعت بدفع از ان شد و جراتنزال بصعوبت مهارت  
 جلق و اسانس صنعتی و استرخای می رسد و اعضائی تناسل مثل کرده و متان و قضیب خاصه باصل آن  
 اعوجاج الذکر رونماید و بسا باشد که طبع عادت میگیرد بدفع منی بغیر قوت انتشار و میگذارد انتشار را تا  
 آنکه عارض شود جریان عسر البر و ضعف و شهوت و باشد که از شدت جریان ذویان تخم کرده و غیره طوب  
 بدنی نشد و حالتی مانند رفوق و یا یوس العلاج گردانند و غالباً به قلت التذامفقو طبیعت تولید منی بر از  
 و بعضی میگویند که هر گاه منید باشد طبیعت را فایده در خروج منی پس می گذارد و تمام را که دارو در تولید  
 منی همچنان بسبب اعانت جاذبه رحم و اندک می باشد متفرغ منی الهم طبیعت هم در تولید و آن اسباب



و هم و الم و فقر و افلاس مبتلا نماید و شرم و حیاء و رونق از بنده او با یکدیگر میروند و بهر آنکه این گروه تفاوت زده را  
 به تندی تباید از آن مانعت باید کرد و مگر زنی که بر ضاعت الحکم گرفتار باشد و وصول مرد بوی غیر ممکن بود  
 اگر بحسب ضرورت مرد اجاعلی رود و مضایقه ندارد و قائل در تدبیر حرکت بی صوم در تشریح قضیب که آنرا ذکر  
 احلیل و بغاری التمی نامند و زو بعضی احلیل بسوراخ قضیب مخصوص آن عضو می گویند که تکمیل بهیات  
 اینانیت و ظهور قوت رجولیت منسوب به است پس آن جسمی است مرکب از گوشت اندک و عصبیت نر و  
 شریان بسیار و عشا و باطات معضلات فی حیث کمترین خصوص در سر آن که حشفه و یک و سه در اول و باطی است  
 که از عظم عانہ رسته و جزو عظم در تحریک عضله همین است و فایده آن رسد آن نمی است بستن آن کوثر  
 رحم میباشد و نیز خارج بول و غیره فایده بهر یک اغضای آنها بصط حرارت و براف مغظه و حس و حرکت و  
 تغذیه تنبیه و افاده حیات و اتصال ب عظم عانہ و تحریک آن بظاہر است و باید دانست که لحم آن غدوی است  
 نازک در باطات آن کثیر التجاولیف و معروف آن وسیع جهت آنکه هیچ روح بدون در مناقه آن در آید  
 و آنرا منبسط و کشیده دارد و تا موقوف حاصل میاید و بعد فوت و روح آن از سر به عضو پیش است که دل و رماغ و جگر  
 باشد و تقویت معده را نیز در آن مل تمام است و مدخل هر یک از اینها خللی در آن طاری میگرد و حرارت از  
 از روح و قوت قلبی است و حس حرکت آن از عصب سماعی نخاعی که از فقرات مجزائیده و از نخاع از رماغ است  
 و قوت تنبیه و تدبیر آن انکه به بنا است کرده و معده وصل همه قبست هر چند صحبت آن نیده و فرج و سر آن  
 بیشتر تقویت این نیاود و فایده کثرت حشفه از سایر آن که از اجتماع اعضاست در آن از است که احشاک آن بفرج  
 و رحم با تقوا در مجامعت و سلبت بر به بنا است گردد و ملاطفت باین نماید چون روحی یا خضادی او بود قویتر  
 حاد بکیفیت بر قضیب استعمال آرد اگر حشفه نیز طاری او نشود و الا تا پیش در حشفه او نماید بنور یا بقر و حوا این نیاود  
 باشد که از کثرت حس شدت الم شده مروت عشقی یا قلق و اضطراب و غیره عوارضات محو نمائند و نماید  
 لهذا انکار می حجر بین بنا کید شدید استعمال او بود و تبعیاد الکیفیه سوک حشفه او فرودده اند فاحفظ بدانکه طول  
 قضیب این شش انگشت مضموم صاحبش آوازده انگشت مضموم و عرض و حجم آن نیز مختلف میباشد  
 در بعضی قوی و در بعضی ضعیف و همچنین احوال طول و عرض رحم است و جلد زانده بالک سر حشفه که آنرا  
 قلفه می نامند و موجب عدم نظافت تار از بول است لهذا در شریعت محرمی صلح کرده اند که در کلیه بستن  
 سیران قدر زانده آن از جمله سنن مؤکده گردید که تخمه عبادت از ولایت ارباب ظرافت می گویند که  
 قضیب مننون نسبت غیر مننون در طمعه هم جسم زنان قویتر و سخت تر می باشد چنانکه گفته اند  
 چون کردن شکوه مسلمان عاشق چو قلم قطارده تیززدان می باشد + حرکت چهارم

طبع بی نظردن  
 طبع بی نظردن  
 طبع بی نظردن  
 طبع بی نظردن



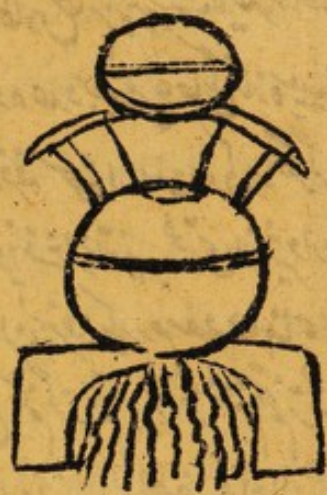
در تشیخ حلیل و مجاری قضیب در نسی وندی و دودی برآید و استرخانی قضیب که از  
 کثرت جریان و قلت منی بیج علاج آن که بعد جلق عارض شود بآید است که در قضیب مجری است یکی برای  
 خرفج بول بمثانه اتصال دارد دوم برای منی که با نیشین مقبل است سوم برآوردی که بنده برنج ذکر پیوسته  
 و این هر سه در بیخ ذکر از هم متمایز اند و در حلیل آمده از یک منفذ و مجری خارج می گردد و خلقت این هر سه  
 مجری ضرورت و هر یک باید که بخوی خاص باشد مجری بول نال بصلاحت تا آنکه منفعل و متالم نه گردد  
 از حدت بول و مجری منی باید که مایل ترقی باشد که تا هنگام خروج منی بسرعت کشاوه گردد و منی بسفت  
 و جهنگی برآید و مستقر خویش است باید و چون این دو مجرای متحقق گردید مجرای دیگر میان  
 آن هر دو برآید خروج دودی لازم است که مجری رازم و تر و باغذویت دارد زیرا که بول و منی هر دو  
 حاو و جالی اند مجری را بسبب ت و جلا گو یا میخاشد چنانچه محسوس می گردد و این رطوبت  
 دودی باعث تعدیل و غذویت و معین اندفاع هر دو است و دوی بفتح و او سکون حال مملد با  
 و بزال مجبه نیز آمده و ان رطوبتی است لعابی مانند سپید بیضی مرغ که بعد از بول اخراج منی می برآید و  
 ندی بفتح میم و سکون ذال مجبه و یا رطوبتی است که هنگام منعظ بر سر ذکر ظاهر گردد و هر چند مباشرت  
 با زنان همیشه بود این بیشتر گردد و کذا عند کثرت جلق بکثرت می برآید و موضع ان غده است که در آید آنجا  
 بول واقع است بالجمله عند کثرت جلق و استمنای لیلی اعصاب و عضلا و عروق قضیب و صباخ ذکر است  
 و منجد میشوند و او عیبه منی مسترخ می شود بسبب ت و رطوبت که از کثرت خروج منی لازمه دودی است بدان سبب  
 ماسکه او ضعیف گردد و حفظ منی نتواند نمود و منی خود بخود بیرون آید که اگر وقت منی است بغیر الفاظ برآید اگر  
 ضعف ماسکه یا باط باشد منی بخوبی در او عیبه آید و البته اگر ضعیف یا باط نبود محتاج با دینی حرکت  
 می باشد و این نیز بحسب ت و ضعف متفاوت الحال می باشد که بعد اتمام او یا عند مباشرت فاحشه که عبارت  
 تاقی فرجهین بدون دخول چنانکه در حرکت دوم و وضع دوم مفضل قوم کردم و هر چونکه باشد درین مرض شدت  
 لغوظ صورت منی بنیدر علاج از ان اسبابی جبهه تیدیر جلق بمسوحات و ضماوات مخصوصه استعمال اسکات  
 بول و منی و مقویات یکله مثانه تمام میفند و همچون بلوط و کندر و فلفل و استقاف آنها و نوشیدن شیر  
 گاؤیچ نوزاد که هنوز بچا سن شیر مکیده نباشد و نوشیده جانوت که اگر کم بنوشند مگر از رفته عمل آرند جهت  
 حبس بیان منی فرشته مایوس الولا ج خاصه بعد جلق یا از کثرت جماع هم پدید باشد از مجربات حقیقت است اگر  
 پستان گاؤر او درین انداخته مکیده و شیرین بنوشند افضل است و کذا یشره موصوفه در طرف و کلینه  
 نواب نادره شید با پارچه مسوده آهن منوره ریز سقف معلق نمایند چندانکه رطوبت شیر در آن

نقدی است  
 که در این کتاب است  
 در وقتی است  
 که در این کتاب است

تمام خشک گردد بر آورده مابعدی اورا کوفته بچینه با هموزن شکر تری آمیخته استغاف نمایند شش از دو توله  
تا پنج توله مدام صبح و شام همراه شربت شیرت شش اسب شمال آزند و تیر مندی مملو و معتبر باشد که تری معین  
تام و کذا سفوف از تر گوندی خشک و تاملکمانه و تر سپستان خام مجفف با نگر تری مدام میفند تمام در شمال  
پنج بیضه یعنی یک بیضه را شکسته در همان قشر شرب آب پیاز و روغن گاو و شته خالص بر کرده با هم کرده نیک گرم  
نوشتند و بالبعین عمل آزند و این پنج بیضه مانند و گاه به بجای شرب آب عصاره گویا آب اورک اندازند  
بحسب حاج فواید زیاد نماید و خوردن بیضه کبوتر و ماکیان و کج خشک و کبک و طاووس خام با نیم برشت مایحلو و کحفا  
مدام در تولیدوم کثیر ماده ایرج مخصوصا با ادویه با سیه ریح العمل است و مگر ده عدد بیضه مرغ خانگی تازه پدید  
کشید بدل آن غسل مصفی بالا بسق انداخته بر نمایند بمغ یکیم ماشه در چینی و قوه مسجوه انداخته اندکی بر انگه گرم  
منوده بخورد تا سرفه فوت بجا و محفوظ دارد و کذا در تولید منی و تقویت باه و انتشار قضیب قوی تاثیر دارد  
و پنجد وزنی بیضه مرغ در کچمی انداخته گرم کند یکدم سحقه قضیب گاو در آن آمیزد و یکدم سفوف بنام همراه  
کرده بخورد و ماده و سفته عمل آزند نهایت فواید مایه اصل عاقر قرحا در چینی تخم گز تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب  
تخم اونگن تخم کونچ مکد شش دام کوفته چینه سفوف منوده یکدم بکار برند و کذا برای لطیف مزاجان چهار  
یابس مخصوص در تولید منی و تقویت باه شریف تاثیر دارد اصل زرد بیضه مرغ بجاه عدد از پارچه کز این ده  
ده توله کلاب و دو جبهه شک و نیم ماشه بخفران در آن آمیخته و بدیک سیر نبات بقوام نرم آورده آمیخته بر پاوسیم  
مسکه گاو تازه تیار داشته دفعه دفعه با چچه مسکه را داغ کرده در پاتیله بتدریج ریخته باشند تا تمام مسکه در آن  
صرف شود پس در کاسه چینی نگاه دارند بعد برداشت بزجاج در یک هفته یا کمترین مقرر کرده بخورد نهایت بحسب  
التاثير و نمایند من جمولات حکیم ذکا اللهد است و کذا تدبیر مسکه مذکوره از جمولات خاندان این راقم اتم است که  
جهت تولید منی و تقویت باه شریف تاثیر دارد و نهایت لید واد حسن الاغذیه خصوص در اثنا علاج جلود  
همین غذا العمل آزند صفته بگیند شکر و یک سیر را در پاتیله انداخته بر آتش بگذارند و با کچنه گردانیده باشند  
وقتی که غلیظ القوام گردد بیک پاوخته مسکه گاو تازه گرم منوده پارچه صاف کرده بست عدد وزنی بیضه  
مرغ نیم برشت در آن محلول ساخته بمغ سه پاوخته نبات کوزه کوفته بچینه در آن آمیز کرده خوب  
لت سازند و در آن قوام شیر مخلط شده آمیزند و بر آتش نرم داشته بر دارند و قتی که خوب  
با هم شوند فرود آزند بیک توله دانه بیل و شش ماشه طباشیر و ماشه در چینی و دو ماشه سفوف  
بعد سخن بلنچ آمیخته در میان پایاها کله نواب آیدیه مقدار پنج پنج توله یا کم و بیش  
از آن در آن ریخته محفوظ دارند مانند شیرینی بر نفع خواهد شد عین در حاجت

نوشته جان کرده

علی الصباح و عصر یا همراه نان مدام با استعمال آنند و یک پالایه یا دو پالایه هر روز خورده باشند در درشتانی  
 استعمال آن تدبیر روعن بذر البیج که بعد تر کردن آن در شراب آتشه عند تخفیف شدن باور بکنج یا در  
 یا در دیگر بدستور تصویر ذیل کشیده برگزیده و مشامه و این چنین مالیده باشد بقدریک جزایک باشد از آن  
 همراه شربت خنثاسن خورایندن جهت حبس سیلان منی و مذی عجیب التاثیر دارد و صورتش این است  
 و استعمال کشتجات حضور حما کشته طلق سفید ساده معمولی و کشته  
 فولاد و کشته قشربیض و حجر الجراحت و کشته اریز و غیر ذلک بدستور  
 که در مخزن الاکیس و عطر مجموعہ مفصلآ مرقوم نموده ام بعمل آید عجیب التاثیر  
 و اقوی الفعل دارند و آنچه سفوفات و عرقیات غیر مخصوص برای جرباید  
 درشت دوم مرقوم خواهم نمود بکار برند حرکت پنجم و با عوایج الذکر  
 یکسره و سکون عین مهله و کسر او و فتح جیم و الف و جیم تالی در اصل  
 بعضی کج شدن آنده و ذکر بفتح ذال و کاف و سکون کسره مقصد است



گویند و وجه تسمیه علی مالایحقی از لحاظ معنی ترکیبی موضوع می انجامد و آن تدوی است و میلان بجای  
 که قضیب عارض گردد و کیفیت حدوث او این است که خلط لزج و غلیظ بلغمی اجزای غضله  
 وی چسبند بر آنست و قضیب از وی با بسبب از اسباب عضله مسطوره متورم شد با عوایج الذکر آنجا که عصبه از  
 اعصاب که بوی سید اندر تشنج استلانی یا ایسی مشتخ شوند و مرض مذکور بکجی تذکیر صورت پذیر گردد پس  
 اگر حدوث تشنج در عصبی بود که از خانه قضیب در آمده و عوایج بیابا باشد و اگر در آن عصبه باشد با کرا قطن  
 مذکور و منور و تعویج یا سفیل بود خصوص بعد مازست مخلوق استمخار یا تشنج از عضله با عضلات عانہ لیری  
 یا بینی یا قطنی ضرری یا ایسی از خلط غلیظ لزج بلغمی یا مینویه نازل شده قضیب این با اسپر یا سفیل یا علی  
 محبت عضله کج گرداند و در انتشار است مگرد بلکه در تقویت باه و غوط قضیب است که تشنج اندازد و مانند کرد  
 انتشار را تعایش گرداند و بر یک قادر شدن متعبر بود اگر بجای جماع نماید با دیگر متعبر الوصول باشد و با جمله دخول قضیب  
 در عین رحم نافع آید و منی بر سیل استقامت مند فو شده بقدری مگر آید و اس فراست کولین اگر کجی قضیب  
 جطرت این باشد موجب لید تذکیر و اگر لطرت ایسر ولد بر تانیت علاج بعد زوال اسباب موجب تعبه خلطه  
 نیکو بعد نضجات استعمال مسوحات ضماوات و کیمدات مسخره دلبینه چون روغن ناصین و روغن زکس و روغن  
 زیتون و بیبه نامان و بلط و مغساق کا و تخم درل در اردو تنگ و عن موم و ماسج و مانند آن عمل آید و  
 تغیسل با بطیوح که در دبا بونه و اکیس و بفتنه و شبت و کینج و مالککنی در مثل آن بعد قلی سه کدام از ادیان مذکور

اینجسته نیگرم قضیب است نه باشد تکرار چند بار تا حصول خلوت نرمی عضلات رو نماید تا راست شود  
 اینجکه کتیدات مخصوصه کجی اند من بعد آن بعمل آرند و اگر آرد بپزند کوره فایده کم بظهور آید استعمال خلوات و  
 رعنائ حاره و متفوح و بتشره مخصوصا که در آن نیشتر یا نیشتر زنده یا بلا در باشد یا فقط عمل نیشترین الا و نیشتر  
 که در نیشتر دویم و نیشتره دویم مرقوم خواهیم نمود بعمل آرند و کذا استعمال عروق بدستوری که در پشت دویم و نیشتره  
 اول مذکور شد از نیشتره است اما اگر کجی بطرف راست بود بچپ لومها نظرت  
 بچپانند یعنی افکند بایل بود و بچپانند و طرف ثانی را بچپان بگذرانند تا خون در اینجا آمده گوش یا  
 پرمازد و کجی را از ایل گرداند تا حفظ حرکت نیشتره در استرخای قضیب که از ضعف دماغ  
 و دل و جگر و معده یا از ترک جماع و عدم بیج یا سبب از اسباب فالج عارض شود منضغظ بر  
 نیشتره است انگشت اول در استرخای قضیب که از ضعف و خلل دماغ و قلب است اما اگر  
 فقط ضعف دل از تعب کثیر یا از مرصن طویل یا از جموع مفرط بود ظاهر است که چون قلب ضعیف شود  
 روح سهوا و بیج ناشد و متولد نگردد علامت نرمی و ضعیفی نبض و سستی قضیب و در سخت شدن آن  
 و کثرت خواب خواستن و نشاط کمتر یافتن و بعد از جماع حالتی به تریک نبشی رسیدن و ظهور تشنگی و خفقان و  
 تواتر نفس لارنه امیر من محدودین است خاصه صاحب اوست که از نیشتره و جیا این کار بازمانند علاج  
 تقویت کوشش نیشتره نیشتره مجبوبه جمید عمل الا و نیشتره است و نیشتره لپیزر لپوب کبیر نیشتره نیشتره  
 اما اگر فقط دماغ ضعیف بود پس موده نوت نفسانیه حتما منقطع شود از اعضائی شامس میدان سبب  
 مذکوره از حرکت و لذت معنی متبینه نگردد و نشانش نگرده حواس و تغیر و بطور حرکات و جماع کمتر آرد و اگر در  
 اگر دماغ التریب سید باشد از تریب سبب ابری و جز آن و از جماع لذت نیافتن و قضیب سست شدن  
 و اگر ضعف از بردت بود ارتفاع از ضد و ضرر از دستاورد است و اگر از حرارت بود و بکس است اگر از طوب  
 بود طریق دارد و دم حمام مرتب است باید و محققات نفع دهد و اگر از یوب است بود و بکس است علاج  
 تقویت و باعث بادویه مقویه چون جنین مغز با دام خاصه مضموی و لبوبات مخصوص لبوب که  
 که در آن نوبی بیخته است و در حرکت چهارم مسطوب است و حشوما و زوس حیوانات و بیضه است  
 و غیر فلک بعمل آید و است که اگر عوارضات نفسانی در بدن انسان اقوی و اسرع است از عوارضات  
 بدنی چنانچه در حالت غضب و فرح و فرغ و محال و غم و هم میگرد و در هر واحد از آن نیشتره نیشتره  
 جسم و نیشتره و غیره علامات رونما میشود و عند استمار تغییر بدن می گردد و این از جمله خواص انسانی است  
 کما قال مولانا روم رحیمیت گا و خرقه شود از ناؤوشن + ادھی فریه بنود ابراه گوشبر

بلوغ نیشتره

از آن است که وقوع مجامعت در عالم رؤیا وجود انزال در میقت که حطام عبارت از دست دلیل طاعت  
 بر آن بخلاف غیره اضغاث و احلام که میچیز آنها در بیداری نیست باشد و سبب آن جز این نیست که در نوم  
 قفل حواس خاصه است از تصرف در اندرون و تصرف شدن حواس باطنی است بمجنونت ارواح در  
 مصالحت بدن پس بجهت تصرف و تمیل ارواح بسوی بطن که تخمین بدن لازمه است تا انصر و سخوتی  
 و غلیانی در مواد میوه حادث میشود و طبیعت که موکل بر مصالحه بدن است جهت اندفاع آن متردد  
 میگردد پس قوا که باطنه که پوسته یا لثخوت و متناق مستلذات هستند نابردا می خردند و خفت  
 صوت شتهات از خزونه جنال مشکل شده باعث استزاع هم میرساند از آنجا که در عالم خوابت تمام حواس  
 باطنی است و مدار اکثر قوای شهوانی هم بر آنهاست لاجرم بیدیت غده و سخوت که در دست بدنی اعتدال  
 آلات ناسل معین بر آنها شده موجب انزال می گردد و چون قوی زکیه انبیا علیهم السلام از لوث  
 شهوات منزه اند و مورد وحی و تنزلی هستند لامحاله وقوع اینچنین اضغاث احلام با ایشان ممکن است  
 چنانچه از حکیم مطلق حکم آن عبادی لیس لک علیهم سلطان در شان ایشان و تابعان ایشان از  
 وارد است با جمله که نقصان باه و استرخائی مقصود که از تصرفات نفسانی بود میست با حاشا نام از در  
 لغت بهوت است و بیدیت و حشمت و دیگری و در اصطلاح اطباء مرضی است قوی که با وجود اعتدال و  
 صحت اعضا ممکن شود در خیال شخصی که بر مباشرت قادر نخواهد شد لاجرم بمصرف متوجه هنگام کار بقدرت  
 نیاید چنانچه فقیری گفته بدیت با وجود جمله استمداد خود از نوم خویش بر با طریقی با نوم چو اول چشم  
 و سبب آن استیلا حواسی است از غواصن لغتیه در هنگام مباشرت و استمرار طبیعت است آن چنانچه گفته اند  
 بدیت بسی لوجوان نیش دل پنجه گیر + میدان انکار شد روی پر + اکثر جوانان ناآزموده کار را در محاله  
 ابکار بسبب حرکات مضطربانه و ادائهای متغیرانه شان صولتی در دل نسزد آید و بدان نوم عقد از  
 روزگار نکشاید یا متیقن می گردد در خیال که کسی مرا سحر کرده و بر جواریت ماسته پس بدن ان تصور پ در میدان  
 نواختن نتوانند و یا آنکه در حین مباشرت در محل خطور رسیدن خطوری مخاطب موجب تعطیل گردد پس  
 طبیعت بخواهد بحالت همیشه سر در گریبان تبدیل ماند یا در صحبت معشوقه جدید از استولی شدن حیا  
 بمیدان بخادون نتواند یا از غایت فرحت مجبور یا مجبور غالبه بسبب تحکیم و تسخیم ارواح بظاهر و بنود  
 بر باطن وقوع بی اختیاری باعث بیکاری گردد یا طبیعت از گرفت مفضوله متغیر شده انتشار از خود گذارد  
 و خیال با این عادت استقرار گیرد و با جمله بهر حال وقوع این احوال اگر بختنان لوعروی که هنوز بجزیه زنان  
 زبده بابتند عارض شود نهایت اشده و دلور است و باشد که بر جماع احد از زنان اعتمادی نماید بسبب

از غنا سر  
 نرسد  
 طارند خدم  
 نرسد تنگ  
 نرسد تنگ  
 تا به جان

استحکام توهم و عدم مهارت ایشان در باب زنان بخلاف تجربه کاران که البته چندان مایوس ادکار نیستند  
 و اکثر است که با وجود عدم برزنجیستیمه بر زنان بالوفه مسبوته جماع کردن میتواند بعد از التوهم منهنها و گذاشتن  
 و اکثر معنایین لو اطت را که بغیر غلمان بر جماع زن قدرت ندارند و اگر حیوانات واقع شود بجز در دخول ذکر  
 با ستر خاکی سید منزل میشود لعدم الاعتیاد و منهنها و شکست که جسم مقنیه است و دوت محل غلمان  
 معتاد متکاسف می گردد و بالضرورت حرارت فرج بسبب الفتح مسام آن موجب استرخا میگردد و طبیعت  
 ملاقات خلاف عادت خود فترمان جانیه رحم است استساک منی کردن میتواند و همچنان میشود گاهی بسبب  
 اختلاف طبائع فرج و حرارت و برودت طبیعت مرد که در اول دخول موجب انزال و استرخا میشود  
 و طبیعت بواهمه مرض خود گرفتار با احتشام می گردد که درین جمله انواع بسرعت تدارک نموده شود  
 و الا نه اگر چندی تعطلت بگذرد طبیعت در تولید منی باز خواهد ماند و مایوس العلاج خواهد شد  
 علامت آن تقدم اسباب خفقان و خزن و خوف از جماعت و قیام شدن بغض نگاه گاهی در تنها  
 و سلب گردیدن این هنگام قریب باشد که از دیدن زن محشمه و شنیدن آواز و بلکه صغای نام خیال  
 صورت آن القطار رجولیت میشود علاج آن بقیدن مزاجت بقویت اعضائی و تریه خصوصاً اول  
 دماغ و تبدیل خیال شکره خاصه رفع خیال بسکرات قبل از جماع و منفرحات تقویت آن بدو متعال  
 و داء المسک بیک طل گلاب روز و خوردن کمال میند و از عرفیات مثل عرق مسک و عرق خوش کین در حین  
 مجنون مسک و همچون زاید الفکر و فرج جوانی عجیب اثر دارند هرگاه که گین بوشیران بیک توله یا توله  
 بسحق بلین نموده در شیشه بدارند و بعد بیکد وجه از آن همراه شیر گاو و نهار بوشانند و چند روز  
 بچهار جهت رفع احتشام که هرگز برزنی قادر شدن نتواند قادر گرداند و گذا بخور نمودن از  
 گوشه منجمه در پیش شکره تا هفته بجهت کشودن مرویست که رجولیت او با نسویا طلسمی مثل آن  
 بسته بجز اسرار است و چون محشمه لصف بنت سخته بر چهار راه برهنه شده بر تابه تافته بول بکند  
 جهت رفع لیمکه رجولیت مروی که از افسونی با طلسم مانند آن باشد از خواص عجائب و از اسرار برزانیه  
 است اما از بسته اعمال مخصوصه و معمله مشایخان خاندان قائم امم معنی عنه که کرانه بحربه در آمده عمل  
 نلانه ندرت که جهت مسیح اقسام احتشام انواع ضعفها و علی التمام مؤثر و میند خاصه عام است  
 لیکن بخیر حلیمه عمل نماید که موجب نقصان عمل و معمول خواهد شد باید که بعد از نماز صبح هر روز  
 یکس ازین غریبه تمام نلته بر کاغذ یا بر روی یک بشک و زعفران و گلاب نوشته تا سه روز در پیش  
 الطریق بخوراند و بعد از آن هم با وضو قریب نماید انشاء الله تعالی و بعد از آن باید روز اول

علامت آن تقدم اسباب خفقان و خزن و خوف از جماعت و قیام شدن بغض نگاه گاهی در تنها و سلب گردیدن این هنگام قریب باشد که از دیدن زن محشمه و شنیدن آواز و بلکه صغای نام خیال صورت آن القطار رجولیت میشود علاج آن بقیدن مزاجت بقویت اعضائی و تریه خصوصاً اول دماغ و تبدیل خیال شکره خاصه رفع خیال بسکرات قبل از جماع و منفرحات تقویت آن بدو متعال و داء المسک بیک طل گلاب روز و خوردن کمال میند و از عرفیات مثل عرق مسک و عرق خوش کین در حین مجنون مسک و همچون زاید الفکر و فرج جوانی عجیب اثر دارند هرگاه که گین بوشیران بیک توله یا توله بسحق بلین نموده در شیشه بدارند و بعد بیکد وجه از آن همراه شیر گاو و نهار بوشانند و چند روز بچهار جهت رفع احتشام که هرگز برزنی قادر شدن نتواند قادر گرداند و گذا بخور نمودن از گوشه منجمه در پیش شکره تا هفته بجهت کشودن مرویست که رجولیت او با نسویا طلسمی مثل آن بسته بجز اسرار است و چون محشمه لصف بنت سخته بر چهار راه برهنه شده بر تابه تافته بول بکند جهت رفع لیمکه رجولیت مروی که از افسونی با طلسم مانند آن باشد از خواص عجائب و از اسرار برزانیه است اما از بسته اعمال مخصوصه و معمله مشایخان خاندان قائم امم معنی عنه که کرانه بحربه در آمده عمل نلانه ندرت که جهت مسیح اقسام احتشام انواع ضعفها و علی التمام مؤثر و میند خاصه عام است لیکن بخیر حلیمه عمل نماید که موجب نقصان عمل و معمول خواهد شد باید که بعد از نماز صبح هر روز یکس ازین غریبه تمام نلته بر کاغذ یا بر روی یک بشک و زعفران و گلاب نوشته تا سه روز در پیش الطریق بخوراند و بعد از آن هم با وضو قریب نماید انشاء الله تعالی و بعد از آن باید روز اول

از کتب معتبره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یا حی یا قیوم صلی الله علی محمد و آل جمیعین اعلیٰ بحرمت محمد و سلمت و  
 فاطمة و الحسن و الحسین ان تقافینی من العینة و تقدمنی علی الجماع الحلیلة و صلی الله علی  
 محمد و آل جمیعین روزیوم حم عسق یا صمد یا فرخ اذا الجلال و الاکرام لا اله الا انت سبحانک  
 انی کنت من الظالمین ان تقافینی من العینة و تقدمنی علی الجماع الحلیلة و صلی الله علی محمد  
 و آل جمیعین روزیوم کهنیغص یا حی یا قیوم یا احد یا صمد یا فردان تقافینی من  
 العینة و تقدمنی علی الجماع و صلی الله علی محمد ال جمیعین انکشت دوم در استرخای قضیب  
 ضعیف باه که از ضعف معذ و جگر شود و بدان سبب من صالح که تولید منی را شاید متولد نشود نشان  
 وی قلت منی و قلت استهنا و ضعف بهمست علاج بقویت اعضای ربیه خصوص معده  
 و جگر را با دویه های مناسبه نوشدارو که در آن نودی بفسید نخوست بیاید مفید و شریف التاثر و او  
 معجون فلاسفه مضموی و ساده نیز مفید و کشته فولاد مخصوصا کشته آن که در آن سیاب تیدج و تکثیر  
 انداخته تیار کرده میشود و ترکیبش در مخزن الاکسیر مفصله مرقوم نموده ام نیم جاذبان ملام در مسکه یا قیام بخورند  
 فوائد عجایب نیاید و دیگر نشجات معقوی و مهبی که مشروحا در عطر مجموع و مخزن الاکسیر مرقوم نموده ام  
 بحسب ریاضت مزاج همیشه از اجمل آزند فوائد شدتد رونمایند فانظر الین لفظ انکشت سیوم  
 در استرخای قضیب که از ترک جماع عارض شود و بدان چون مشرک شود زمان طویل از جماع طبیعت  
 ز تولید باز ماندن نشانتن ترک جماع و عدم سلام و عدم خوشی از جماع علاج هر چه متنبه شهوت و با  
 آن بود اختیار کردن چون معاجین باهیه مثل معجون بینه و معجون مهبی و معجون مرغ سقنقور  
 و لوب کبیر و صغیر و غیر فلک در بنجامر مرقوم اند عمل آزند انکشت چهارم در استرخای قضیب که  
 از عدم بیخ شود نشانتن سلامتی اعضا و موت بدن و عدم نفخ و قراقر باغذیه نفاخه و عند التفخ منتفخ و  
 منتفخ شدن و منی بسیار بیاید و این جنس را انتشار باکل باطل نمیشود بلکه اندک باضعف قیام با نگاه  
 باشد که عدم تولد نفخ از قلت حرارت و نقصان رطوبت بود و قوی شدن انتشار پس از اکل و شرب  
 خلصه که باکل رطوبتی نافع بود و قوی حرارت میدباشد نشان بوست و گاه باشد که عدم حرارت مانع تولد  
 نفخ باشد و این بسید باشد و قوی شدن انتشار هنگام جوع و ضلای معدود و عند حرکات سخنة  
 و استعمال اغذیه و ادویه جات نشان وی است علاج آنچه از فقدان طوبت بود بهت  
 تطیب معجم و بیخ و مانند آن بکار برند و از اغذیه چون ملبا و نخود شیر تازه باندکی و پلینی  
 و جوز بوا و زنجبیل خورند دار ادویه باهیه هر چه بسید گرم باشد اختیار فرمایند و شدید الحوات

ز بهار بخوزند لان الحرارة محلل الاح و شدید الحرارة خشکی می آرد و این صند تولد نفخ است و آنچه از  
عدم حرارت بود جهت تسخین معاجی گرم دادمان حاره و جز آن هر چه مناسب است و از آن بکار بند  
پنجم در استرقای قضیب که جنس فالح بالضباب نضد بلغمی مذاعصاب آن زاید و یا بواسطه استادان  
در آب سرد زانی یا شستن در آب مانند آن مظلم است که چون سببی این است با مزاج اعصاب فاسد شود  
و تقویت محرکه و حاره متحرک منفع نگرود در آن عضو نشانش رفت و قلات منی است و سهولت خروج  
آن بغیر انتشار و مقویت الحس و الحركة بودن و روز بروز لاغر و متخلص شدن در رسیدن  
آب سرد و متخلص و منوره گشته بکثر متخلص شدن بحسب بطلان اخفان حس چون مرصن مذکور قوی تر  
باشد و مرصن مهرا ل و ضعف بسیار راه یافته باشد توقع علاج باشد و این نوع را عینه گویند و صاحبش را  
حقنی خوانند که امر و اما آنچه حیث العهد بود و سبب قوی بود و بر رسیدن آب سرد متخلص گردد  
نهایت با یک لاغری با علاج پذیر است علاج جوش آنچه در فالج و لقوه و عرشه و تقویت باه و  
کجی قضیب است آرد کورت بل آرد مشت دوم در علاج جلق و استمنایا بید و خنفسه و  
آن بر است بجز است اول در علاج مجلوق بار سال علوق که از اسیر مجربات و بنزله  
ایجات کوز خینه و آنچه سیر سیرج التاثير چون ریاق کبیر لانیظرت و آن بحسب بر بعد شتم است  
متم است از آنجمله که جهت جلق نده و کج شده و از کار رفته و لاغر و مهزول القضیب را زود در فریبی  
آرد از مجربات کامل است پس بگیرند زلوسه عدد و یا پنج عدد و یا نه عدد بحسب تجویز و را می طبیب  
بر ذکر طریقین چسباند چون نم سیر شوند آنها را دور نموده بعد ملک ذکر که خون منقطع شود مسل خالص و ص  
و خون خروس جوان که انوش فوج نموده گر اگر گرفته باشد کد با سویی با هم آمیخته بر آن طلا نمایند و از  
سحر یک و مثنی تا سه روز بپزند و هر روز طامی مذکور بملوت کرده باشند در مینه جلدستی قضیب  
کجی آن بر طرف گردد و بر ازاله بکارت قادر شود و از آنجمله که جهت اعوجاج سینه که خصوص که از جلق بهم سینه  
باشد رعایت میند سیر التاثير دارد پس نه عدد ز لوبرین و وسط ذکر چسباند خون فاسد  
بچکانند آنگاه فرار بختال و سترقان غنم یک عدد و با هم ملات هم سازند و بر آن ضماد کرده ببارگ توزه بندند  
هنگامی روز بل آرد از آنجمله که جهت خنفسه و استمنایا بید را بنزله ریاق فاروق چنانچه شخصی از علت مذ  
یا لکل بر زن قاهر شدن نه بود اگر بعد جلد و شواری تمام یکبار بر پر مرده حال وصال مینماید باز اگر  
هرگز برداشت نشد که با این تدبیر در اندک روز بر قصارت بکارت گردانند فاحفظ فانه من استراحتی حاصل اگر  
علوق پیچند و یا شن با چشم گند خیمه حوالی چسب پاست تا خون فاسد بکند دوم صباغ در عروق نید و بجز شدن آن

در استرقای قضیب  
در استرقای قضیب  
در استرقای قضیب



یا قدری عروق الصغیرة بار یک موده همراه نهند مخیخته بر آن ضماو سازند و بالائے آن برگ قبول یاریگز از نذ صبح  
مؤده پارچه بالایش داده خوب تحکم به بندند و آبرام تمام روز شسته باشند و هر روز همین ضماو  
کرده باشند و غذا و وقت از جنیبه صنت و سحیقه نمینخل خام همراه شکر تری و روغن گاو بسیار عن  
کرده خورده باند یا حلوائی از زردی بویه مرغ هر دو وقت خورند و اگر بکوقت جنیبه موصوف و دیگر  
وقت حلوائی بویه مذکوره بخورند نهایت میفیدند و بعضی استفاق از نمینخل ناچخته همراه  
شکر تری ملام و زائنائے آن بمیل می آزند انفع است حضور برای آنکه همراه حلق جریان سنی باشد  
نهایت مناسبت از آنجمله برای استمنای نهایت میفید و جهت سعی اعصاب کجی ان عجیب التاثير  
دارد و ص بگیرند زلونه عدو سه برین حوالی آن بچسپانند و سه در میان آن که باریک و لاغری شده باشد  
گرد اگر چسپانند و سه حوالی حشفه گذاشته بدست چسپاننده خون فاسد بکشد و قتی که نیم سیر شوند  
مرد و آورده سحیقه ادویه بهرام سلون و بیخ طرخون و میخک همراه عمل مصفا آمیخته بر آن بالند و برگ  
پایان و یا پیدا بخیر دیاتوز به بندند و تمام روز با بام شسته باشند بگذارد روز بعمل آزند ضماو مذکوره را  
بلا ارسال علق اما بعد عشره یازده ستور ارسال علق بدست موصوف مع ضماو مذکوره بعمل آورده باشند  
التاثير اللطیف لک صحت کلی خواهد گردید اگر چه معنی باشد لفضلته تعالی از آنجمله جهت خفصه و محبوت  
بواسطه حاج الذکر حضور شخصی که از یکبار و قیام با دیگر کردن نتواند اگر بعمل آرد قادر است بکارت  
گرداند و هر روز بر عشرت مباشرت نماید فا حفظه صل بگیرند علق نه یا یازده عدد بدستور  
برین ذکر و حوالی آن حشفه گذاشته بچسپانند و قتی که نیم سیر شوند فرد آورده سحیقه ادویه دلیله همراه  
روغن مالککنی و خون دیک در کیمیز خار جوان که در وی نیز آن باشد مکه بالسویه و دوز و دود و لسطر  
و مرسلون و میخک و بیخ طرخون هر یک برابر یکدیگر و بار یک ساخته همراه روغن و کیمیز و خون مذکوره مخیخته  
بر آن بمالند و به برگ پیدا بخیر دیاتوز به بندند و تمام روز با بام در خانه شسته باشند بگذارد عشره بعمل آزند  
لیکن بعد بلا علق ضماو مذکوره کرده باشند و بعد از عشره بدستور ارسال علق مع ضماوات موصوف  
مؤده عمل نمایند اغلب که حاجت با سیوم نشود و الا سیوم بار اگر بعمل آزند نهایت تقویت اعصاب تغنیب  
گرداند و در اندک خیال قائم الا انتقار گرداند از آنجمله که جهت خفصه و استمنای بایکده ان و سلون تمام را  
میفید آید و اگر بعت بمیل آرد کپال و قیال و فزاج بکار برند چنانچه زنی مخفصه که بابت چرمنی که آنرا  
چرخک می نامند بسیار علات یافته خراب شده بود که هر گز میلی لطیف مرد مذکوردی بلکه مرد بسیار اگر اه  
پنداشتی باین تخیر ذیل بوقوع امر و خوشوقت گردید و باز ما بکل اعاب چرخک نمود

ملکات که از این  
و ضماو سازند  
صنعت میفیدند  
نهند  
دفعه با سحر  
ما بکارند  
تغنیب  
بکارند  
بکارند  
بکارند

فاحفظ من بگیرند پانزده عدد و علوق شش عدد از آن بیرون حوالی فرج چسبانند و صبح و  
 از آن اندرون فرج چسبانند بخوبی که نصف علوق براندرون نصف بیرون با نیامبر واحد علوق اندرون  
 را بار لیسان دوخته لیسان را بیرون دارند وقت بر آوردن لیسان را گرفته برآوردند تا آنکه بر آوردن آنها آسان  
 باشد و بعد از پر شدن برآوردند و ادویه ذیلیه بار یک نخوده همراه دردی بول حمام جوان و شراب دو نشسته  
 و روغن حمرل و روغن مالکنگنی مکه یک جزو و عطر ادرچینی و عطر قنفل مکه نصف جزو با سیحقه  
 ادویه بذا خوب بود و بسیار و دو و المطر و زنجبیل بپوشیده و عاقر قرحا و جنبد بستر و جد و ار مکه  
 یا لسوتیه با هم ایخته بر آن ضماد نمایند یا همراه فیتله الوده درون نسج بگذارند و سه چهار روز تا بام در  
 خانه نشسته باشند و مکه ضماد و فرجه مدام بلا علوق تا عشره بکار برند و بعد از ده روز باز بدست و ارسال  
 علوق بعمل آرند تا سه بار اگر عمل نمایند فواید رواند رواند از آن جمله که جهت خنک شدن در آن و نسوان  
 حضور صابری اعوجاج الکر ترکیبی عجیب است ص بگیرند علوق پنج تا نه عدد برین ذکر در وسط  
 کجی در میان عمق قضیب چسبانند اگر زلو باشد چند شرط بار یک برین دو در میان نشسته زده بالایش  
 سیحقه زرد چوب و ناخواه مکه یک دام سر سه ساموده سه حصه نمایند کجسه بالایی بنشیند زلو یا شرط قضیب  
 می پاشند و رفاده ببندند تا دور و زنی زلو و بلا شرط چسبانند و رفاده ببندند و در اتان می آمدن  
 عمل تکمیل نماید و عمل آرد ص اسکنه ناگوری و متغز چوبی و تخم زره تیزک مکه دو دام مالکنگنی چند دام  
 ریحون دو آتسه چهار دام حله را جدا جدا گرفته با هم شراب ایخته چهار عدد صرک تیار سازند  
 و یکسیر شیر گاومیش دردیچه یا قدر گلی انداخته بالاکه او سپوش داده بر آن سوراخها مانند  
 نوبال چند عدد نمایند و حوالی سپوش سوراخ را با آرد مخمره یا گل بنده نمایند و زیر آن آتش او زنده  
 شیر بچوش آید از سوراخها که از نور آورده بر آن هر چهار پوئلیه یک بگذارند تا وقتی که گرم شوند  
 یک صرک لمان گرفته حوالی ذکر و کوش را که آگندند تا دو ساعت تکمیل کرده باشند بگذارند  
 کنند لیکن شراب شیر سرد و روز تجدید کرده باشند چنانچه تصور برین در حرف الضاد در صرک دوم  
 مذکور خواهد شد من بعد سیاب چهار ماه و زرنخ و رقیقه و زرنخ و کبریت آله سار و مکار و کافور  
 سفید و زرد مکه یک ماشه و روغن گاومیش چهار دام سوائی سیاب سه را مثل سر ساموده  
 باز روغن مذکوره مخلوط نموده بر پارچه نالیده فیتله کرده در میان فیتله های تارانی داده  
 و از گون کرده آتش دهند و زیرین ظرف چینی بگنج بگذارند تا روغن چکیده در ظرف در آید  
 و مذکوره را در میان ظرف انداخته باشند تا روغن را که چکیده بود با دست چوبی سیدله کنند

خنک شدن در آن و نسوان  
 ۲۱

تا سیلیب و روغن کیمیا شوند پس قدر کیمیا از آن روغن بالای قضیب طلب نمایند و بر آن برگ سیب را  
 با لوز بپزند بگذارد و هفته عمل آرد انشاء الله تعالی از مخلوق و معوج القضیب صحبت کلی باید اگر در آن  
 را بعمل آید همراه فیلکه بفرارجه دو ازوه روز بکار برند نهایت میسر آید از آن جمله جهت  
 خفخفه و مخلوق و مفلوج الذکر و معوج القضیب از جمله عجیب و غریب است و در غیرت فاحفظ من  
 بگنجد علق یک عدد و دو دو المطرده عدد خون مرغ سیاه رنگ که با باده جفت نشود و با دیگر خار جوان  
 که در وی تریشین آن گرفته باشند نهره رگا و و شراب آتش و شهاب خالص در روغن پاشگنی در روغن  
 حرمل تخم اسه و تخم درل مکه بالسوتیه اولار و عنهام تخم در کچھی یا کزغاق که انداخته بر آتش دو دو آن  
 علق اندازند و قتیکه ز لولبتکا فرو در آرد پس غر و ساک الارض انداخته واجب نیب بالند چید اگر  
 بر هم شود آنگاه باقی مایات سیب مثل آن انداخته خوب بالند تا جلا مانند مرهم شوند من بجه  
 با فوه عدد مخلوق بر جولی بن ذکر و وسط نزدیک خفخفه یعنی خفخفه را گذاشته بچپانند و بعد نیم سیر  
 شدن فر آورند و مرهم مذکوره تمام قضیب و پیشهای آن بالند و برگ ارند یا لوز به نهند و بعد از چهار  
 سبب کشانند و باز مرهم مذکوره بر آن مالیده برگ ارند به بپزند بگذارد هفته عمل آرد و در هر هفته بخورد  
 ارسال مخلوق ساخته باشند لیکن مخلوق بعد هر هفته کم کرده باشند چنانچه در هفته اول پانزده مخلوق و  
 و هفته دوم هفت عدد و در هفته سوم عدد بکار برند فاحفظ فانه من اسرار الخفیة و اکثر الصدیة اما  
**موجب دوم در علاج خفخفه و استعمال شکر**  
 و آن از جمله معالجات قویه ذوات خاصه و الکلیفه برای جمیع امراض باره رطبه بلعیه و ریاحیه عصیانیه خصوصاً  
 جهت سستی اعصاب قضیب مخلوق و مفلوج و مخدور و بالوس العلاج را بمنزله انجیات و از ترایقیات نفی  
 الناصیات قویه است اگر چه تراکیب استعمال آن در عطر مجموع و مخزن الکیمیه مستحسن است که روانید ام نام  
 آنچه معمول و مخصوص بودند تسبیح مزوره اند یک فیلده و هفت تراکیب اما فیلده باید داشت  
 بموقت استعمال آن از اول ماه کالک لغایت ماه پاره عدد و بهترین اوقات اوست فاعلمه  
 راه کالک لغایت ششم پوه و در بلیت و حکم آن انقضی بود و از روز ماروز یکشنبه باید شنبه  
 و اولی است و در موسم ریات بکار استعمال نکند و در وقتش کلان بر زمین سخت و قوی بودند آن در  
 مکان بگیتان سبب باشد و زیرین او سورن موش و غیره باشد و شیر این مگس بدوشند  
 نه آنکه از شاخهایش بگیرند و در اثنا می این عمل اجتناب از آب و هوای بارین خاطر از غسل استنباح  
 در نوشیدن مغزیت قند شیر گاؤ و شیرینی در ترشی و شراب امتلا و اجتناب استند بلکه سکر

نقشه در روغن کیمیا  
 جهت سیب  
 جهت لوز  
 جهت فیلکه  
 جهت تخم اسه  
 جهت تخم درل  
 جهت ز لولبتکا  
 جهت غر و ساک الارض  
 جهت شکر  
 جهت موش  
 جهت شیر  
 جهت قند

باعدان باشد و غذایان گندم خشک بی نمک بقدری قندیاه میداده باشند و در حین استعمال آن استعمال  
 ادویه دیگری نکنند و بروز سیدوم تجدید شیر بر آن عضو نبوده باشد و بخیم گندم و روغن زرد خوب نموده  
 بست تا چرک او دور شود و بپخت عضو بنفشه را حاصل گردد اما ترکیب اول که محمول مخصوص  
 مخلوق القصدیت و معوج مفلوح الذکر است صل بگیرند شیر شکر که بدستور موصوف دو نیت گرفته باشند  
 بروز یک شب یا سه شب اول چند شرط با یک برین ذکر و وسط آن که عمق و جی داشت یا بنده بر آن  
 بالند و بر جا نشسته دارند تا سه روز تا آنکه حسی شدید لاحق گردد و عضو ملوف متورم شود و بر قلق و اضطراب  
 او صابر باشد و بعد از سیدوم تجدید شیر سازند حتمی که بشود و متفرقه شده زرد آب یا خوب از آن وان گردد  
 چند آنکه در منافذ عروق و عضلاتش مواد نازله بلغمیه را چه محبتش شده باشد از آن ترشح شده بر لید و بجا  
 آن خون صالح در آید و در اثباتی الجرایب خون را با رام نشانده باشد و گاهی گاهی بر آن استعمال روغن  
 بید بخیر یا گاو طلا کرده شوند تا موجب مسکن الالم و تعلق آن نموده تقویت اعصاب کرده رفع هیوست  
 نماید در دو هفته بالکل صحت و شفا کلی خواهد شد فا حفظ ترکیب دوم آن که جهت سستی  
 اعصاب قنیدب مخلوق و معوج الذکر مخصوص شدید النفع و سیر العمل است صل اولاً ذکر را بعد  
 از غسل با آب گرم و نمک با پارچه خشن بالیده سرخ گرداند و قدری روغن گاو نماید بر آن یکماشته شیر عشر  
 بالند بخوبی که بر سر چشمه و رگ زیرین را اثری بآن رسد پس پارچه بافته با روغن بید بخیر تر کرده بر آن ببندند که بنا  
 سه روز بعمل آرند اقسام عینه را رفع گرداند ترکیب سیدوم آنکه جهت خفند و مخلوق مخصوص است  
 صل در میان کوزه گلی که خام بود شیر عشر را بدوشند و در سایه بخشکانند و قند که تمام خشک شود کوزه را  
 خشک تر شیر محققه را از کار دور آورده گھمدارند و عین الحاجت قدری از آن در مسکه حل کرده خشک کنند  
 بر پشت ذکر بالند و بالائی آن آب برگ از بند بپزند و هکند بنفشه عمل آرند و از حرارت و قمار بریزند و از بند  
 و اگر در موسم را بعمل آرند نهایت مناسبت ترکیب پارم آنکه جهت استنوا و خفند مخصوص و  
 مفلوح الذکر و معوج القصدیت را مخصوص است فا حفظ فانه من الالسر اللموت و انصبات صل  
 در میان قنیدب یعنی بالائی وسط آن قدری شرط زنند یا بجزقه خشک یا او پله یا تخم خیار در تخم ساین  
 مدور بمقدار ناخن جنصر و بر آن قطعه پنبه همان مقدار مقطع نموده بر شیر عشر سخته بر آن بندند  
 گذاشته بالاین رفاده مشکلم بن بند بخوبی که اثرش بجای دیگر رسد و بعد چه با پس کشاده باز هم مقدار  
 پنبه مقطع یا شیر عشر جدید تر کرده بگذارند و ببندند که چهار روز بعمل آرند چند آنکه از اینجا مستقر شده  
 آب صقی یا زرد آب یا خوب است آمدن شروع کنند آنکه دهند و خور او خانه با بار و تابانند و حرکت نکنند

این نسخه و فواید آن را در کتاب طبیبی که در کتابخانه  
 این نسخه و فواید آن را در کتاب طبیبی که در کتابخانه

بالایش استعمال روغن رز و یاروغن بیدانجیر مانده باشند چند آنکه بماند ایات که در عروق و منافذات  
آورده و مسامات اعصاب مانده باشد بترشیج برآید و بجای آن خون خالص در عروق درآید و رفع سستی  
اعصاب مقنیه و کجی ذکر بخوبی گرداند **ترکیب ششم** آنکه جهت جلق زده و سستی شده را شسته آید  
و بپوشانند **تأثیرات** صلیب شش و شیز قوم مکه یکدم سهند و دوام غسل بلاد رسد دام روغن گاؤ چهار  
دام چهار پاس صلیب نموده بدارند و عند الحاجة بر ذکر حشفه گذارند و برگ از نڈیا برگ لوز سبز  
نایک هفته بعمل آید **ترکیب ششم** آنکه جهت استمناء و مجلوق و مفلوج و مخرج القنیه و متشیخ الذکر  
را قوی النفع و شدید التأثير دار **صل** شیز شش یکدم انجبین دو دام روغن بیدانجیر و شیزج مکه یکدم  
غسل بلاد رصف دام صداره مانده یکروز صلیب نموده در شیشه بدارند و عند الحاجة قدری  
اران بر ذکر مانده بر آن برگ از نڈیا پان ببندند تا یک هفته بعمل آید **ترکیب ششم** آنکه جهت  
جلق زده و سستی شده قوی النفع و سهل الوصول دار و خایر معمول **صل** شیز عین اللادویه و روغن گاؤ  
غسل صغنی مکه بالسویه یکپاس صلیب نموده بدارند قدری بر مقنیه نایک بر آن برگ از نڈیا ببندند و  
بعد چهار پاس تجدید نمایند **مکذا** هفته بعمل آید **فاحفظ** اما تجربه **سیوم** در علاج مجلوق و  
حفظه **استمناء** یا لید با استعمال ادویه که بحسب معمول حروف تخی حروف الالف  
اما این اعتمت در آن که مقنیه در آن بگذارند مایند تطیل ذکر باب مطبوخه ادویه نمایند بدین ریخته  
بشوند تا عمر گردد و در اینجا بروان این اکفاست اما آبرن اول که چون مقنیه یکپاس در آن  
هر روز بگذارند تا دو هفته جهت رفع جلق و جی مخرج مقنیه را کمال میند و سطر می مطول با فراط  
رو نماید **صل** شیزه از نبات مقطع که برگ و پنجه و عثره و شاع کند که شیزه باشند یکدم سیر سخته شیزه  
پوست بچ کینر سفید و شیزه پنچ اونٹ کثاره و شیزه پوست پنچ **عشر** و شیزه پنچ **عشر** شیزه قندی روغن  
مالکنگنی در روغن جمل هم یکدم پنجه شیزه پنچ یک پنجه چهار در ظرفی که علیل در آن نهند و مقنیه  
انشین ستونند انداخته مجلوق **حفظه** در آن بنشینند تا یکپاس **مکذا** هفته بعمل آید بعد **سیوم** روز  
تجدید ادویه سازند و گاه در کوزه مسی یا گلی لوکدار انداخته شیزه گرم نموده اولاً ذکر با تجربه حشر بالیده عمر  
ساخته بر آن لوک آفتاب بتدیج ریخته باشند و زیرش ظرف گذارند تا با زبان آب شیزه گرم نموده در همان  
آب شیزه گرم مقنیه آبرن بدتور لظول نمایند تا یکپاس کامل بعمل آید همین ادویه اگر تازه مدام انداخته  
باشند بهتر و الا اگر شیزه شیزه و شراب بر آن مدام تجدید نمایند و دیگر ادویه همان باشند تا هم مضایقه اندازد  
**ایزن دوم** که جهت مجلوق و مفلوج الذکر و مخرج القنیه نهایت میند آید و برای سطر

حفظه کن کلوا صد سبت ۱۲



کتاب در طب ابن سینا  
در بیان اسهال و اسهال  
در بیان اسهال و اسهال  
در بیان اسهال و اسهال

و مفلوج الذکر و معوج القصد یا بلوغ النفع و برای بستن اعصاب و شدت انتشار و اسهال  
نماشا فوق از فوق رو نماید فاحفظ فانه من الاسهل الخفی صل شیر خراوه بصفت موصوفه بنده  
و شیر اسپاده نوزاد که هنوز شیرش نخورده باشد هر دو شیر را در هم با هم بپزد و در آن  
و میخک و مرسلون و دو دلمطر که با بسویته خوب سخن بلوغ نموده بنا و محتاسازند و زیر سایه نجشکا کنند و  
عند الحاجة با شراب یا آب ساییده بر ذکر ضما و سازند و بالایش برگ پان یا زنده بنزند بکذا هفته عمل از  
و اگر کیدم از آن بلکه بکاشته آن بحسب مزاج همراه شیر گاؤ وقت عصر بخورند وقت نیشب شدت اسهال  
و انتشار گرداند و در آن دوا عجايب نماشا رو نماید حرف التاء و آن بر چهار تریاق و نه کشید و سل  
تغریق اما تریاق اول آن تریاق استمناء و نیست که جهت مجلوق و مفلوج الذکر و معوج القصد یا  
فوائد عجائب رو نماید تریاق و ضما و کیف لیس عمل صل شیر آن نوزاده که اول بار بچه برآید و هنوز شیرش  
بچه نخورده باشد و بکذا شیر اسپاده یا دیان بصفت موصوفه و شیر کبیر الاستیجی و شراب دواتنه و آب  
اورک و آب پیاز سفید و غسل مکه نیم باو پنجه عاقر قرحا و اچینی قر قفل رنجبیل خونجان جوز پسته  
ببر اسهال تخم حرمل مالکنگنی دو دلمطر که بکیتوله جمله را خوب باریک ساییده با هم آمیزند و در صلا  
چندان بسایند که بیکرات شوند و در ظرف چینی نگاهدارند و عند الحاجة قدری از آن با شراب  
ساییده بر ذکر ضما سازند بالایش برگ از زنده ببارگ تنبول بنزند تا هفته عمل آید و نیز بقدر یک  
تا کیدم از آن همراه شیر گاؤ یا شراب وقت عصر بخورند بحضایت مسک و مقوی قوی و شدت انتشار  
رو نماید دوم آن تریاق مجلوق که جهت حفضه و استمناء بالید شدید تاثیر دارد و برای کجی فکر  
و مفلوجی قضیب عجیب شدت انتشار گرداند خا برای کسی که از یکبار جماع بار دیگر کردن مستعسر الوصول بود  
و خفایت میند آید و بعد از فراغ جماع هر بار که بعمل آید شدت انتشار گرداند مقوی باه و مسک قوی است  
صل شیر آن بچه نوزاده و آب اورک و شیر بچه مقطع و شیر لوسه بچه کبیر و شراب دواتنه و غسل مکه  
و روغن مالکنگنی و روغن تخم حرمل و روغن بل کبیر و روغن بجز زکس مکه نیم باو پنجه دو دلمطر و خرا ملین  
محفوف معسوله و فیه پنجه عشر و قشر پنجه رقوم و قشر پنجه دقلی و قشر پنجه اونث کشته که کهای که بر سر آب  
شماره می کنند منگله واحد و توله عاقر قرحا قر قفل الاچی رنجبیل خونجان جوز اسب کرا بزم عفن سنبله  
بکیتوله جدوار بنید ستر مکه شمشاد مشک عنبر کدشته با جمله اجده بسایند و با هم آمیزند در صلا به کلان خوب  
سخن بلوغ نموده خوب بنا و فی سازند یا بچمان در ظرف چینی یا بقره گندم اند عند الحاجة قدری  
از آن با شراب یا آب ساییده حشفه گندم ضما نمایند و بالایش برگ بید بخیر باو زنده بنزند بکذا هفته







صل گوشت سلحفاة گوشت ورن خراطین مکده توله عروسک الدین دو توله عاقرة ما بنحک  
 و اچینی بالکنگنه گنج سیه براده عاج مکده کی توله لحوماث راقیمه موده بانده ادویه کوفته باهم منوده بر چوب  
 موافق سبطری ذکرمانند کباب چیده بر آتش نرم گرم نمایند چندانکه بخیزد و در آب چکیدن گیرد به استغ  
 تمام اینچوب برآند و نیم گرم بر قضیب یعنی مانند خول درو لسن کسند و با پارچه مستحکم سازند و بعد  
 چهار پاس بجدید نمایند بکذا هفته عشره بعمل آزند تکمیل آنکه جهت مجلوق و خنفسه قوی التاثير دارد  
 و اعوجاج قضیب را قوی و مستحکم گرداند فاحفظ صل گوشت سلحفاة گوشه درل خراطین تازه زولو که رشت  
 ذکر چسپاينده صباح گرفته باشند مکده توله دو لطر دو توله کره هاگ که در آب بالا این شناوری کنند  
 یک توله عاقرة عمار چینی قرفل بلا در گنج سیه براده عاج مکده شامه شیره شرب قندی مکده بختوله  
 بدستور نجوم راقیمه کرده و جمله ادویه را کوفته باهم در کپچی انداخته بر آتش نرم مانند حلوانمایند اولاً  
 مکده سازند من بعد با پارچه خولی قضیب بندند و بعد چهار پاس بکشند بکذا هفته یازدهه بعمل آزند  
 اما تغریق که عبارت از غرق کردن قضیب است در آن بر سه تغریق مرقوم میشود تغریق اول از آن  
 آنکه جهت سستی کچی ذکر ترکیب عجیب و غریب بلکه بمنزله تریاق و ابحیات صل بکینند یک قطعه مقبضه  
 بایش بمقدار که در آن نیم سیر روغن گنجد بکیند در آن شیره نبات مقطع سبز که مع برگ و شاخ  
 و ثمر و پنجه کوفته کشیده و شیر خام صغی مکده یکپاؤ پنجه هر دو را باهم منوده در میان نی بایش مذکوره  
 اندازند تا آنکه پر شود و قضیب مجلوق و مجلوح شده را در آن تغریق سازند و تا چهار پاس قطعه بایش  
 بدست گرفته راست دهشته باشند تا روغن و شیره ازان ریخته نشود اگر بول آید در همان نی بکینند  
 بکذا هفته بعمل آزند جهت اعاده شباب قضیب و سبطری و مطولی آن از اعجاز عیسویت اگر بعد هر هفته  
 بجدید این عمل نمایند و سه هفته بعمل آزند بکین در انشای این عمل به پیز ارجاع از جمله ضروریات  
 انگارند تغریق دوم که جهت جلق روزه و سست شده شدید النفع و قوی التاثير دارد صل  
 قطعنی بایش بدستور موصوفه باشد در میان آن شیره پوست بخی کینر سفید و شیره نبات مقطع سبز  
 و ثمر و پنجه برگ و شاخ گرفته کشیده باشند و شیره اصل العشره و شرب قندی تند در روغن گنجد خام  
 مکده بختوله شیر پیش چار توله باهم منوده شیر گرم ساخته در میان قطعه بایش انداخته و قضیب  
 در آن تغریق سازند و چهار پاس بگذارند و بکذا عشره بعمل آزند تغریق سیموم آنکه جهت غلج اللز  
 و مجلوق و معوج القضیب بمنزله ابحیات و حرق عادات است فاحفظ صل شرب قندی و شیره  
 و شیر خام و شیره نبات مقطع سبز و شیره پوست بخی کینر سفید و شیره پوست بخی ادنی که گشاده



و عند تشنگی شیر گاؤ بنوشند و طعام بخورند حسب تخم جهت شدت اسماک و باه خاصه بر کس مخلوق  
ضعیف القضیب انتشار رونماید ص مغز ساق ذلوب الارض و جزویا یکجور و خجسته همراه بشیره برگ  
تا سه روز صلایه نموده خوب تدار وانه ماش بسته بدارند و در اثنا ی صبحق ارنسایه زنان جنود و سنا  
میخسبه بر بیز کلی دارند یکجه از ان همراه شراب یا شیراده گاؤ وقت عصر رام بخورند و اگر قدری شکر تری  
زعفران اضافه کرده باوراق طلا مطلقا کرده بعمل آرند لایق سلاطین است که در شب ششم که جهت تقویت  
قضیب مخلوق و معوج الذکر بسیار مفید بر مطلق و سبطری را عجیب الاثر اگر کسی شمشک این جنس  
با استعمال آرد درازی ذکر از سابق دوچندان نماید ص بیخ نسحا بخنده صحرائی که نرم و حوزو باشد پاره پاره  
کرده در سایه بخشکند و بسایند و بوی ناخته و ماش سیاه مکر برابر با بیخ نکور کوبند و برابر هر سه  
قند سیاه میخند مقدار لیون حوز و خوب سازند و در هر صبح یک جبه از ان تناول نمایند تا  
ششماه با استعمال آرد حسب ششم هر گاه از آب ساینده حشفه گذشته بر قضیب طلا نماید رفع  
عنایت و جلقی نموده و تقویت باه و سبطری و مطلق آن نماید و مسک شدید ص بیخ کینر سفید  
در سایه خشک کرده بسایند بجز بر به بیزند پس کوکنار غیر مشکوک را در آب کرده بدست مالیده بلبش  
سحیفه مذکوره را چینه نموده خوب بمقدار کنار حوزو سازند یکجه از ان با شراب یا آب ساینده بزرگ طلا نمایند  
حش ششم مسه بجز جد و اوست و نیز با هم بشیر بار مشحوست جهت شدت انتشار و تقویت باه و  
اسماک خصوص مخلوق القضیب و معوج الذکر را که بر زن قادر بد شوایی شود با استعمال ان قادر  
گرداند بفضله تقالے فاحفظ فانه من الاسرار الجربات الخفیة ص بیخ و شقیقل که با استوی خوب  
مالیده و در میان شر حوز باطل تازه سبز که سرش بریده قدری تخم باقی داشته از اخته بجزیر آرد  
نخود سطر که چهار انگشت بلفوف کرده در روغن گاؤ مشوی نمایند چند آنکه تمام سرخ رنگ گردد  
النگاه بر آورده از پوست جدا کرده کباب چینی و دایر چینی و بجزیل و حاتم قرصا و دانه سبیل و  
جد و ارنغی و زعفران و بوزیدان تغلب مکر جزو برابر فوق هر دو او پند کوره مشک  
قدری کوفته بجهت باب صمغ عربی خوب بمقدار نخود سازند یک حب از ان تاد و خوب  
همراه شراب دواته و یا شیر گاؤ و صبح و عصر بخورند حسب طم حسب جد و ارنغ  
و خار معمولات حضرت جدا مجدم شیخ احمد حکیم معفود و روم است جهت تقویت باه و انتشار و  
اسماک شدید تاثیر دارد فاحفظ فانه من الاسرار الخفیة و کثر الصدیه ص شقیقل موقت باشد  
و نفل سی و پنجده و مهر و کوفته با هم نموده در میان سرخوشی تازه که بقدری هم گز بود گاؤا ک کرده را

و دیگر سرچوب مذکوره در آتش گذارند چنانکه خوب بمقدار چهار پنج انگشت باقیماند و دیگر تمام سخته  
 شود بیرون آرند و از آتش سرد سازند و او به ازان برآزند پس جوز بویه و لباسه و جادر و عاق و حوا  
 مکه هفت ماشه بار یک ساییده بیکدم قند سیاه کوفته خوب بمقدار نخود سازند یکجه ازان وقت عشا  
 همراه شراب یا شیر گاؤ بخورند حسب قیاس غنچه که جهت شدت انتشار مخلوق نهایت میزند و خوشبو  
 دمان کند و در بعضی طبائع چندان انتشار آرد که حاجت به تشکیل شدن باب سرد و عجزه آید  
 غنچه شرب غلبه خونچان مکرر و متقال مشک مصطکی قرنفل مکه یکمیتقال شیر ماهی شتر اعوانی متقال  
 کوفته بچینه خوب بمقدار فندق سازند و مدام یکجه ازان همراه شراب یا شیر گاؤ یا شیر تره تیزک یا آب  
 نخود خام بخورند و این حسب تا بقدر نیم متقال بخورند و مرطوب المزاج زیاده ایزن نیز بخورد حسب  
 یا زدهم حسب یک ماهی جهت تحکام و تضیب مخلوق لانیضرت خصوصاً مرطوب المزاج را بسیار بیفاید  
 ص ریگ ماهی خونچان زعفران کبابه در چینی عاق و قرقا مکه بالسویه کوفته بچینه همراه تخم خوب بمقدار  
 کنار کلان یا آنکه سازند یکجه ازان مدام همراه حیق یا شیر گاؤ بخورند حسب سیزدهم ریگ ماهی  
 که مسمی بیکمیا عشرت جهت تقویت باه و مساک و تضیب تضیب مخلوق شریف الاثر و دارد  
 ص ریگ ماهی سنگت مار و قرنفل مکه چهار درم دار شیشان در چینی ورق نقره مکه هفت درم  
 گنچیک ورق طلا مکه سه درم زعفران مشک افیون مکه یک درم کوفته بچینه خوب بمقدار نخود سازند  
 یکجه ازان همراه شیر گاؤ یا شراب قبل از دو ساعت جماع بخورند حسب چهاردهم حسب زر و کبینه که  
 جهت تقویت و شدت انتشار نموده بر قصارت بکارت قادر گرداند از مجربات کامله است  
 ص زردی بینه مرغ چهل عدد سحقیه فله گنگنی یکسیر بارزدی مذکوره بالیده با او بویه و بیه آمیزند  
 ص قرنفل جوز بویه در چینی از نیش اسود و اویس و فلفل و فلفل و موصیلین حلال مکه یکمیتقال  
 بعد سحقی بلنج همراه سحقی خوب بمقدار کنار دشتی به بندند یکجه ازان با شیر گاؤ یا شراب صبح و عصر  
 بدینند اگر چهل روز عمل آرد بر صد بگر اگر تواند شاید اما حرار محرز برود و حیره حیره اول  
 که جهت تقویت باه و دماغ که از کثرت جماع و افراط جریان منی مخلوق و غوظ و انتشار تضیب را  
 بسیار میفند مغز بادام یازده عدد مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارچیل مکه یکمیتقال خونچان دانه پهل  
 در چینی زنجبیل مکه ماشه از جمله شیر کشیده همراه بچینه در زردی بینه مرغ و ریگیا و شیریش یا گاؤ و  
 یکمیتقال نشاسته محله باره مدام روغن گاؤ و ریگیا انداخته بدست و حیره بر آتش نرم بقوام حیره  
 آزند و پانچ دام نبات کوزه شیرین کرده شیر گرم جله بنوشند حیره دوم که جهت تقویت باه

کوبیده را در  
 و در شیشه سفید  
 گویند و  
 در عدد بنویسند  
 و آن آتش است  
 مستحق  
 حکایت الاصل  
 و تفسیر آنست

و دماغ و تولید منی و تغلیظ آن و شدت انتشار قنطیر مجلوق بسیار میند آید ص <sup>مغز بادام مغز پسته</sup>  
 مغز نارگیل مغز چغندر خشناس سیفند نشاسته مکه کیقوله <sup>پارچه چینی خولنجان عاقره قهوه دانه مهبل مکه دو</sup>  
 بیضه کجشنگ خانگی ده عدد بیضه مرغ چهار عدد بیضه طلاوس دو عدد شیر پیش شیر گاومکه یکپاؤ پخته  
 ردغن زرد و شکر تری باینات کوزه مکه نیم پاؤ پخته ادویه کوفته بخته اولاجله او پسته انداخته با هم خوب  
 آمیزند تا یکدانه شوند آنگاه بر آتش نرم کهناده بقوام حیره نرم آزند و شیر گرم وقت عصر نوشند و دیگر  
 غذا وقت شب بخورند اگر تشنگی شود شیر گاومیش پیش بنوشند اما حلویات مرهم بر وقت  
 حلویات حلوائی اول بلادری که جهت رفع امراض بارده رطبه بلغمیه و ریاحیه چون فالج و لقوه  
 و عشه و تشنج و استرخائی اعصاب خصوصاً برای مجلوق بسیار میند آید ص <sup>بلادر بلاکلاه در</sup>  
 پنجیم شیر گاومیش روغن زرد و کهنده و سیاه مکه کیسیر و ربج بدست و حلویات را منوره فرو  
 آزند و بعد سرد شدن ادویه بذا سحوق نموده آمیزند ص <sup>زنجبیل فلفله رازب سبزه مکه کیقوله</sup>  
 حوزاک دو توله مدام صبح و شام بخورند حلوائی دوم بلادر که جهت تقویت دمساک و  
 رفع سستی مجلوق و شدت انتشار بسیار میند ص <sup>بلادر بلاکلاه یکیشیر گاومیش و چهار سیر مر دورادر</sup>  
 کزغان انداخته بر آتش نرم چند آن بچوشانند که تمام غسل بلادر در شیر فرو داده با دست خوب بایزید پاره  
 باریک صاف کرده باز در کزغان انداخته سه سیر روغن زرد و یکیشیر سیاه و بدست عد زوی بیضه مرغ  
 انداخته بر آتش نرم بگذارند و با کفچه گرد اینده مالیده باشند و قیتکه قوام حلوا شود فرو آزند و بعد  
 شدن بقیقه پارچه چینی و خولنجان و زنجبیل و قرفل و سبزه و جوز بویه مکه کیقوله انداخته با دانه چوب  
 خوبالیده ولت کرده باشند و بدارند و عند الحاجة بقدر کیم دام مدام صبح و شام همراه شراب  
 ماهلح یا شیر گاومیش بخورند حلوائی سوم بلادر که جهت تقویت باه و انتشار از محمولات و مخمرات  
 صاحب خلاصه التجارب ص <sup>روغن بلادر یکیشیر و شیر چوب و جزو آرد مید آنقدر که دستور حلوات</sup>  
 در آن به پزند و غسل مصفی بقدر کفایت آنگاه زنجبیل و زعفران و مسکون و شاد و جوز بویه و میخک مکه  
 بعد سحوق آمیزند و بر هم کنند و دمام ده مثقال آنرا بخورند حلوائی چهارم جوز نائل که جهت تقویت  
 باه و دمساک در رفع سستی اعصاب مجلوق از مجرب است ص <sup>تخم جوز نائل سیف نیم سیر حبوب منوره</sup>  
 پنج سیر شیر گاومیش که در سه آب نیز انداخته بر آتش ملایم بچوشانند تا آب برود پس فرو آورده بایزید پاره صاف  
 کرده جان داده مسکه بر آزند و یکپاؤ پخته زرده بیضه مرغ تمام و نیم سیر غسل مصفی و یک پاؤ پخته آرد مید  
 بخورند بریان در یکپاؤ روغن زرد مشوی نمایند بدست و حلویات پزند و از آتش سرد آزند و بعد سردند

حلوائی  
 و سکون  
 و شکر  
 و صبر  
 و سکون

سحبه و در چینی و جوز بویه و لبیاسه و بادیان مکه شناسانه زعفران یکدم بان آمیز زرد نگاهدارند  
 شیش از یک شقال تا یک توله همراه شکر گاو بخورند حلوائی تخم بینه جهت تقویت باه و تولید منی و  
 تغلظ آن و لغوظ مجلوق تاثیر عجیب دارد ص زردی بینه مرغ صعد و نشاسته بامیده گندم پنجه آرد  
 خام هر دو را با هم بالیده در پنجه روعن گاو مشوی سازند چند آنکه خمر شود با پنجه نبات بقوم حلوا  
 آرد و فرود آرد و بعد سرد شدن سحبه جوز بویه و موچرس و کبابه و قرفل و پنجه و تخم کونج و لبیاسه  
 و تخم کربج و تخم او تنکن مکه ششام آمیخته خوب حل کرده لت سازند و نگاهدارند و یک توله بدام وقت  
 عشا همراه شکر گاو بخورند و بچسبند و بالایش چیز بخورند تا مضته بعمل آرد حلوائی ششام  
 بینه معموله اهل فرنگ که حجت تقویت باه بچید که اگر چهار روز باستمال آرد صد عورت را خوش تنو سازد  
 و منور عین و مطیب دهن و بدنت ص زردی بینه مرغ صعد و آرد برنج نبات و عن گاو مکه پنجه  
 سیر موچرس کبابه و در چینی قرفل جوز بویه لبیاسه تخم کونج و تخم کربج و تخم پیاز شقال براده و قند گاو  
 مکه پنجه کوفه پنجه اول از زردی بینه و آرد برنج را با کف دست خوب بالیده پس و عن را داغ کنند و آن  
 آرد و زردی یکجا شده را انداخته بریان کنند و نبات سو و اندازند و بر آتش نرم بقوم حلوائی آرد و بعد  
 سرد شدن سحبه ادویه مذکوره داخل کرده نگاهدارند و بعد یکدم توله از آن همراه شکر گاو یا شکر آب بخورند  
 و از ترشی و شیرینی و نمک بسیار پرهیز دارند حلوائی پنجه تخم کونج که جهت تقویت باه و مساک و  
 سستی ذکر شدت انتشار عدیم المثال از مجربات و مخترعات راقم الآثم غفر له صلخص مختص مقترع پنجه  
 بعد تحقیق در توله بر و عن حب القطن مشوی نمایند و پنجه نبات و نیم پای و قوام انداخته باقیق و عدو  
 گو کند بقوام حلوا آرد وقت عصر یا شام تناول نمایند و دیگر طعام در آن شب نخورند و عند نشانی شیر  
 بنوشند تا شامی عجیب رو نماید حرف الحیا و حجه متضمن یک خمیره و دو خرطیه و یک خمیره ناخیمه  
 اهل که هر گاه زنان شیبه بچل آرد مثل ابکار نماید و پستانش هموار و سخت گرداند و بر جریان مجلوق بایس  
 خفایت خمیره مسک قویست ص عسل و درخت گز در سایه خشک نموده بعد حقیق بلینج در یکپا و آن  
 یکپا و آرد بیده گندم بوج روعن گاو و شکر تری بدست تو خچکار بالیده صبح و مسادام تا چهار روز  
 بخورند حقیق فرج چند آنکه آرد که تاب مردن توان آورد و اگر پنجه و زردی بینه نیم شرت نیز در آن  
 انداخته مجلوق استعمال کنند فم سن نموده لغوظ تمام آرد و قوت باه و مساک بدرجه غایت گرداند  
 خرطیه اول که چون قند انیشین را در آن بگذارد تا یک روز کامل جهت رفع سستی قند مجلوق  
 غیر خاصه برای کسی که در حقیقتین او سرد است تمام میند و سیرج تاثیر نماید و منعظ

این سحبه است  
 و در چینی و جوز بویه  
 لبیاسه و بادیان مکه  
 شناسانه زعفران یکدم بان  
 آمیز زرد نگاهدارند  
 شیش از یک شقال تا یک توله  
 همراه شکر گاو بخورند  
 حلوائی تخم بینه جهت  
 تقویت باه و تولید منی و  
 تغلظ آن و لغوظ مجلوق  
 تاثیر عجیب دارد  
 ص زردی بینه مرغ صعد و  
 نشاسته بامیده گندم  
 پنجه آرد خام هر دو را  
 با هم بالیده در پنجه  
 روعن گاو مشوی سازند  
 چند آنکه خمر شود با  
 پنجه نبات بقوم حلوا  
 آرد و فرود آرد و بعد  
 سرد شدن سحبه جوز  
 بویه و موچرس و کبابه  
 و قرفل و پنجه و تخم  
 کونج و لبیاسه و تخم  
 کربج و تخم او تنکن  
 مکه ششام آمیخته خوب  
 حل کرده لت سازند و  
 نگاهدارند و یک توله  
 بدام وقت عشا همراه  
 شکر گاو بخورند و  
 بچسبند و بالایش چیز  
 بخورند تا مضته بعمل  
 آرد حلوائی ششام  
 بینه معموله اهل فرنگ  
 که حجت تقویت باه  
 بچید که اگر چهار روز  
 باستمال آرد صد عورت  
 را خوش تنو سازد و  
 منور عین و مطیب دهن  
 و بدنت ص زردی بینه  
 مرغ صعد و آرد برنج  
 نبات و عن گاو مکه  
 پنجه سیر موچرس  
 کبابه و در چینی  
 قرفل جوز بویه  
 لبیاسه تخم کونج  
 و تخم کربج و تخم  
 پیاز شقال براده  
 و قند گاو مکه  
 پنجه کوفه پنجه  
 اول از زردی بینه  
 و آرد برنج را با  
 کف دست خوب  
 بالیده پس و عن  
 را داغ کنند و آن  
 آرد و زردی یکجا  
 شده را انداخته  
 بریان کنند و  
 نبات سو و اندازند  
 و بر آتش نرم  
 بقوم حلوائی آرد  
 و بعد سرد شدن  
 سحبه ادویه  
 مذکوره داخل  
 کرده نگاهدارند  
 و بعد یکدم  
 توله از آن  
 همراه شکر گاو  
 یا شکر آب  
 بخورند و از ترشی  
 و شیرینی و نمک  
 بسیار پرهیز  
 دارند حلوائی  
 پنجه تخم کونج  
 که جهت  
 تقویت باه و  
 مساک و سستی  
 ذکر شدت  
 انتشار عدیم  
 المثال از  
 مجربات و  
 مخترعات  
 راقم الآثم  
 غفر له صلخص  
 مختص مقترع  
 پنجه بعد  
 تحقیق در  
 توله بر و عن  
 حب القطن  
 مشوی نمایند  
 و پنجه نبات  
 و نیم پای و  
 قوام  
 انداخته باقیق  
 و عدو گو کند  
 بقوام حلوا  
 آرد وقت عصر  
 یا شام تناول  
 نمایند و دیگر  
 طعام در آن  
 شب نخورند  
 و عند نشانی  
 شیر بنوشند  
 تا شامی  
 عجیب رو نماید  
 حرف الحیا و  
 حجه متضمن  
 یک خمیره و  
 دو خرطیه و  
 یک خمیره  
 ناخیمه اهل که  
 هر گاه زنان  
 شیبه بچل آرد  
 مثل ابکار  
 نماید و پستانش  
 هموار و سخت  
 گرداند و بر  
 جریان مجلوق  
 بایس خفایت  
 خمیره مسک  
 قویست ص عسل  
 و درخت گز در  
 سایه خشک  
 نموده بعد  
 حقیق بلینج  
 در یکپا و آن  
 یکپا و آرد  
 بیده گندم  
 بوج روعن  
 گاو و شکر  
 تری بدست  
 تو خچکار  
 بالیده صبح  
 و مسادام  
 تا چهار روز  
 بخورند حقیق  
 فرج چند  
 آنکه آرد که  
 تاب مردن  
 توان آورد  
 و اگر پنجه  
 و زردی  
 بینه نیم  
 شرت نیز در  
 آن انداخته  
 مجلوق  
 استعمال  
 کنند فم سن  
 نموده لغوظ  
 تمام آرد و  
 قوت باه و  
 مساک بدرجه  
 غایت گرداند  
 خرطیه اول  
 که چون قند  
 انیشین را  
 در آن بگذارد  
 تا یک روز  
 کامل جهت  
 رفع سستی  
 قند مجلوق  
 غیر خاصه  
 برای کسی  
 که در حقیقتین  
 او سرد است  
 تمام میند  
 و سیرج  
 تاثیر  
 نماید و  
 منعظ

تمام ص سحبه عاقره حار با حقیقه آرد با قلا که رو اینان مانند بسبب شند و با شراب خمیره نوزده در میان  
 خریطه آلوده در آن قضیب و انشین بگذارند و بعد چهارپایس بر آورده آب گرم بشویند و باز بجدیمیل نمایند بکذا  
 هفتیه بعمل آرند خریطه دوم که جهت جلق زده و سست شده و کج گردیده تمام بقیده و بر آفرغ سرد  
 انشین و ذکر کمال مؤثر ص عاقره حار آرد با قلا مکه کیوله دو دوطر جوز بو انجینی قرانفل مکه است مانده  
 با شراب تند صلابه کرده با خرقة آلوده همچون خریطه دوخته در میانش ذکر و انشین را بگذارند و بعد چهارپایس  
 آب گرم شسته تجدید نمایند بکذا هفت روز بعمل آرند خمیره با دام بمصیوم کفایت مقوی مانع و باه خامه  
 برای کسی که از مخلوق جریان با فراط شدت ضعف اللبغ و البدن دیده شده باشد نواند عجایب بسایند و  
 و انوظ شدید گردانند ص متر با دام مقشر یکپا و پنجه مغز پسته چلغونه و خنخاش مکه نیم پا و با طبس بوج یا  
 نقوغ بدایب شیره بر آرد ص براده سمندل سفید گاو زبان ابرشیم خام مکه و دوام از و این صوسلین  
 مکه یکدایم شب در یکپا و شراب و یکپا و گلاب و قدر آب انداخته ضعیف ساینده صباح بچوشانند همیشان بنفوق  
 شیر مغزیات مذوره بر آرد با آب پانچته نبات بقوام آرند لیکن اندکی قوام نرم داشته فرد آرند و در تنگی  
 نشود و ادویه ذیل کوفته بیخته آمیخته بد آرند خوراک بکنیم توله همراه شراب یا شیره گاو صباح و عصر بخورند  
 ص تا ملکخانه سیلخه کرکس گل دماوه ثعلب مچوش سبیل مقبهر یعنی مال مکه ششاشه مصطکی و در چینی  
 عاقره قرانفل خوبان مکه داشته ورق نقره ده عدد ورق طلا بخورد بدست و معروف خمیره سازند  
 حشر الدال محمله برود و لوک و نوزده دو بیست اما و لوک اول که جهت سستی اعضا قضیب  
 کجی محاق و کفایت میزند آید از مجربات ص علن نه عدد شیر نیم پا و تخم کونج پنک آبایل مکه یکدایم مصطکی  
 کشکلی سرخ مکه شام روغن اورکز خان انداخته بر آتش بگذارند و یک یک ادویه اندازند و از دور خود را  
 محفوظ دارند وقتی که غلغله بپخته و سیاه شوند ادویه دیگر کوفته بیخته آینه و عقرب آن پنک آبایل مکه  
 اندازند و خوب لت کنند و بدارند و هفته متواتر دو لوک سازند و لوک دوم که از شاه لیب هم گویند جهت  
 سستی ذکر کجی مخلوق را بنزله انجیات رست و خرق عادات بقدرت الهی مشاهده نماید ص از نفیس مطول  
 شصت عدد در مغذ کلان حلاییده او پنجه بخشکانند من بعده نیم شیر ج در کرغان انداخته بر آتش نرم می نمایند  
 و در چین غلیان پنجم پنجه معار الارض در آن انداخته چند مکه گرم مذکور سوخته شوند و دویستی آهوم مقشر  
 انداخته با هم لت ساخته یکجا سازند و در شیشه نگهدارند و بقدر کمیا شسته اران مدام بر ذرک دک کرده بر آرد  
 یا برگ کبیر الانجبار بیار چه بر بندند تا چند یوم بعمل آرند دوا کے اول که جهت ضعف فلبغ و مخلوق  
 خاصه برای ضعف باه که از خلوه و مانع و کثرت حفرج منی خواه افراط جماع یا از کثرت جلق بلایا فرط جریا

بالطبع انچه بر آن اندوزان در وقت و در میان و در شب

ای خانه  
 نوزده



لاحق شد باشد و ایوس العلاج بود ترکیبی عجیب و سلو بی غریب است فاحفظ فانه من الالسه الخفیات و کثر الصدیه است صل  
 بجزیرند پارچه مدور مقدار بینه مقرر من موز و هه مہون قدر کاغذ سفید بر کف دست بنامه زردی بینه مرغ تخم که از بینه مرغ  
 بر آردند که اکثر سفیدی در آن نماند و صدمه باو هم نرسد بجاظت بر همان کاغذ و نند و در هه مقرر بینه بنامه بالایش گوش  
 بگذاردند و به ان طرف گوش مضطرب بچسبند اگر خلود باغ تمام است زردی بینه تمام بلای صغور و گوش خواهد نمود و الا فلاجد  
 صغور او کیساعت بر به ان طرف گوش بایم خفته باشد و او هم بر این صفت باه و سستی قضیب مجلوق و لغوظ را  
 بغایت میزند اگر چه برون بعمل آزند فواید عجایب و غرائب رونماید صل بینه مرغ تازه پنجد و واحد  
 سورخ کرده سفیدی تمام اخراج نموده بجایش غسل مصفی اندازند و در هر بینه یکینم باشد از قشر  
 و عود القرق بعد صیقل بلیغ اندازند و بر آنکه بلایم اندک گرم کرده تناول نمایند بگذارد بر بین اغلب که در  
 هفته فائده بین بظهور رسد دوائی سیوم که از این بینه نامند جهت تقویت باه و  
 مایوسین سستی درگرا فواید زواند دارد صل بینه مرغ خام شکسته زرد و سفیدی در اطراف  
 اندازند و مہون قشر آنرا پرازشراب و اب ادک سقند و اب پیاز انبر واحد پر کرده بیکرم ساخته بنوشند  
 بگذارد بر بین مہر پیز از ترشی و ننگ و مرچ سبز بعمل آزند دوائی چهارم که عینی مایوس العلاج  
 را قادر گرداند صل براوه قضیب گاؤ مجففه در بینه مرغ که سفیدی اخراج کرده باشد انداخته  
 پوست بینه دیگر مہر نمایند و بعد مطین مہت با پس در سر کین آتش بدیند پس هر چه از اندرون  
 قشرش بجم رسد صلا یه نموده یکدام از آن بچوزند بگذارد بینه بعمل آزند دوائی پنجم جهت  
 تقویت باه و مساک شدید حتی که بلا حوضت منزل نگرود و بشه طکیه در شکم باند مہر چند جاع نمایند  
 صنعت ماندگی نمایند و ہنم کمال نمایند فاحفظ فانه من العجایب الخفیات و کثر الصدیه  
 صل برگ کپاس که گل او سیاه بود و نیم عدد گرفته اولاً بچوزند بعد تاخر بقدری که  
 برداشت طبع دانند بنوشند در شکم باند و قوت و مساک و اشتها بدرجه فایت رسانند  
 لیکن بعد نوشیدن آن دو نیم عدد برگ کپاس مذکور و دیگر بچوزند دوائی ششم دوائی  
 غریب که صرگاہ در آتش ای این عمل خضر انبوشند در شکم باند و قوت و مساک و اشتها  
 طعام بدرجه فایت رسانند از اسرار مجربات حفینہ است صل بگیند قشر از درخت خزوع که از  
 شاخش بر آورده انگشت بند در سایه بناند و الیاس را بنوشانند تا وقت انگشت بند  
 در سایه باشد الیاس مشروبہ در شکم باند و چون از انگشت بر آرد مارگرنده از راه سبز  
 بر آید دوائی غریب مہتمم که چون این عمل نمایند در همان وقت فغن بکارت  
 گرداند اگر چه عینی مجلوق القضیب مہوج الذکر و مفلوج الالہ مایوس العلاج شد باشد از جملہ عجایب

عود القرق بینه مہون قشر آنرا پرازشراب و اب ادک سقند و اب پیاز انبر واحد پر کرده بیکرم ساخته بنوشند

صغور او کیساعت بر به ان طرف گوش بایم خفته باشد و او هم بر این صفت باه و سستی قضیب مجلوق و لغوظ را

حقیقه و کموز صدریه است فاحفظ عنقریب در حرف الزا بحرفه در زرافه مائی نوشته آید و نظر الیه  
 دوائی هشتم هرگاه حل نموده در اخیل بچکانند در انعاظ و مضمین بکارت نواید و تریب الفوق نماید  
 ص یکدانگ مشک و یکدرم فریون در سه درم روغن بایسین مخلول نموده بدست و زرافه  
 در اخیل بچکانند در همان شب شدت لغوظ القلب قضیب تقویت آن رو نماید دوائی نهم  
 هرگاه دو هفته بخورند رفع کجی و سستی قضیب مجلوق نماید و در سطرپی و مطولی بجدی نواید  
 نماید که شرح نتوان کرد از عجایب حقیقه است ص پنج مغز سفید که در هر موسم فرسید بد بقدر  
 دوسه دام پنجه ساییده در دهن مار رو مو انداخته با آرد میسده مخمر چیده بالالین از پارچه  
 ملفوف کرده در روغن گاو مشوی نماید چند آنکه آرد تمام سنج رنگ گرد و بر آورده نگهدارند  
 و یکماتسه ازان همراه شراب بخورند و از ترشی و بادی پر پیر نمایند دوائی دهم هرگاه  
 زن بخورد چندان بیجان شصوت نماید که از افراط از روی جماع بسر حد جنون میسرند و  
 صبر و قرار از ایشان زایل گرداند ص عود هندی و ردی روغن کهنه بوزیدان تخم گدازستان  
 تخم بقم تخم نیل تخم ترب تخم شلغم ناخواه کد بالسیوتیه کوفته پنجه باب پیاز غمض سرشته در صلابه  
 ساییده او را ص بقدر یکدرم سازند و سه قرص راسه روز در آب حل کرده در ایام حیض بنایند  
 دوائی یازدهم هرگاه زن لعل آرد میلان بسوگرد به اختیار سازد ص پیاز غمض دشته  
 بلاد شدت تخم تمام رنگ فولاد سم گوسفند سوخته سوسن تخم خرامی از هر کدام خواهند گرفته بقدر یکدرم  
 کوفته بجنه بگلکاب سرشته حمل نمایند و در هر شاه بگیر ته یاد و مرتبه کفایت دارد که موجب  
 خارش فرج بدرجه فایز رساند کبی وقاع اطفا نمیشود دوائی دوازدهم جهت تقویت  
 باه و لغوظ عجایب رو نماید ص اصل الحار رائسه بار در شیر پیش لقیضه کرده در روغن زرد  
 بینه منع که در ان حقیقه الدیگ هم مخلول نموده باشد صلابه کرده نگهدارند و یکد وجه ازان  
 در میان پتاسه انداخته بخورند و بالالین شیر پیش یا گاو یکسیر بنوشند دوائی سیزدهم  
 جهت تقویت باه و اساک بسیار مفید ص اصل الحار یکتوله اصل البارد نه ماشه در صلابه  
 خوب ساییده محل سازند و در شیشه نگهدارند بقدر و وجه ازان در شیر حل کرده بشیر گرم نموده بنوشند و  
 چهاردهم جهت تولید منی و تغلیظ آن نواید و از اندامهای مجلوق و مغلوج الذکر نهایت  
 ص آب دار کبیر و آب شمع دو جزو جو شاییده بگذارند و در مشقال ازان مدام صبح و شام بنوشند  
 دوائی پانزدهم هرگاه مجلوق بالیوس العلاج را با علم آن بخورند و در شش روز بر ازاله بکارت

در این کتاب  
 شرح شده است

زین

قادر گرداند ص موش صحرائی که رز و سنگ و دم دراز داشته باشد گرفته همراه گوشت نیمه کرده بار و عن کباب  
 ساخته نیمه از وی بگیرند و بجزند و نیمه روز دوم و بگذارد موش او ریش روز عمل آرد و از جماعتین شش روز  
 کلی بر پیروار یعنی را مرد کامل گرداند و او آستانه دوم هم جهت عینی عین را در زانو که از جلقی کچی یا از سبب احتشام  
 یا یوس العجاج شده باشد بفضله تعالی عجب الخواص رو نماید ص بگیرند سر گین موش بر آن بعد یک شب  
 یا سه شبه میخک ساییده بدارند و بقدر وجبه از آن همراه شیر گاو نهار بنوشانند شخصی را که قدرت بر جماع هرگز نباشد  
 قادر گرداند و وائی هم قدم هر گاه بر پاچه آوده بر قضیب چند استحکام نماید اگر چه بد بیکار شده باشد و لذت  
 کمال طرفین است ص بچشم که هانوت متولد شده باشد درین و بکشایند و پارچه از کف وین او تر نمایند  
 کرده نگاهدارند عند الحاجة بمقدار که قضیب آن بچپه شود گرفته بلعابت من خود تر کرده بر ذکر بچپه  
 و بعد چند ساعت بکشایند و بجماع مشغول شوند و وائی هر دو هم هر گاه چهار روز عمل آرد جهت تقویت  
 باه و شدت انتشار بهتر از سقفور است و جهت عزای و مساکین بجای تریاق عراق مجبیه و معاجین  
 ذوالخاصیت مقویه شدید الاطعام خصوصاً برای کسی که از مخلوق بیکار شده باشد اگر استعمال نمایند نهایت  
 فوائد عجائب رو نماید و حافظان من الاشرار یعنی و کنز الصدیقه است ص بگیرند تخم تخم خام از دخت سید الاشجار یعنی  
 سریش که هنوز در تخم در آنهاست خام در غلاف بیدار شوند هانوت قدری از او از غلاف بر آورده در صلابه  
 سیخق بلین نموده پارچه لک بقدر یک گز گرفته در جای پاک و سایه در چهار پنج آهنی از چهار گوشه مضبوط  
 نموده تیر و بالای او سیخقه مذکوره مالیده بچپانند و بعد یک شب باروز باز بخندید هانوت در غلاف جمع نموده  
 سیخق نموده در روز بروز خرقه مذکوره بچپانند و در سایه بچپانند و همچنین تا چهار روز بعد یک شب باروز همین  
 عمل کرده باشد تا چهار یک نما و از سیخقه بچپانند بر خرقه موصوف مرتب شوند آنگاه خشک کرده بگھدازند  
 و عند الحاجة صباح بیکتوله از آن که پاپس بدره مسطوره قطع کرده در یک کسبه بنفشه شیر گاو بنوشانند بنوشانند  
 و بگذارد تا چهار روز عمل آرد تا شام عجب و غرائب رو نماید و وائی نوز دوم جهت تقویت باه و  
 شدت مساک و انماظ و تغلیظ و تولید آن از فوق فوق تاثیر دارد و خصوصاً برای کسی که از جلق و مغلوب  
 القصدیت و معوج الذکر شده بیکار بود باشد و جریان منی یا یوس العلاج نیز با و با شپه بمنزله تریاق عراق و از  
 مختصات باقم آنم و کنوز ذخائر است مخفیة فاحفظ ص بگیرند پارچه لک مصعنی گز گز بر مقام پاک ص با چهار پنج  
 بدستور مسطوره بر کوز نموده تمر نیم تمام از دخت مستغنی الاطفال که هنوز در آن تخم در دست نشسته باشد  
 بلکه بیشتر در آن نماید آنوقت تخم مذکوره را شست کرده بر پارچه مذکوره زو حیت آنها با نند هر قدر که خواهند هر روز  
 بر پارچه بلوت کرده باشد تا بیکت زحمتی که بر پارچه بمقدار یکد و نگشت ببطر بچپانند اگر تا چهار و با تمام رشتا در یک شب

بخشکایند که در اندام حسن و عند الحاجة بقدر یک درم تا دو درم از آن در یک سیر پخته شده گاو جوشانده  
 با نبات شیرین کرده بنوشانند اما غلیظ القوام می گردد در اتم اتم بسیار استعمال کنایند نبات  
 منشط و منعظ و مسک شدید خاصه که بطرفین نوشایند شود فوائد بسیار بقینق و تخفیف و  
 تندی و شوق بدرجه فایده نماید فاحفظ **حرف الراء** جمله امار و غنخای مجرره برشتاد و چهارده  
 روغن اول روغن خمر الحام معمولی که جهت امر عن بوده و طبعه بلغمیه در یا حیه غصبانه و استرخاش  
 اعصاب و سستی قضیب مجلوق و معوج الذکر و مفلوج القضیب از تجربات کامله است صل روغن حرام  
 صحرای یکسیر پخته و از شغیشان نیم پاونانی را کوفته هر دو را جدا جدا آب بنفیسانند و بعد سه بشماره اول  
 مصغه اول مطبونه ثانی با هم در کوزه آن مچ یکپا و پخته روغن جنوه در مشق و هم پخته شیر خام انداخته  
 بچوشانند چندانکه روغن بمباز صاف کرده در شب نشسته نگهد از اندام و مت عشا و غیره زایلیده برگ از مدت  
 باشند و هم بعد ده ماه از آن همراه حلوائی برینه مرغ با استعمال آرنده تا دو هفته بغایت منفعت  
 روغن دوم روغن موم است که جهت ملقوه و مفلوج و مرغوشن خصوصاً برای مجلوق و مستح  
 القضیب و معوج الذکر از عجایبات و من معمولات فقرت صل شمع نیم سیر نمک بیان یکسیر یک  
 نیم پاون مسک سیصد فرار مقام بکد مکتوله هر سه را بنزله بعد صلا یه با هم در شمع مذاب کرده خوب کلان  
 در قع اینیق شیشه یادر قدرین یادر صراحی بوصل بوتل آرنده و عند الحاجة قدری از آن زایلیده  
 برگ آرنده بسندند که با دو هفته بعمل آرنده و صورت لصابیر ثلاثه مذکوره این است

صحرای یکسیر پخته  
 روغن جنوه  
 شمع نیم سیر نمک بیان  
 یکسیر یک  
 نیم پاون مسک

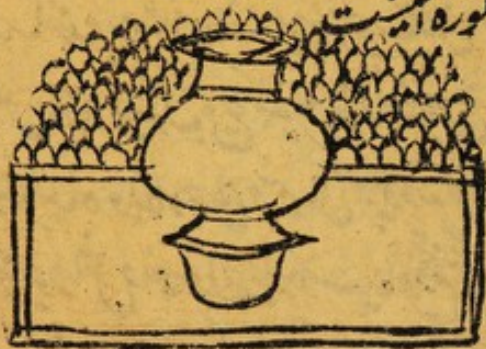


روغن سیوم روغن من است که جهت تقویت باه و سستی اعصاب قضیب و تضلیف و  
 نعوظ آن اگر چه با یوس العللاج شده باشد بشریف تاثیر دارد و از معمولات حکیم علوی خان است  
 صل مورچه کلان سیاه رنگ که از فتور گرفته باشد یکصد عدد با نیم قیقه روغن زنبق یا روغن  
 مغزینیه دانه یا گنجد از هر واحد یا معا در شیشه انداخته هفت روز زیر سایه آفتاب گذارند من بعد

پارچه صاف کرده در شیشه نگهدارند و قدری از آن بر قضیب مالند برگ از ندر بندند روغن  
 چهارم عروسک الارض که جهت سستی اعصاب قضیب تنزی و لغو طبعی و مفلوجی مجلوق  
 کفایت فوائد عجایب نماید ص عروسک الارض سی عدد در ظرف گلی مستعمله انداخته بالاایش  
 بیشتره نقد را اندازند که جمله را بپوشانند و مسدود الیزن نموده در زمین تا یکماه مدفون سازند من بعد  
 بر آزند که جمله در آن حل شده باشد بر آورده در شیشه نگهدارند و عند الحاجة بر قضیب مالند بر آن  
 برگ از ندر بندند تا هفته بعمل آید و از آب سرسبز دارند و عند شدت لغو طبع فریاد روغن  
 پنجم در روغن عروسک که جهت امراض عصبانه خصوصاً برای مفلوج الذکر و مبعوج القضیب  
 مجلوق را کفایت میزند و عجایب التاثير دارد برای مبعوس و سکوت و پرسوت و تقویت باه و مساک  
 شدید التاثير دارد ص عروسک یکپاؤ خراطین و علق یک نیم پاؤ عین الریک سفید سه توله در  
 ظرف گلیینه مرغنه انداخته با شیشتر تر کرده بچفت بگذارند تا وقتی که ششدران جذب و خشک گردد  
 پس از زیر ظرف مذکور چند سوراخ باریک کنند غریب در جرم مسلخ کلان مدفون نمایند و بدستور معکوس یعنی در  
 پتال جشتر و غشش بر آزند و عند الحاجة قدری از آن بر قضیب مالیده بر آن برگ بید نخیر یا برگ توز بندند  
 تا هفته بعمل آید روغن ششم در روغن دو دالمطر که جهت جمیع امراض عصبانه خاصه برائے  
 لقصب قضیب و بطری و فرجی آن عجیب الخواص دارد و کجی و حلقه ذکر را تمام میزند آید ص دو دالمطر  
 پنجپاؤ خراطین و زنبور جزو که منوز در لاته خود خام بچینه باشند مگر سه توله علق درل و عصب مگر سه  
 عدد و جوز بویه قرنفل سبزا و ارچینی مگر بکثرت با شیشتریش و شیشتر با المناصفه در ظرف شیشه یا گلیینه مرغنه  
 تر کرده بدارند و قتیکه هر دو ششدران جذب و خشک شوند بدستور مسطور بر آزند و عند الحاجة قدری  
 از آن بر قضیب مالیده برگ از ندر بندند تا هفته بغایت چهار روز بعمل آید یعنی غیر خلقی را قادر گرداند روغن  
 هفتم در روغن کاغنه که جهت جمیع امراض بارده رطبه عصبیه خصوصاً برای مجلوق کجی ذکر و سستی و بطری  
 آن شدید التاثير دارد و کاغنه نیم پاؤ بچینه خراطین مصفی و مغسول با شیشتر سه توله علق که بر قضیب حار غشش  
 چسبیده بعد پر شدن فرود آورده باشند تا سه عدد مالکنگنی عین الریک سفید و سرخ زنبور جزو و جوز بویه  
 قرنفل زبانه جوز مثل سفید مگر توله با شیشتر قوم و شیشتر با المناصفه تر کرده بدارند و قتیکه خشک  
 شوند بدستور مسطور روغنش بر آزند و عند الحاجة بکار برند فاحفظ فانه عجیب و غریب  
 روغن هشتم در روغن بیر بهونی که جهت جمیع امراض مرقومه الفوق خاصه  
 برای مجلوق و مفلوج الذکر و مبعوج القضیب را فوائد عجایب رونماید ص بیر بهونی ده توله

زنیور سیاه کابلی بیست عدد و عقرب کلان ده عدد و علق که بر ذکر خر عند انتشارش چسباید بر سر  
 لوده بر آورده باشد پنج عدد و درل جوان یک عدد و جوز بویه بز باز منجک رسولن تخم جوز نامل سفید  
 بالکنگنی مغز تخم بید انجیر مغز وند بلا در گنجد مکه یک توله شش سفید و سیاه و هر چه سفید و زرد مکه سه تا  
 اول درل را فتمه کرده بمعه عروس و جمله حیوانات مذکوره آمیخته کوفته باقی ادویه مسطوره مدقوق  
 نموده آمیزند و خوب بکوبند پس در بوتل داشته ناری بدستور معمول بعد مطین الحکمت و غنچه  
 بر آرند و عند الحاجة قدری ازان بر قنیدب مالیده برگ بید انجیر یا تو ز بر آن ببندند بگذارد  
 هفتتة بعمل آرند فاحفظ فانه من الالاسر الحقیقة و کنت الاخر اعمیه روغن کهنم روغن چمچ کجوه  
 که جهت سستی قنیدب و کجی و جلیقی آن از مجربات سیاهین است و گویند اگر بخاس یا فصد عند  
 مذاب آنها خلط کنند بر باد صباغ رساند فاحفظ صل بگیرند چه بهونی دو توله عروس الله سار  
 ز بخف مکه یک توله این بر سر بند و قطره شیرج در صلبایه سحوق نموده در قاروره ناری انداخته مهر سلیمان  
 نموده در میان دو کجی کجوهی بخت بخفاده دم دهند چنانکه تمام روغن خواهد شد نگه دارند و  
 عند الحاجة بکار برند و صورت معکوس غرابیده مذکوره اینست

روغن دهم روغن صندل



که جهت مایوس العسلج اگر چه عینی شده باشد  
 از مجربات کامله است ص صندل کلان چایی  
 و خراطین و علق و درل انهر واحد و غنچه باطریق

ذیله بر آرند و قدری ازان بر قنیدب مالیده برگ آرند ببندند تا هفتتة بعمل آرند باطریق بر آوردن روغن  
 آنرا بمعه پوست دراب جو شاییده مهر انامیند و در ظرف چمن انداخته بگذارند آنچه بر سر آب روغن بر آید  
 بر آرند و خراطین و درل را مسلوخ نموده گوشت آنها را بدستور عموک در آب جوشانیده از بالایش روغن  
 بگیرند و روغن زلوه بدستور معکوس یعنی پتال جنت بر آرند و جمله روغن صلبایه بمعه حقیقه بر سلون  
 و پنج طرخون و میخک مکه برابر می توله آن روغن شده هر واحد آنها آمیخته یکپاس ساییده در تیشته بدارند  
 و عند الحاجة بکار برند روغن یازدهم در روغن عموک که جهت جلیقی و سببری و تقویت قنیدب  
 بی نظیر از مجربات ص ص عموک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرف کلان بگذارند و خراطین بقدر  
 یکپاؤ و یاز زیاده ازان پیش صندل اندازند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش عموک آن بخفاده بنوشانند چنان  
 تا چهل روز بعمل آرند و محفوظ دارند من بعده بر آورده پارچه پارچه کرده بجز طریقی که خواهند خواه در آب

جوشاننده خواه در پتالنجتر روغنش بر آزند و آسان طریق در آب جوشاننده بدستور مذکور از بالا  
 بر آورده در شیشه نگهدارند و عند الحاجة بر قضیب مالیده بر آن برگ از نذبه بنزند روغن  
 دوازدهم در روغن افغی که جهت تقویت باه و اعاده شیب طلبی و خدام و فرج جنینت یا پوره و مجلوب  
 یا یوس العلاب را بمنزله تریاق عراق از مخترعات خلاصه التجار است ص دو باره دو بار سیاه کلان زده  
 بمعه ادویه ذیله در خم بزرگ انداخته مسدود الدین در زمین مدفون سازند تا هفت سال کامل که آن اول  
 سن طفولیت است که دین هنگام اجزای مار و ادویه جمله تکمیل مهر شده یک صورت سایه گشته باشد پس آن  
 آب را بیالایند و پارچه صاف کرده در ظرف چینی نگاهدارند و هر روز اندکی بخورند و بتدریج زیاد کرده باشند  
 چند نکه موافق مزاج و برداشت طبع دانند بر آن قرار دهند و بعضی تا دوازده سال که مدت بلوغ کودک  
 است خم ادویه را بدون سازند و من اجده پارچه صاف نموده مقدار برنج در آن آمیزند تا چهل روز در آن  
 پرورده نمایند و وقت این را زیاد نمایند و در انهای برنج سرخ رنگ مانند دافحای اند و لایستی اگر بعد بر  
 شدن شوند بهتر و الا بگذارند و بعد از تیار شدن آن دافحار بتدریج از یکدانه شروع نمایند و تا چهل  
 برسند و پر پیتر آن مانند پر پیتر چینی یا زرنج نمایند و غذا مرغه تمام بعمل آرند ادویه مذکوره است  
 صل بیخ بجموک و بیخ کبیر و بیخ فاشرا و بیخ جوز ماش و بیخ شطرح سیاه جمله کوفته و هینگر سیاه و  
 چتر سیاه و بکا و جونی و سیمانی و پودنه کوحی و قشار الحمار و اسپند و برگ مجذوک و ناخواه و شونیز و  
 تخم جوز ماش و اندیسون ریزه سیاه تخم بنگر جمله اجزا برابر بگیرند و بعد جربش در خم مستعمله بمعه سازند  
 بدست و بعد مدت مذکوره بر آورده بعمل آرند و بعضی اول ادویه مذکوره در خم انداخته بعد شش ماه بارانده  
 می اندازند و بعد مدت مسطوره بر آورده بکار میبرند روغن سیزدهم در روغن افغی که جهت اعاده  
 شراب تقویت باه و قضیب قضیب و بخوظ سندی تاثیر دارد و برای رفع خدام و فرج جنینت حکم تریاق  
 فاروق دارد از مخترعات و معمولات راقم امم عمی عنده است ص دو باره دو باره سیاه کلان که بعد از دهم  
 دست دراز باشد در میان خم بمعه ادویه ذیله در ظرف چینی آمیخت بمعه دو باره سیاه آنارچینه بحسب اعداد مار  
 ترا حفظ و ضعف آن بالکنگنی و مثن آن شونیز و عشر آن زرنج و رقیه و گاهی سبز که هر دو را با شراب باند  
 یا قندی تند و آتش سرد و ز ساییده اندازند و بسیت و بیخ آنارچینه شراب قندی دو آتش در آن  
 نیز اندازند و مسدود الدین نموده یکسال کامل در زمین مدفون سازند من بعد بر آورده پارچه صاف  
 کرده در ظرف چینی اندازند و یکسخت عروسک الارض و یکسخت برنج در ظرف چینی انداخته آن  
 بالا پیش ادویه مذکوره اندازند چند نکه چسبانگشت با لایق مسدود الدین نموده تا بر بعضی زمین

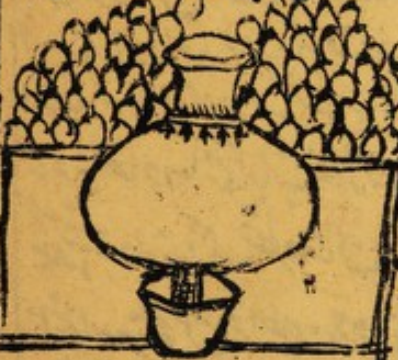
مدفون سازند آنگاه بر آورده و در اجدا جدا کنند اگر عروسک الارض مضمحل و مخلول شد با شستن  
 جمله با هم کرده بسایند و در شیشه بگذارند خوراک از این پنج بتدیج تا بار بعین رسانند و آنکه بعد  
 تعفن مصلحه کرده است یا بشد کجبه از آن همراه برگ پان بجزر اند و هم بر قضیب بالید برگ پان بر آن  
 به بندند و اگر پنج بلع و عروسک بدریابند بکوت برنج و یک وقت عروسک خورانده و بر نیز از ترش  
 و فلفل سرخ و غیره بلوحات و لقیولات ضرور دارند فوائد عجایب است نماید روغن چهاردهم در  
 روغن کباب که از اعط کاتب نامند از مخمر قات و ممولات و اکثر آن انگیزی است جهت کج امراض بارده  
 رطبه ریاحیه عصبانیه برای سستی اعصاب قضیب جلاوق و صوح الذکر اگر چه عنی شده باشد از نهی که بود  
 که خلقه لا چار است از جمله اسهال خفیه در موز صده خفیه است و احتفظ نماید و لو شتری بوزن حبه اشرفیا  
 کلان از ارض کعبه ششماه بسیند و فضا شیر زیا پیش یا آن گندم و هم کشت و طایین بیشتر دهند و پارچه  
 کوسفتند و دانه به بند و دیگر غذا ندهند که در دو و اطراف هم کشت بدهند نهایت مناسبت است آنکه این او و  
 ذله بعد از بوج آن در شکش اداخته بالایش نیز ضا و سازند و بر سرخ آبی آنرا و خسته بر اشکر  
 تا دو سه تخاوه باشد کباب فوشوری نمایند و بر روغن که از آن چکیده بر آید در ظرف جلدی یا شیشه علی حده  
 بندند دارند یک قطره از آن بر قضیب بالیده بر آن برگ از دیار کوز به بند او و به بند کوز به بند  
 ناخواه مزخجون خراطین دو و اطراف چند سید تر انگوزه و کنگنه و چینی عقور حاتم نقل ملاد از اقلی گنجی قضیب  
 و سر تر کیم پیش سیاه و سفید و دیگر ادویه مقویه مجبیه بحسب تجویز خویش گرفته کوفته انداخته بدست و موصوف  
 اجمل آزند روغن پانزدهم روغن بوزنه که از اعط بوزنه هم می نامند از مخمر قات و مولات  
 و اکثر آن انگیزی است که جهت تقویت باه و انعطاف و مساک و تنی عصاب خصوصاً بجلبت یا اوس العلاج  
 از هر قسمی که باشد نماید یا عجاز میسائی نماید صل بگیرند بوزنه پیر که بسن شنجیت سید باشد و نقل کلان کلان  
 یکصد عدد و جوز بویه نیله نیز ده عدد برگ پان تازه یکصد عدد و جله آب حقیق بلنج نموده درین بوزنه انداخته و درین  
 و نخرین او را بدوند آنگاه مغز پینه دانه و مغز سیله بجزر بالیویه که در تمام سر بوزنه از آن اجزاء در آید حقیق  
 بلنج نموده سر بوزنه را از آن ضا و سازند و از طرف حلقوم قدسی سوراخ دارند بعد یکدیگر مسین کلان  
 مرصص گرفته از وسط آن سوراخ باریک سازند و سوراخ حلقوم بوزنه را بیل سوراخ و یکی نهاده و درین  
 او را مطین ساخته بدست و زنجیره و غشش بر آید مقدر و موافق آنان به



قضیب بالیده برگ پان نازند بالایش بنید تا سه هفته بعل آزند در سه روز  
 فواید و نماید تصویر آوردنش نیست روغن شانزدهم روغن درل

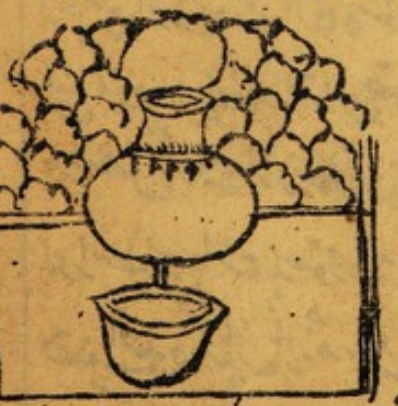


که جهت سستی قضیب خامه مخلوق مایوس اگر چه بیست ساله باشد بقضله تمام و کمال گرداند ص بگیند و در  
 از صحرای که حیوان است دم او بریده باشد دو عدد ناخن بریده و صول از جمله نباتات سبعة نهاره کبوتره داو  
 نثاره و نبات لیل و کینر سفید و جوز نائل سفید و سیاه و سخیل که چوبیت شتر زنگ و آله سار و از جنس سطل  
 و گنجی سفید و پهل و عطر قرصا و قرفل شک و گنجد سیاه و و اچینی و بسباسه و جوز بویه و منتر بادام شحم بز سره ما  
 رو بهو از اسق مقشتر خرنبل ناگوری خراطین خشک پیه خیزر که چهار درم بلادر دوام جمله با مع هر دو درل ناخن بریده  
 کوفته هشتت پاس در شتر پیش یا ز یا میا بگذارند چند آنکه او دید قریب بختک شدن شود و در ظرف مستحله بدستور  
 بتا بختر روغنش بر آزند و روغنی که بر آید یا یکپا و شیره آمیخته در شیشه بگذارند کجبه تا یکماه از آن بر ذکر  
 مایه بر برگ از نده بندند و کجبه از آن همراه بر آب پان سبز بخورند تا بهفته عمل از دستور و باوردنش نیست  
 روغن هفتم روغن روست اربعه از مخمحات داکتران



انگیزانیت جهت سستی اعصاب قضیب از هر قسمی که باشد خصوصاً  
 بچاقوق لقضیب معوج الذکر اگر چه معنی باشد از عجایبات و غرائب لیکن  
 لاچای راصل سرگین شتر سرگین خوک سرگین جنوس سرگین بوزنه از جمله رو  
 اربعه مذکوره روغن در سب جو پنداخته بطریق ذیل بر آزند و روغن بیضه مرغ

و روغن زیت و عطر کلید و شحم خیزر و شحم اسد و پیه شتر و منتر سر کختک نرو جند بیدر خالص مکه یکیتوله  
 شک بلانی ششماشه و رضون پنجماشه زرنج و رقیه شجرت مکه نه ماشه انگوزه نوزده روغن منتر و نیکدم  
 عطر اچینی سه ماشه عطر قرفل و عسل بلادر مکه دو نیم ماشه آنچه کوفتنی اند بکوبند در شحم خمیر نموده در ظرف چینی  
 یا شیشه انداخته زیر آفتاب تا دو هفته نگاه دارند پس در شیشه ناری بدستور معکوس آتش داده روغنش بر آزند  
 و با او نان روغن اربعه مذکوره آمیخته در شیشه نگه دارند و عند الضرورت بر قضیب بمالند و برگ از نده بندند

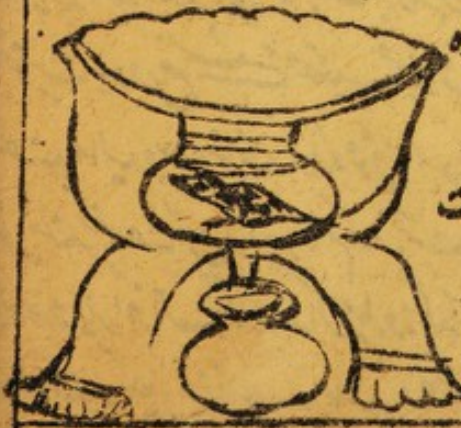


تا دو هفته بعمل آزند لقضیب کرم و روغن بیضه  
 روغن شتر کرم روغن کرم قضیب الحما  
 جهت سطولی و بطری اعصابی متاسل و  
 مخلوق از معالجات صاحب خلاصه التجارب است  
 ص بگیند قضیب الحما جوان پاره پاره کرده  
 در ظرف بمچه شبیر کاوتر کرده انداخته بگذارند تا روغن شود و کرم در آن پیدا شوند و آن کرمها را بمویش  
 خراطیر کوفته با شیره چندان بر آتش نرم بختکند که روغن بمالند پس با هم آن روغن بلادر آمیخته نگه دارند و عند الحاجة

در ظرف بمچه شبیر کاوتر کرده انداخته بگذارند تا روغن شود و کرم در آن پیدا شوند و آن کرمها را بمویش  
 خراطیر کوفته با شیره چندان بر آتش نرم بختکند که روغن بمالند پس با هم آن روغن بلادر آمیخته نگه دارند و عند الحاجة

ودر س ازان بر قضیب مالیه برگ ارشد بر آن به بندند تا دو هفته روغن لغز دوم روغن کرم کت  
 که جهت سبطری و عطسه فوراً او سیرتاً مثل درم زنبور گردان از اعجاز سحبه و انگیز زیست فاحفظ فانه من  
 الاسرار الخفی و کثر الصدک ص کتی گرمی است که بر درخت گذاشتند و کلان بود چار عدد گرفته در چهار دم  
 روغن گنجد مشوی نمایند چند آنکه شکمش صیده شود و فرود آورده میانندی که یکذات شود پس قدری از آن  
 حشفه گذاشته بر قضیب بماند منی الفور خارش و درم ذکر سپیدان باشد پس نبره مایکان بالایش بماند خار  
 همان وقت دفع شود و درم و سبطری بر قضیب خواندند جماع مشغول شود و ملذذ طریقین خاصه مرغوب الدنا لدرجه  
 روغن بلبیتیم روغن امعاء الارض که جهت مطولی و سبطری و تریب الخواص لفق است ص خراوین  
 هر قدر که خواهند نصف آن زتابیر خرد که از ششیدان من باقیه نشیوند ثلث آن دو و ملط با هم نموده بدستور  
 معکوس روغنش بر آزند و قدری از آن حشفه گذاشته بر قضیب بماند فی الفور سبطری و طی ذکر گردان در روغن  
 بیست و یکم روغن کنجشک که جهت ستی و سبطری ذکر و کمی مخلوق را تمام میند و ملذذ طریقین است ص  
 کنجشک زخانگی را بعد بزجج از احتیاطین پاک و صاف کرده در شکمش قدری روغن ان و لبسانه  
 و جوز بویه فلفل و قنفل انداخته دوخته با سیخ برداشته در میان خاند زتابیر سیاه یا سرخ بگذرانند تا او را بگذرد  
 و بعد یک گهری فرود آزند و باز بگذرانند بگذرانند تا او را بگذرد  
 بریان نمایند و آن روغن را در شیشه نگهدارند و کنجشک را خوب کوفته و حقیه باقیه سیاه کهنه خوب مقدر  
 کنار جنگلی بسند دارند یکجه از آن مدام بخورند و روغنش را سوای حشفه بر قضیب طلا کرده باشند  
 ماند و مسک کمالست روغن لبست و درم روغن کنجشک که قریب بمنافع فوق اگر بکف پاید  
 و جماع مسند فایده شود و انتشار شدید گرداند ص کنجشک زخانگی پر پامی او را دور کرده و همچنان  
 رنده بر سیان بسته پیش زنبور خانه بگذرانند تا او را بگذرد چند آنکه متورم گردد پس روغن گاو مشوی نمایند  
 لیکن بعد بزجج بمجه خون مشوی سازند چند آنکه جمله در آن هم اگر دو باو نذ خوب بالیده مخل سازند و  
 در شیشه نگهدارند و عند الحاجة بکار برند روغن بلبیتیم و سیوم روغن مورچه زتابیری که جهت  
 تقویت باه و رفع سستی قضیب مخلوق میند تمام و برای سبطری و مطولی و شدت انتشار بسیار عجیب اگر  
 کف پا بالیده جماع نمایند فوائد فوق بمجه مساک و انتشار از زیاد نمایند ص مورچه پر در سبزم قدری که  
 خواهند نصف آن زتابیر خام که از ششیدان من باقیه در میان سببش بمجه روغن را زعی بازگس انداخته  
 یک هفته تیر آفتاب بگذرانند اگر چه روز بگذرانند حسن و اولی خواند کرد و بعد صا کرده در شیشه نگاهند و عند  
 الحاجة بر کفین بر قضیب بماند روغن لبست و چهارم روغن زتابیر کبار سیاه عشرتی که جهت

تقویت قضیب و تقابل آن در رفع کجی را مخصوص و من جملة بیاضین و کرات سحره را تم اتم غف غف  
 و رانده ص زبور کا با نصرت عد و عفت کلان هفت عدد علق که بر ذکر چسپانیده گرفته باشد یکجور  
 در سحر در نظرت آید تا میس احراق نمایند و بعد صبح او جز بویید و تقابل کند کعبه و بعد صبح بلوغ آید  
 بدارند و بکار برند روغن بلبیت و پنجم روغن زنبق و سولگی که جوت سستی قضیب و جلیقی و کجی آن  
 از مجربات پیش است نه بنایر علم که نیم بخته در شیخانه آن باشند و دو قطره بکند کیدام شرح چهار دام در سلب  
 دو از ده پاس سائیده در شیشه بدارند وقت شب بر قضیب مالند برگ ازند به بندند تا دو هفته عمل  
 تواند غریب رو نماید روغن بلبیت و پنجم روغن مالکنگنی عرو و سکه جهت تقویت باه و سبزی  
 و مطولی و مجاری بر نام میزند و ملذذ در فین ص مالکنگنی ده توله عرو و سکه الصفر پنج توله عرو و سکه  
 سه توله بعد صبح در شیشه ناری بدستور معکوس و غشش بر آزند و بکار برند روغن بلبیت و پنجم  
 مالکنگنی عرو و سکه جهت جلیقی کجی و سستی قضیب را از مجربات ص مالکنگنی برینه مرغ دو عدد درل دو  
 ادویه را کوفته درل ایتمه کرده به زرقی با هم کرده در شیشه ناری بدستور پنج توله روغنش بر آزند و  
 یکم درند تا عشرت که از همین عمل آید روغن بلبیت و پنجم روغن علق عرو و سکه جهت سستی اجصاب  
 و سبزی و مطولی و جلیقی قضیب را تمام میزند است ص چهار عدد و علق بزوک خضیر خنر چسپانند چون  
 خوب پر شوند جدا کرده طرفین دو دم و سر آنها با تار ریشم مضبوط به بندند و در هشت توله شرح هفت  
 توله روغن حوزی بر آتن زخم برشته نمایند و قیتکه شکم آنها دریده شود و در واژده چهار توله  
 عرو و سکه در آن انداخته با زردا چوبی خوب تمضجل سازند و عند الحاجة حشمت که شسته بر قضیب مالند  
 و برگ ازند به بندند روغن بلبیت و پنجم روغن درل و مرغ عیسیای که جهت سبزی و  
 مطولی و اجبابی و ضعف اعضاء خصوصاً که از جلق بهم رسیده باشد عجیب التاثیر دارد ص مرغ عیسی  
 یک عدد و درل صحرانی که منقعی از احتشای بود و عفر قر قافر نقل کند یک توله بسیار سه توله جوز بویید کلان یک عدد  
 که بر ذکر چسپانیده بعد سیر گرفته باشد نند هم را کوفته در شکم درل مذکور انداخته دو هفته بدستور  
 حکویس و کعبه روغنش بر آزند و عند الحاجة دو سه توله بر قضیب چسپانیده  
 وقت سیر جدا کرده بر آن روغن مذکور مالند و بالای آن برگ ازند  
 به بندند و دو سه توله قطعه سرب بر قضیب مسلط نمایند یکید و لغایت  
 سه هفته عمل آزند و در هر هفته سه سه توله چسپانیده طلای مذکور  
 کرده باشند از اسرار جنی تصویر مذکوره این است \*

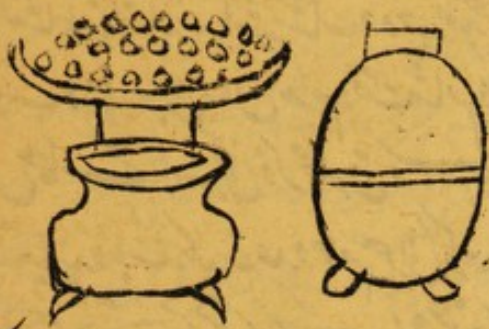


روغن شی ام در روغن سل سلفانی جهت تقویت تقید و تصدب آن خاصه مخلوق و  
 مصلح القصدید و بوج الزکر را حکم عید وی دارد من مهمولات حضرت مولی صاحب محمد مجتبی من جوم  
 کرات مراتب تجربیه را نم گمده که در فواید موصوفه بلا تخلف است ص گوشت و دل صحرائی گوشت  
 سلفا و دریانی مکده بختوله ناخن نیل باغن اسب شخم اسد مکده و توله دو و المظربیک تمهله لوسه و ناخنه  
 کوفته لجوم را قیتم کرده با هم لوفته در شیشه ناری بدستور معکوس مقلطه نماید آنگاه قنفل خیر خاخن مرسلون  
 جوز الشاطریه باز مکده شده مشک و وجهه بعد حقیق بلین سر آن آمیخته خوب مخلول سازند و قدری از من  
 قضیدب و زمار و بن ران مدام وقت شام بالیده برگ ارند بجا باشد روغن سی و یکم روغن  
 و دل حاتم جهت کجی ذکر مخلوق و سستی آن بنایت میزند ص و دل صحرائی و زلوگان که بر ذکر



خرچ پانیده باشد مکده عد و حمام صحرائی یک عدد و در ظرف مستغیا چهار با هم کرده باین بصورت بر آزند  
 روغن سی و دوم روغن مخلوق که جهت مخلوق مخصوص  
 و برای سستی و کجی و ذکر و تصدب آن شدت انتشار از جمله  
 عجایبات من خمرعات الرافم الآثم عقی عنه ص روغن بالکنگنی  
 روغن جوز مال روغن مغز پسته وانه روغن بیدارنجیر روغن بصریه  
 روغن دو و المظرب روغن کنگی سفید روغن سر گین بوزنه روغن موشک سر انسان که هر واحد  
 معمول کیده باشند پیه شیر پیه و دل مکده بکیتوله مغز ساق گا و دو توله روغن اید مایه که در روغن  
 گا و یک عدد و از ابریان نموده باشند و روغن انراسته توله بگیرند و روغن مغز وند و روغن  
 یا اور و روغن کچد مکده شمشام موم سفید شده باشد جمله لو مان را در صلا یه بعد اودیه فیکه حق و روغن  
 صلا یه نموده در شیشه بدانند و عند الحاجة قدری از آن بر قضیدب طلبا نموده بر آن برگ ارند یا برگ توت  
 به بندند تا دو هفته بنهایت مهفته بعمل آرند اودیه مذکور نیست ص سم الفاسید زرنیخ و رقیه جند بید  
 جوز بویه و قنفل بسبا و ارجینی مغزین کحل شقیقل مکده یکا شده روغن سی و سوم روغن حجر سود  
 یعنی موی سر انسان که جهت سستی مخلوق و شدت انتشار حکم اعجاز دارد ص موی سر انسان جوان  
 را بعد تعیش لبابون و رقع ابلیق یا در شیشه ناری بدستور معکوس بر آزند و قدری از آن قضیدب  
 به مانند فی الحال لغوظ آرد روغن سی و چهارم روغن زرنیخ مشک جهت مخلوق الذکر و جوج  
 القصدید شدیدا تاثیر دارد ص علم طبیعی یعنی زرنیخ و منی شب یاقی نمک مکده با سوبه  
 جدا جدا ساییده بدانند پس بر پیاله چینی یا کاشی سفید سخت محکم بسته بر آن اولافرن بپایانی و

بالا این شک و بالک آن لحات زرنج و اوه پیاله دیگر مکتوس باست که مخا و مرطین نماید بحفاظت آن  
 جنبش خورده زیر و بالا نشود و آنگاه سرگین اسپ یک پسته در فون سازند انشاء الله تعالی روغن چکیده در  
 پیاله زیرین خواهد افتاد اگر بزودی خواهند بر پیاله مذکوره بالای پارچه گرداگر حلقه آرد چینه نموده  
 بر آن تابه آهنی نهاده بالای شک اخگر بگذارند روغن چکیده در پیاله خواهد افتاد و تصویب هر دو طریق است  
 روغن سی و پنجم روغن زرنج که جهت



مجاوق و مغاوج الذکر با یوس بمنزله ایجات حفظ  
 فانه من البسر الجمولات الخفیفة و ذخائر الصدرة  
 ص قطع شک در کچھی آهنی نهاده بر آتش بگذارند  
 و بالای شک تسقیه یعنی چوبه از منقوعه لوبه سحی که شب

کوفته در آب تر کرده داشته باشد یا چوب بستره قدری قدری تسقیه داده باشند تا وقتی که  
 جمله قطعه شکلی نخیل شده مانند آب گردد و قدری آب یعنی بقدر یک لوله باقی در کچھی داشته از  
 آتش فرود آورده بعد سرد شدن در شیشه بگذارند و عند الحاجة در یکجه از آن حشفه گذاشته  
 بر ذکر بالند و برگ از بند بند در دو روز بمبشر و متفرج خواهد کرد از قلق اضطراب الم آن  
 مترسند و صابر باشند که جمله نایه از منافذ عروق و عصاب بر آمده باشد و بجائی آن خون صالح در آید  
 و تقویت اعصاب و محکمگی آن گردد و تصویب بر ترکیدن بنیت  
 روغن سی و هشتم روغن زرنجی



جهت تقویت باه و سستی اعضا تصدیق کجی و جلیقه  
 و انکام میفند و مجرود استعمال انتشار و نماید ص نچ سفید  
 و زرنج و رقیه و عروس آید بار و نکار مدینه و پیش ازین

مگر در مشقال بوره آهنی سرگین حمام صحرای قشیر خرقلی سفید عرق حمال لنگنی مکه خیمقال شیر خشک  
 شده شیر زو خشک کرده مکه کینیم مشقال زردی سفید مرغ بقدر یک جمله مثل حلوا کند آیمخته در شیشه  
 فارسی بدستور مکرر در دندون بر آند بقدر یک جبه از آن حشفه گذاشته بر ذکر بالند و برگ پان یا بید بخیر  
 بندند روغن سی و نهم روغن شک که جهت سستی تصدیق مجاوق و مسج الذکر اگر چه سستی  
 شده باشد بفضله تماس مرد کمال گرداند ص شک میفند و زرد و پنجهل و زرنج و بنی نترند فرار جوز بوی خوش  
 بادام مغز نارجیل قر قشک که چهار ماسته شیر ششام بعد سحی جمله را با روغن مذکوره چشت روز ساییده

نقدی که در کچھی آهنی

در شیشه بدارند و عند الحاجة قدری از آن بر قضیب سوا حشفه بمانند و برگ ارژند بسته و از بند  
 و بعد هفت یا پس بکشایند و سه روز فرصت داده باز بعمل آرند و در دو سه بار سختی دند در رفع عوارض  
 تواند گردید از استعمال آب سرد و پیرنگی دارند روغن سی و هشتم روغن شکر جهت تقویت  
 باه و سستی اعصاب قضیب مخلوق یغایت میفند اگر چه عینی شده باشد مرد کامل گرداند ص شک سفید  
 و زرنج در قیته و زرنج سرخ و شکر و وصل الحار و وصل البارد و چوک بپوش مدینه هر شست ادویه مکه با  
 یکدام بگیرند اولاً اصلین را کحل نمایند پس ادویه دیگر جدا جدا گرفته خجسته با هم کرده دو پاس ص صلابه سازند  
 پس پارچه نیم درع را هفت بار در شیر زقوم خاردار تسقیته داده زیر سایه خشک نمایند پس دوام پنجه روغن گاو  
 بر آن پارچه ضماد کرده بر آن ادویه مسطوره بچسباند و فیتله نموده از یک طرفش آتش افروزند و بر سرن پیاله چینی  
 یا کاستی کفنه تار و غن چکیده آن بیاورند و برنج از آن همراه برگ پان بخورند و یک جبه از آن قضیب



سوا حشفه و انثین بمانند تا عشره بعمل آرند و طریقتی است  
 روغن سی و نهم روغن شکر جهت سستی اعصاب و  
 تقویت باه و قضیب مخلوق قوی النفع و شریف التأثير دارد

ص شک سفید اندک سار زرنج سرخ زریق زنجفر هر پنج ادویه برابر یک توله در سه آنرا خام رقیق دو آتش  
 صلابه نموده خوب سازند و در شیشه آتشی انداخته چهار روز در سرگین اسپ که یک من باشد مدفون  
 نموده من بعد بر آرند اگر چه ششماشته روغن در آن خواهد بر آمد یا فذری روغن حنوع یا گنجد  
 آبیخته باستمال آرند روغن چهل روغن شکر جهت جلق از اسرار خفیه است ص  
 شک سفید علم طبقی زنجفر آله سار مغز دند شمع سفید مکه و و ماشه روغن گاوه باشد دو از ده پاس  
 صلابه نموده بدارند یک جبه از آن بالای قضیب سوا حشفه و انثین بمانند و برگ ارژند بسته تا  
 روز یغایت هفته بعمل آرند روغن چهل و یکم روغن شکر جهت تصلب قضیب و جلق زده  
 کمال میفند ص تخم جوز نائل سفید تخم حمرل تخم مالککنی مکه سه توله شک سفید یک توله اولاً  
 شک در صلابه با شیر یکپاؤ پخته یک پاس صلابه نموده جمله ادویه را در آن تر کرده زیر سایه خشک سازند  
 و در شیشه ناری بدستور محکوم روغنش بر آرند و بر قضیب بمانند و برگ ارژند بسته تا هفته  
 روغن چهل و دوم روغن شکر جهت سستی قضیب مخلوق کجی ذکر اگر چه عینی شده باشد افضلند  
 شقایب ص شک سفید و بپوش سفید کنگی سفید عاقر قورص ایون شکر و تخم کبیر سفید یک یک با هم  
 مالککنی و ارشعشان مکه دو دوام روغن گنجد چهار دام تخم جوز نائل تخم زردک تخم کثاک خورده مکه دوام

مصطلک ناخواه بیخ عشر مکدیام غوک سوسار کینگره ایکیک عدد جمله ادویه را آنچه کوفتنی اند بکوبند  
 و یا هم کرده بطریق معکوس روغنش برآزند و قدر یک جبه از آن بر قضیب بمالند و یکسر جبه از آن  
 برگ پان بخورند روغن چهل و سیوم روغن شک جبهت جلعبی و سستی و کجی قضیب  
 از استعمال فرنگیه است هم خوردن و طلا بکار برند ص شک میزند و زرد مکدیام و ماشه علم طبعی زخف  
 رومی کجی میزند زعفران و فضل مکدیام ماشه جوز بوا کلان یک عدد و دانه الاچی کلان چهاشته زردی برصینه  
 مرغ خام یک عدد بعد تحقیق جمله ادویه را در شیشه ناری یا در کوزه گلینه بدست زرد معلوم روغنش برآزند  
 و دو جبه از آن همراه برگ پان بخورند و قدری بر قضیب مالیده برگ پان به بندند روغن چهل  
 و چهارم روغن شک که جبهت است بنا مالیده یا دوسه عجیب تاثیر دارد ص شک میزند یک توله  
 شک زرد و زردی سرخ و زرد مکدیام شمشاد بعد صلابه در بیت توله مغز و مکدیاس بسایند و در شیشه  
 ناری بدست زرد معکوس روغنش برآزند و نگاه دارند و یک برنج از آن همراه شیر گاؤ و یا در زردی برصینه  
 مرغ نیم برشت آمیخته بخورند ششختی قوی و مخرج مواد بلغمی و سوداویه در رفع فرنگیه خاصه برای کسی که  
 از آن شک مست شده باشد نهایت میزند و یک جبه از آن بالائی ذکر مالیده برگ پان یا زردی بندند  
 تا هفته بعد آردند فاحفظ فانه من المخرقات الراقم الاثم روغن چهل و پنجم روغن شک که جبهت  
 قطع تایلل بوا سیر و مخرج و بهر نمودن ذکر از جمله عجایبات رفیع است و جلعبی و کجی نماید من معجلات  
 الذخایرات ص شک میزند و در کجی استی انداخته معه زیر و زبر سیخه عقاب و ادویه کجی  
 و جبهت کشته که مکدیام باشند دوده بر آتش نرم بگذارند و دو و پراگندند و عند مخرج برآند  
 از ادویه مسطوره زرد کرده باشند تا یکپاس آتش بدارند من بعد ادویه مسخوفه زیر و بالا را تمام  
 بجفاظت دور سازند و قطعه شک را در آن داشته دارد و از یکسرب بمقطره لونه سبی که از نیم باو پنجه ساخته  
 باشند بدان تسقیه بدینند و بدستوری که در طریق سی و هشتم مذکور شد تمام روغن خواهد شد در شیشه  
 نگهدارند و قدری از آن همراه روغن کجی آمیخته بر قضیب بمالند اگر تخفیف بکار برند فوراً وجه گرداند  
 آب بر آورده رو جبهت نماید فاحفظ روغن چهل و ششم روغن شک جبهت مخلوق الیون  
 العلاج شدید النفع و جبهت قطع تایلل بوا سیر سیف قاطع هر گاه قدری از آن بر بالائی ذکر بمالند فوراً نرم گرداند  
 و در دوسه روز با جراحی منتهی رویشفا آرد ص شک میزند سه دام پنجه را در کجی بخاوه بر آتش نرم لیسینه  
 از ادویه مسخوفه مذاب برسد ص آب نایده لونه سبی عقاب میسوزم شش پان مکدیام باو پنجه سر  
 انگوری معطر یا فقط در آب شکر باروز خمیسایند از آب معطره آن چوبه بکنند چند آنکه تمام شک

کتاب طبیبی از ابن سینا در طب باصطلاح از ابن سینا در طب

کتاب طبیبی از ابن سینا در طب باصطلاح از ابن سینا در طب

مخل گردد پس فرو آرند که قدری رطوبت باقی باشد و الا در جای نگار بگذرند که کام روغن  
 گردید در شیشه بگذارند فاحفظ روغن چهل و هفتم روغن شک که جهت جلق زود است  
 شده یا دوس العلامه عجیب الخواص رو نماید ص روغن بیضه مرغ که از زوی دو از دو مرغ گرفته باشند  
 و داشته شک سفید بعد بحق بنج در آن آمیخته در شیشه انداخته چهار روز گذرم در فنون سازند  
 بر آورده بکار برند لیکن همچنین و حشفه زرد که موجب آماس بود و شدید گرداند روغن چهل و  
 هشتم روغن شک که جهت مفلوج الذکر و معوج القصد و مستحی و معقد الاعضا را از اسهال  
 مع لوات خفیه است ص شک سفید سه دام یا با یکدام فرار و غرض و مقام در صلاه یک ساعت  
 خوب بسیارند پس یک بریان یکیر و نیم در یک مستوی نیم پاؤ و موم کبیر در یک نیم آنچه خوب برنده  
 خرابسته در قزو و سبق یاد صراحی گلی بوجمل لوتل یاد رسو چین برستور معمول تیزاب موه روغنش بر آزند  
 و در شیشه نگاهدارند و عند الحاجة بکار برند و این روغن را روغن موم بخوانند کما را الیضا با قرین  
 منه روغن چهل و نهم روغن شک جهت سستی قضیب و جلقی آن از مجربات قویه است و غیره  
 خوانند و او اندارد ص شک سفید بگویند پس افکنده حمام یک عدد و در شیشه سه دام نخچه روغن بگذرد  
 دو نیم دام مسکه گاو منی نموده سه ام نخچه اول شک و پس افکنده مذکور از صلاه یا یک ساخته با شیره کوزه  
 بسیارند چند آنکه شک گرد پس روغن بگذرد انداخته یک روز دیگر بسیارند پس مسکه گاو منی از نخچه  
 باشند انداخته و در روز خوب بسیارند و در ظرف مسین بلرخی که تنگ دهن باشد انداخته بر در  
 پارچه بسته بر آن از مخمره ضاوا نمایند و در میان کچری برنج و دال مونگ در روغن گاو تیارا زوده و  
 دم دادن نصف کچری کشند در میان ظرف مذکوره بناوه بر آن قضیب کچری سخته باز انداخته  
 بدست دوم دهند تا وقتیکه شیر گرم کرده با هستگی انسان بر آزند و کچری را بجوزند و آنچه در ظرف و عن  
 خواهد شد کشیده در شیشه بدارند و قدری بر قضیب ببالند و برگ ارشد به بندند و صیاح باب گرم سخته  
 باشند تا یک هفته بعمل آرند روغن پنجاهم روغن شک که برای سستی اعصاب و جلق  
 لاعیل است ص شک سفید و زرد و زنج ادریه و سرخ مغز و زرد جوز النسا مترا با جام مترا با جمل  
 قر نقل مکه چهار ماشه روغن بگذرد شش دام بهشت روز و صلاه مع شیره بسیارند و در شیشه بگذرند  
 و یک جبه از آن بر قضیب بالند و برگ ارشد به بندند و بعد از شش پس بکشایند و سه روز بکنند و سه روز  
 ترک کنند در دو سه تکرار جمیع انواع سستی رفع گردد روغن پنجاه و یکم در روغن شک  
 که برای سستی اعصاب قضیب ص هم الفار سفید زنج سرخ بدین عرق قرنا فلفل موی قهقهه پنجاه

ص شک سفید و زرد و زنج ادریه و سرخ مغز و زرد جوز النسا مترا با جام مترا با جمل



قرنفل مذابنج شنبلیله مغز تخم حنظل کنگی سفید فر مغز نارجیل منجمله سیزده مکد بالسویه یا بشره سرد  
یکپاس ساییده خوب خسته در شیشه ناری بدستور معلوم روغنش بچکانند و نگهدارند و بعد از نشاء  
باستعمال آرند و اگر چه روز مد فون ساخته بر آورده بکار برند تا هم مؤثره گردد و بر قضیب بالای رگ  
ذکر مانند الف اندک بکشد و برگ پان به بندد بکشد هفت روز بعد آرند روغن پنجاه و دوم در  
روغن شک جهت مخلوق اگر چه یعنی شده باشد از مجربات خفته است ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص  
مغز بدیت و چهار سانه روغن پیش دو تولد در صلا یه یا کرغان آمی ای بس ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص ص  
صیقل بلخ نموده بقدر یک شانه تا دو شانه از آن بر قضیب بماند بحفاظت خصیه و حشفه و الا آله  
می افتد و نزد یکیش ابله صحیح افروخته بداند بعد یک گهر می برگ پان یا بید از آن یا بید یا بید  
به بندد تا یک هفته بعمل آرند اگر سه هفته بکار برند نهایت فواید رونماید روغن پنجاه و سوم  
روغن زرنیج جهت مخلوق و منبلوج الذکر و معجون القضیب را از مجربات خفته است ص ص علم طبی  
الحفظ مغزوند مغز حنظل مکد بالسویه هر چهار را با شیر پیش صلا یه کرده با پیچند در زودی بضی مرغ یک روز دیگر  
صلایه کرده در شیشه ناری بدستور معکوس روغنش بر آرد و حشفه گذارنده بر قضیب بماند و برگ پان

تذکره طب

به بندد تا عشره بعمل آرند باین تصویر را حفظ روغن  
پنجاه و چهارم در روغن زرنیج آنکه برای  
مخلوق را مخصوص و از مجربات خفته است ص ص ص ص  
کهنه سه روز در شیر عشره نرود است به بچکانند زیر سایه  
پس زرنیج ورقه را با یک ساییده بر آن بپاشند و قیلد



سازند و بارو عن گاو حرب کرده بر سیخ آمی دوخته افروخته بکار برند زیرش پیانیه چینی پر آب بداند  
انچه بچکیر بالای آب آید گرفته نگهدارند و بکار برند باین تصویر  
روغن پنجاه و پنجم در روغن زرنیج جهت تقویت  
اعصاب مخلوق و ستمنا یا بید مخصوص ص ص زرنیج طبعی نارجیل کهنه  
و دو لطر مکد بکتوله سم الفار شش شانه زنجفر چهار شانه تخم بلبلجان نطفه بلبل  
براده کرده دم الاچون مکد و دوا شانه چک گوش انسان یک شانه بول حمار قوله



او آینی چهار تولد شیر پیش پنجاه و نهم را بعد صیقل در شیشه نرود صلا یه کرده خوب بر کنار پیشی زرنیج شک  
نموده در شیشه ناری بدستور معکوس روغنش بر آرد و بکار برند روغن پنجاه و ششم در روغن

تذکره طب

زرنیج مصعد که جهت تقویت باه و دستی اعصاب قضیب مجلوق مخصوص ص **دیکه دیکه**  
 که زرنیج مصعدت عبد قنفل لب باسه مغز دند زار جیل دو دلمطریخ کینر سفید مکر دو ماشه نیرج سه دریم  
 یکحضنه صلایه نموده بکار برند روغن پنجاه و هفتم در روغن زرنیج برصوب که جهت تقویت  
 باه و دستی اعصاب که از استنابالید شده باشد مخصوص است طس زرنیج و رقیقه یک توله زردی برصوبه  
 بست چهار عدد بعد بحیق بلنج اول را در ثانی آمیخته در کوچی آهنی انداخته بدست تور برالشن بناده  
 روغنش برآند و بکار برند روغن پنجاه و هشتم در روغن زرنیج جهت تقویت باه و دستی قضیب  
 مخصوصه مخصوص است ص زردی برصوبه مرغ بست و چهار عدد زرنیج دو توله زرنیج نیم پاوه  
 دو دام مالکنگنی سه دام مغزید انجیر یک پاوه بعد بحیق بدست تور معکوس روغنش بچکانند و بکار برند  
 و بعد یکت از ان همراه روغن کبج آمیخته بر قضیب مالند و هم نیم جبه از ان همراه زردی پینه  
 نیم برشت بجزانند تا عشره روغن پنجاه و نهم در روغن زرنیج سرخ و سه که  
 بهندی منجیل نامند جهت تقویت باه و دستی اعصاب قضیب مجلوق و کچی عجیب خاص دارد  
 ص زرنیج سرخ کینر سفید تازه مکر چهار دام و درل هشت عدد اول درل را از شکم احشای آوده  
 مصف نمایند و زیر سایه بچشکانند پس هر سه ادویه کوفته با هم نموده در شیشه ناری بدستور معکوس روغنش  
 برآند و بعد یکت نخ از ان همراه مسکه گاو بلج و نایز و یک جبه از ان بر قضیب مالند تا عشره عمل آزند  
 روغن شصتم روغن زرد و سرخ مرکب جهت تقویت باه و استنابالید مخصوصه برای دستی  
 قضیب کچی کمال مفید ص زرنیج و رقیقه زرنیج سرخ و عوسق نقل جوز بویه دارچینی ریگهای پینه  
 مایه شتر اعرابی مغزوند قشیرنج و فلی سفید بلا و افزاتی روغن پین کلانی پیله و درل پیله خراطین  
 عوسک الارض کنگی سفید پیش سفید پیش ده منه سیاه شیر انجیر شیر زقوم شیر عشره مکر یک دام زرد  
 برصوبه چهار عدد قند سیاه که نه نسبت دام جلایه ساییده با شیر پیش شانزده پاس ساییده و پس قند سیاه  
 داخل کرده کهرل نمایند چندانکه خوب ساخته شود خوب سازند و زیر آفتاب در شیشه بچشکانند پس  
 در شیشه معکوس روغنش برآند و قدری از ان بر قضیب مالند تا عشره عمل آزند روغن شصت  
 و یکم روغن زرنیج و زرنیج مرکب جهت تقویت باه و دستی قضیب مجلوق و کچی آن از مریات  
 کالده است ص زرنیج و پنجم سفید و گرم شب تاب و گرم مالک مکر ماشه بعد بحیق بلنج در روغن  
 برآوده و نیک آمیخته بکار برند پیله شیر پیله و ران پیله خیز خراطین مخصوصه دو دلمطریخ مکر دو دام زردی برصوبه  
 بارده عدو مالکنگنی پنج کینر سفید مکر دام جوز لوز یک عدد دارچینی قنفل زنت رومی مکر هفت ماشه مغز کبج

روغن تار یا سرعتر قرحا مکد مکید ام نتراب خالص با و چهار بند حقوق در صلابه یا تیر لب مذکور یا در صلابه  
 در شیفته ناری بدستور معکوس روغنش بر آورده بمهر دوام چوب لوبان و فلفله را در روغنش مکد ششمانند  
 مانند عمر سائده تیر انجیته با هم زینج و زینج مذکوره مؤوده در شیفته انداخته مسدود ولد من روغله کند تا عشره  
 وقتن سائده من بعد بر آورده قدری ازان بر قضیب سالیبند و اگر قدری مشک و عنبر برای خوشبو نیز داخل نمایند  
 احسن و معطر گرداند و مناسب اطین گردد روغن شصت و دوم روغن زینج و روغیه  
 جهت تقویت باه و سستی اعصاب قضیب کمال میفند ص زینج و روغیه سیاه مغزوند ناچیل مکد  
 چهلدماشته تر نفل بسجاد ارجینی مکد و داشته روغن کبچریده دام معفت رود صلابه کرده در شیفته بدازند  
 و قدری ازان بر قضیب سالیبند و برگ از نده بندند تا عشره بعمل آزند روغن شصت و سیدوم  
 ز روغن زینج و روغیه جهت تقویت باه و سستی اعصاب قضیب و تمنا با لید اگر چه غنی غیر باد زاد  
 بود از کمال مجربات ص زینج و روغیه پیش بدین کنگلی سفید قشیر خرد فنی سفید مغزوند و روغن کبچر  
 افزائی مقرر روغن بلادر نیر عشر نیز قوم مکد مکید ام قند سیاه معفت و ام اول افزائی را در شیفته تر کرده  
 بدازند بعد یک شب بار و ز بر آورده مقرر سازند و در صلابه بمهر اجزائی مذکوره سوی قند در شیفته برش و  
 شراب بالمناصفه تا شانزده پس بسایند پس با قند کوز میخته خوب نموده در شیفته ناری بدستور معکوس  
 روغنش بر آزند و کیت ازان بارگ پان یا بید انجیر مالیده بر ذکره بندند تا عشره بعمل آزند و از استیجا  
 مایک و پر پیوز آزند روغن شصت و چهارم روغن زینج که جهت تقویت باه حلق  
 زده از کافور فته لغایت میفند ص زینج و روغیه یک سر شای مغزید انجیر مقرر و زنده عدد و دوازده  
 این سائده با نیر عشره صلابه نموده بدستور معکوس روغنش بر آزند و بعد یک چه ازان بارگ پان  
 مانیده بر ذکره بندند تا سه روز لغایت معفته بعمل آزند روغن شصت و پنجم روغن زینج که جهت  
 جلق زنده و مخصوص ص زینج طبقه مقررند مقرر چلو زده مکد مکیتوله مقرر و دو توار یک تیر  
 کمال روغن بلنج نموده بدستور در شیفته ناری روغنش بر آزند و بکار برند روغن شصت و ششم  
 روغن زینج که جهت جلق زده و مخذره را از مجربات خفیه است ص علم طبقی مقررند مکد بالسویه  
 چندان صلابه نمایند که مانند حرره گردد و در ظرف مستعمل که زیرین سوراخ نموده بدستور پانچتر روغنش بر آزند و یک  
 مرغ ازان بارگ پان یا ریجان بارگ که از بجزارت و نیز همراه شیر و کچمه خردل میخیزد بر قضیب مجلوق و مخذره  
 بالند یا چند روز بعمل آید روغن شصت و هفتم روغن زینج که جهت جلق و مخصوص روغن سستی ذکر را  
 سار سفید آید ص زینج و روغیه سم الفار پس بدین کتقا مکد هر چهار برابر گرفته کوفته بیخته بار روغن گاو

چرب نموده قدری سیاه داخل کرده خوب آمیخته بر پارچه معده روغن دیگر آلوده قییده ساخته از  
 یکطرف او فروخته زیرش ظرف چینی نگهدارند بدستوری که در روغن زیتیم طریق بچاه و سیوم  
 مذکور شد برآزند و بکار برند روغن شصت هفتم روغن بلادر که جهت مجلوق استمانا بالیه مخصوص  
 و از اسرار حنی و من مختصرات الراقم الامم عنی عنه صل ثم الحفظ بیخ طرخون مکملیتوله بعد حقیق بلنج در شش تولد  
 بیشتر دو روز کامل صلایه نموده در شیشه نگهدارند دو روز سلو حشفه و نشین بر قضیب بالیه بران برگ  
 از نده بندند تا بیدیت و یکروز بعد از آن روغن شصت هفتم در روغن بلادر که جهت مجلوق استمانا بالیه  
 و صوح الذکر و مسترحی القضیب را از تجربیات صل بلادر پخته در اندکی با سوزن مسلوق نموده در میان  
 یکینیم پاؤ روغن زرد در کزغان انداخته بر آتش نرم چندان بگذارند که قریب با حراق رسد آنکه محترق گردد  
 و فرود آورده صاف کرده گھدازند و عند الحاجة بر قضیب معانه و بن ران مالیده باشند و نیز  
 بکیتوله ران همراه زردی برینه مرغ بخوراند تا عشره بعد از آن اگر همراه ماء الاصول بکیتوله از آن مخصوص  
 مزمنه بخوراند در هفته رویشفا نماید قاحفظ روغن هفتادوم در روغن بلادر که جهت جلوق  
 زده و ست شده سیسبع التاثير دارد صل بلادر قشر بیخ انار قشر بیخ ذغلی سیسبع هر سه برابر و در شیشه  
 پیش انداخته بخوشانند پس جاسن داده غلو ریده مسکه برآزند و بر آتش نرم مصفی نمایند و هموزن  
 گل کتان خورند انداخته خوب بسایند و یکذات سازند پس بزدرک مالند و برگ از نده بست تا عشره بعد از آن  
 روغن هفتاد و یکم روغن بلادر که جهت خفصنه و استمانا بالیه مخصوص صل بلادر نیز بنین بلجل  
 مرسلون مکمل چهار برابر خوب بچوق بلنج نموده بانه مثل آن روغن خرزوق در صلایه یکروز بسایند و در شیشه  
 نگهدارند و عند الحاجة قدری از آن بر قضیب بالیه برگ از نده بندند روغن هفتاد و دوم روغن  
 جوز مائل که جهت مجلوق و صوح القضیب مسترحی الذکر از تجربیات صل تخم جوز مائل مالکننی پوست  
 بیج کینر سفید مک چهار دام کنگه سفید دو دام انگوزه دو دام و نیم کوفته بارو روغن تخم حرن کبیر حشر  
 نموده سه شب بارو زیر سایه بگذارند من بجهه در شیشه ناری روغنش برآزند و بکار برند و اگر  
 یکدو قطره از آن همراه برگ پان بخوراند نهایت مسک و مقوی قویست روغن هفتاد و سوم  
 روغن حرن کبیر که جهت تقویت باه و مساک و ستی مجلوق مخصوص صل تخم حرن کبیر در کبیر  
 بیشتر کرده یک هفته زیر سایه بگذارند من بجهه بدستور محکوس روغنش برآزند و بکار برند روغن  
 هفتاد و سیوم روغن لوبان که جهت تقویت باه و مساک و رفع شکنجه بشره و راقی  
 و نورانی تمام میند و برای مجلوق و خفصنه مخصوص و صوح الذکر را مستوی گرداند صل لوبان حشر

توجه نام آن

روغن کبیر

توجه

یکسیر جوز بویه بسبا عقرو جا قنقل کد در دام رال سه پاوشک هفت مانته جلا راسایده در شیشه ناری  
بدستور معکوس رو غنش برآند و بکار برند و برای همه چیزها میفند آید اگر بر شیره بالند چنان روشن  
کند که پیر صد ساله رو بچوان آرد روغن هفتاد و پنجم روغن دقلی که جهت استنابالید و خنجر  
مخصوص ص قنقل اصل دقلی سفید نیم سیر خنجر جوز بویه بسبا قنقل در چینی دار بلد مالکنگنی تخم جوز  
تخم سرش پیچی سفید زعفران مکد یکدایم مغز بادام پیچرم مسکه گاؤد و دوام جملدر اکوفته بخینه با شیره  
عشره کرده یک هفته بگذارند من بعد در شیشه ناری بدستور معکوس رو غنش برآند و بقدر یک چهارم  
برگ پان بچوانند و هم طلا کرده باشند روغن هفتاد و پنجم روغن پودینه که جهت تقویت  
باه و مساک و سستی قضیب مجلوق کمال میفند اگر یکت پائی بهانند و بقدر یکد وجه همراه برگ پان  
بچوزانند نهایت میفند آید ص پودینه کوهی خولنجان تخم جوز نائل تخم حرمل مکد برابر ابیت چندین  
روغن زنبیل باروغن فرگس نله که طریقتن درین مذکور شد در شیشه انداخته تا ربعین زیر آفتاب  
بگذارند و من بعد بکار برند روغن هفتاد و پنجم روغن ایدامی که جهت تقویت باه و قوت  
انفاط حاجت بنوشیدن جزوات آید اگر یکماشته ازان همراه برگ پان بچوزانند و هم طلا بر قضیب  
سازند بغایت میفند آید فاحفظ فانه من استر الحقی ص ایدامیبت عدد دریاؤ انا روغن گاؤ  
بر آنتن نرم خوب مشوی سازند چندانکه سر فرنگ گردد پس روغنش را صاف کرده در شیشه  
نگهدارند و عند الحاجة بکار برند روغن هفتاد و پنجم روغن ایدامی که جهت  
تقویت باه و مساک فواید رواند رو نماید و مجلوق مخصوص ص روغن ایدامی بدستور  
مسطوی تیار کرده نیم پاؤ قنقل بسبا جوز بو اعقرو جا در چینی بلاور تخم جوز نائل تخم حرمل مکد یکد کوله  
در ظرف چینی با هم کرده ریز سایه تا عشره بگذارند من بعد روغنش بدستور معکوس برآند  
روغن هفتاد و پنجم روغن دقلی عروسکه جهت استنابالید و خنجر و شکلی  
قضیب مخصوص ص درل صحرائی یکد و عروسک الارض قنجر دقلی سفید مالکنگنی  
تخم انجیره مکد و توله جلا ادویه را کوفته با درل نموده با هم کوفته بخینه در شیشه ناری بدستور  
معکوس رو غنش برآند و بکار برند روغن هفتاد و پنجم روغن پودینه که جهت تقویت باه و  
اعصاب قضیب مجلوق قوی النفع ص یکدایم پین بدنه را بعد حقیق بلین در شیشه  
شیره برگ یا سمن نصف و مقطر بعد ششدهام نیز در تمام در کرغان انداخته بر آنتن نرم چندین  
بختگانند که روغن پاند پس فرو آورده روغن مطر و پنچ طر خون کوهی و بسبا سه و جوز بویه

صیدالغیاث در آن افزودن مصلحت در روغن لاله و کالی با هم ۱۲

و مغز و نمد که یکجاسته تر نفل نیم باشد بعد سخن بلخ در روغن منجول مخلوط نموده با دسته آغوشی تا دو اوزه باسن بپزند  
 و در شیشه نیکو از نیکوچه اندان سوا می خشک و نشین بر قضیب بماند و برگ از نده بنزند و تا عاشره بعمل آید  
 سبطری در طی و خشک گرداند روغن هشتاد و یکم روغن خرفاسش جهت جلقی و کجی قضیب از  
 مجربات ص روغن گنجد خالص یکسیر و در زغال انداخته بر آتش بپزند وقتی که گرم شود هفت عدد خرفاسش پایی  
 و ناحن بینبای آید ابریده در آن اندانند و بجزش از چند اند که مهر شود پس مصطکی رومی یکینول بلبلیک کرده  
 در آن آمیزند و با جوب بالند تا یکذات شوند پس نشسته بگذرانند و بقدر یک برنج نایک سرخ در پیره این بخوراند  
 هر روز پانزده پیره بخوراند و در هر یک که یک برنج در آن آمیزند و اگر داند که گرمی می کند پیره کسر خورند و هر روز  
 با پارچه آلوده بر قضیب پی بسته باشد تا بابت و یکروز بعد از آن علی الصباح با آب گرم شوییده باشد  
 در روزی سه پی چسبیده باشد صبح و عصر روز شام اگر در هفت روز مقصود کامل شود هفت و یکبار بخورند  
 روغن هشتاد و دوم روغن جوز نائل که جهت تقویت باه و مساک بقصد قضیب دفع است  
 مخلوق از مجربات ص تخم جوز نائل سیاه مالکنگنی جبه سرخ بگذرد و سر روغن تلخ نیم سیر شیرین و دو نیم سیر  
 عرق قند و سر شاهی جبه ادر بسیار دیده باشد دال بر آورده همراه جله او و پیه کوفته با هم آمیخته چند روز بگذرانند  
 چند آنکه بنبر در آن جذب و خشک گردوس در طریق معکوس روغنش بر آید و یکبار بخورند روغن هشتاد  
 و سی و یکم روغن کنگی سفید که جهت است قضیب مخلوق و معوج القضیب و مفلوج الذکر را تمام  
 میزند ص کنگی سفید پوست نیم سیر سرخ زنگس موزج عرق و خاکله یا بسویه یکجز تخم حرمل تخم جوز نائل مالکنگنی بگذرد  
 نصف جز و در شیرین هفت روز حسیلند با بر سایه بختگانند و در طریق معکوس روغنش بر آید و یکبار بخورند  
 پان الی هفت قضیب بپزند تا هفت با عاشره عمل آید و قدری بلبلیک پان بخورند روغن هشتاد و چهارم  
 روغن کنگی سفید که جهت است کجی و سبطری و مطولی از عجایبات ص کنگی سفید یکجز کنگی عرق قند  
 سرطان خرطین ریگهای و در طریق معکوس کلان زل و جوز و در صحرانی جله برابر کوفته آنچه کوفتنی اند بپزند  
 در دیوان رایتمه با هم ساخته در شیشه نندی بدستور معمول روغنش بر آید و یکبار بخورند  
 مالند و برگ بان بپزند تا جله در جمل آید و عورت نزد خود نشاند تا عجب است تا این و صواع است آید  
 روغن هشتاد و پنجم روغن کنگی سفید جهت است شده و جلق نده از مجربات ص کنگی سفید  
 زعفران تخم حرمل مالکنگنی جوز بویه عرق قند جله ادر در پستی مغزین صهل بگذرد و پیش سفید پیش سیاه  
 کله نصف جز و شیر عاشره شیر قوم کله برابر جله او و پیه در آن بخورند چنانکه پاره پاره بگذارد  
 سر بیه طریق معکوس روغنش بر آید و یکبار بخورند

خاصه جفایسی شبیه بود و روغن کجی او بپزند و چکار در می آید

کما یبغی لعنل آزند صاحبش اگر چه عنی مخلوق القصید و معوج الذکر یلوس العلاج شد باشد در همان شب  
 شدت الفاظ قادر بر فضل بکارت گرداند کمانی الاکیر ص فرار شک سیاه عروق العرق مکه یکا شسته سلیمانی دو ماشه  
 شست تمام خیمه باشد شسته و از ده ستاده صلا یحق بلین لموده زین را از پنج نماید پس یک جبهه از آنرا بخی لعنل آزند که بقدر چهار انگشت  
 کند یا شاعر کبیر عشق در اعلیل بخاوه طوفانی پس یک جبهه از آن فرار موصوفه بقدر مذکور انداخته انوبه را از آن صطر بالابو زانند  
 تا فرار موصوفه در اعلیل بر پیش بایضت ظل شیراز گاه و انداخته منقبض بالالت شد تا شتر تمام منجذب در اعلیل  
 گردد و این عمل وقت عصر عمل آزند که نغو طس تمام شب خواند ماند فاحفظ فانه من اللاسر الخفی حرف  
 السین المهملة اما استنطاق بر سیره موقوف از آنجا سفوفیکه جهت غلیظ منی مخلوق شدید النغم  
 که همچون مسکه گرداند و کرات مرات تجربیه را قم آتم در آمده ص نقاب مصطکی رومی نشتاسته بچلی تالمکها  
 سلینخه رتن بالابیعنی اسکند ناگوری نتر بالاد اگر هم نرسد شاخ نیلو فرزند از ندانه بیل الایخی کلان کشته قلعی که  
 در شب یاد مفر معینل تیار شده باشد مکه مکتوله کوفته بجهت هموزن نبت آمیخته استنطاق نمایند مکتوله از  
 همراه شیر گاو و مدام صبح و شام بخورند غذا مرغن بخورند و از ترشی و فلفل سرخ پر سیر دازند سفوفیکه جهت  
 جریان منی مردان و نسوان خصوصاً بعد مخلوق که یلوس العلاج شده باشد از مجربات خفنه است ص سلینخه  
 تالمکها که کس موچرس سنبل مصطکی خشناس مکه یکدم سیلار افوه موصلی سیاه هتیمق مدام صبح و شام به  
 بعمل آزند سفوفیکه جهت تقویت باه و الفاظ تمام مفید اگر چه عنی باشد در یک هفته مرد کامل گرداند ص  
 یکصکنی زنجبیل مکه برابر کوفته بجهت استنطاق نمایند و مکتوله از آن همراه شیر گاو و مدام بخورند سفوفیکه  
 جهت تقویت باه و جریان منی مردان و نسوان خصوصاً بعد مخلوق که بعد مهارت لاحق شده باشد و  
 یلوس العلاج بود از مجربات خفنه ص شیر گاو که اول بار بزیاید قبل از یکیدن بچه اول شیر من در ظرف  
 گلین آب دیده دو نشید و رسایه معلوق کرده بخشکانند آنگاه مخرخام از نپستان و گوندی که هنوز خفته  
 در آن نیفتاده باشد و مخرخام معینل و مخرخام لغوک که مانند نخود باشد خردند جمله بالسویه یضف وزن شیر  
 محفقه موصوفه کوفته بجهت استنطاق نمایند و با هموزن شکر تری آمیخته بدارند و بقدر نه ناست  
 یا یک توله از آن همراه شیر گاو صبح و شام بعمل آزند سفوفیکه جهت جریان منی و  
 سرعت انزال و صنعت و سترخای اویمه منی و قصید که از مواد بلده باشد خاصه بعد  
 جلق اگر ببت روز بعد آزند فواید عجایب رونماید فاحفظ فانه من اللاسر الخفی ص خشم  
 اسفند را زم کوفته و شربالاک دور نمایند و مغزین مانند برنج بیرون آید آنگاه خوب سخن  
 بلین لموده هموزن نش رما و پاچک دشتی آمیخته استنطاق نمایند شربش از چهار ماشه تا وقت

استنطاق کبیر از آن ۱۱

ماشه همراه شیر گاؤ بد بند سفوفیکه برائے جریان منے کہ بعد مجلوق و استتمنا بالید الحق  
 شده باشد از مجربات ص ثقلب شفاقل موصیلین شمس انجوه دارچینی مصطک صمغ عربی  
 دانہ الاچھی کلان تاملکہانہ خونجان بوزیدان اندر شیرین موجرس زنجبیل کشتہ قلعی کشتہ فولاد مکدو  
 ماشه شکر تری برابرہ مخمہ استغاف نمایند از نہ ماشه نایکتولہ همراه شیر گاؤ با استعمال الہند سفوفیکہ جهت  
 جریان منی دندی و دوی از مجربات حکیم خدا بخش صناخیر پوری است و کرات تجربہ بر اتم غنی عنہ خصوصاً  
 بعد استتمنا بالید حق استحال مسوت و کمادات عمل آورده شود نہایت مفید است ص موصیلین زنجبند  
 بہنگرہ سیلخہ کمال پتر تاملکہانہ کرکس گنجدسیاہ خشتاوش خچر شک میدہ لکر کترہ موجرس سمندر سوکھ  
 شیرک یعنی دو دہک مکد شمشادہ شگھارہ الثعلب فوفل سرخ مکد و از نہ ماشه حجر لینی محرق خاصہ کہ در  
 نبات پھیل باید بخورن کہ تراکب ہر واحد انہا مفصلاد و عطر مجموعہ فخرن الاکیہ نوشته ام کیتولہ نبات  
 پانزدہ تولہ خوراک یکدولہ همراه شیر گاؤ بخورند سفوفی ہے کہ بہت تقویت باہ عظیم النفع حتی معنی مجلوق پور  
 العطار را افادہ باہ رو نماید از معمولات جدا مجدم حکیم شیخ احمد رحمۃ اللہ علیہ و کرات تجربہ بر اتم غنی عنہ  
 در آردہ ص ثعلب ق الصفر فوفل سرخ مکد کیتولہ نبات چہار تولہ کوفتہ بجنہ بیت و چہار پوری اوجملہ  
 سازند ہر صباہ یک پوری ہر اہ مینہ مرغ خام کہ بالالین نبوتند متصل آن روغن گاؤ ہموزن بقولہ  
 بنوشند و از ترشی و بادی و جماع پیر ہنند سفوفیکہ بہت تقویت باہ عظیم النفع و مجلوق و مایوس رام دکال  
 گرداند ص معطس یعنی پیکہ کنی بارنگ مکد برابر کوفتہ بجنہ استغاف نماید شکرش بقدر یکدولہ همراه  
 شیر گاؤ مدام تا بہت روز بعمل آرد سفوفیکہ ہر گاہ چہ روز بعمل آرد تا یکسال وقت بماند ص ثعلب  
 شفاقل مکد بوزیدان سورنجان مکد برابر کوفتہ بجنہ استغاف نماید نیمد از ان ہیکہ شیر گاؤ جون دادہ  
 سیکاپور ساینده باد و دام نبات شیرین کردہ بخورند سفوفیکہ بہت از نیا و باہ دنی مفید تمام ص ثعلب  
 گوئد تجرباتی مکد چہار دام آرد و شگہا بہت دام شکر سفید نیم سفید شکر سہ شانزدہ دانہ زردہ دام کوفتہ بجنہ بکیتولہ از ان  
 ہر اہ شیر مدام بخورند سفوفیکہ بچیمیا خوشتر است کہ بہت تقویت باہ و توند منی و ہضم شیر  
 لا نظیر است ص پیکہ کنی کہ سرخ کا پھل شش سرخ و فوفل چہار سرخ و ارچینی یکمانشہ رنگاہی یکجاست  
 کوفتہ بجنہ از جملہ کچراک سازند و بالالین یکس شیر گاؤ بنوشند بعد چند کھری بچہام مشغول شوند و باید  
 عجائب رو نماید و قدرے امساک نیز نماید اگر دودت جماع چیرہ سوزن در سیدہ محسوس شود شیر مرقد کہ خواہد  
 بنوشند و بہر یک جماع سازند و عطش شود شیر نوشیدہ باشد و کام شب چہار دہ انار شیر اگر نبوشند  
 ہضم خواہد کردید و بسیار خواہد ماند و جماع مشغول ماند سفوفیکہ بہت امساک از مجربانت ص شمس سفند



قشر کونار مکدی باشد زعفران نیم باشد لعاب سپرزه خشک یکماشته کوفته بچینه از جمله یک خوراک سازند و بچینه  
 همراه شیر گاو بخورند و غذای بخورند اگر اشتها شود بیشتر قدر که خواهند نوشتند حروف الشین معجمه و  
 آن بر دو و شربت و شیشا و است که شربت تبرت الحدید جهت عبرت  
 انزال جریان منی و ندی از هر قسمی که باشد خصمه صا بعد استمنای بالید جریان یا ذوبان و عند انتشا  
 یا نیزه یک شدن بعورت فوراً منزل گردد و یا آب قیق شده بر آید و موجب استرخای مقنیه گردد  
 با استعمال آن فواید عجایب نماید خص جنبت الحدید بر سه مثقال باز و بغیر اتمام گلستر سماق گلنار  
 کند رسد کز بزه صدمه مکرده مثقال شش پانی زعفران مکرده مثقال کوفته بچینه در خراطیه بسته در چهار  
 رطل آب انگور و یک رطل عقیق جو شانه ربع رساند پس خراطیه را با پشت حجه بالیده افشرده باشد در چنانکه  
 تمام اثر ادویه در مطبوع در آید انگاه باشکرتی دو وزن بایسه وزن بقوام شربت آزند و در ام است  
 مثقال ایزان باب ایخته بنوشانند شربت گذری یعنی زردک که جهت تقویت باه و تولید منی  
 کمال میندازد کز مبنی از حخته نموده مقرر نمایند و ده من ایزان بایسه نام حلیده ده من آب در ظرف  
 مسدود الهمین کرده بر آتش نرم مهر اخلتید پس بالیده پارچه صاف کرده هموزنش غسل مصغی ایخته  
 بعه ادویه قیل کوفته بچینه در هر کرده در آن انداخته بر آتش نرم بگذارند و هر لحظه صبر را بالیده باشند تا وقت  
 ادویه در آن تمام در آید اگر عوص آن آب انگور شرب انگوری داخل کنند اقوی گردد و قوام کرده در شیشه  
 اندازند ادویه بنیت سبیل خولجان قرنفل دارچینی مکدی یکدم زعفران نیم درم سوای زعفران جمله را یکجای  
 نموده در شربستون کور بسته بعمل آزند شیشا فیکه هر گاه پیش از جماع یک گهبری در حلیل گذارند فیهی وقت  
 چندان شود که میفرارند از معمولات حکیم ابو الفتح خان است ص خراطین که از شکم آدمی بقوی می بر آید  
 در آب شسته و و ماشه در چینی موصلی سفید مکدی یکماشته با زهره ای درم دار که بزرگ در سر جنک باشد  
 صوق نموده شبا جنابا بار یکسان زنده و عند الحاجة یک عدد آن در حلیل بگذارند شیشا فیکه چون در حلیل گذارند  
 شدت اساک تقویت باه بدجه غایت نماید و در قوی مزاجان بعمل آزند و قبل از استعمال آن روغن بادام  
 قدر در حلیل چکانده بدارند و بعد محسوس شدن سوزش بر آزند و سوزن کراد روغن بادام جنات بدارند تا  
 مسفت نرساند الجله در طبایح سخت بمنزله انجیات معظمی و تنیدی ذکر بخوی آرد که شرح نتوان نمود کما قال  
 الازدانی ص مغز کنگی سفید ریگجایی اینون صبری کافور بجم سین خراطین که بعضی بر آیده باشد مکدی  
 بالسویه بار یکده با شیره مقطع شسته جنوب بقدر شربت بسته دارند یک شیشه اناج در حلیل گذارند چون  
 حرقت و سوزش قدر محسوس شود بجاء مشغول شوند و دیگر گذارند تا مسفت نکند شیشا فیکه در فواید

مذکور تا نثر مذکور و نماید ص کنگی سفید یکا شد راس زباب پنجاه عدد و نقل نیم کوب زنجبیر کوفه عین  
 با شرب آب فقط شیان سازند دور حلیل بگذارند و عند انذانتشار بجماع مشغول شود اگر جماع  
 میسر نشود ضرر دارند شیان هر گاه در حلیل گذارند تا چهار پارس تندی و انتشار و مساک و اتم ماند  
 از معملات و مخترعات میر صاحب معصوم ص تخم جوز نامل سفید پزوده دانه و نقل سه عدد و هر دو ساییده  
 بایس قند سیاه شیانها سازند و بدستور در حلیل گذارند و جماع نمایند شیان که چون در حلیل  
 گذارند شدت انتشار و مساک و سبطری مطولی و تندی اگر چه مخلوق بایس شده باشد از مجرب  
 کامله است ص زهره ماهی بام زخراطین که از زمین و بقی برآمده باشد زعفران خالص کد مالبسوه  
 در شراب دو آلتنه قندی صلابه منوده شیانها سازند بار یک یا نه بشود یک بشیر و از آن در حلیل  
 گذارند و بعد گفتری بجماع مشغول شوند تا شانی عجیب نماید شیان فیکه چون در حلیل گذارند از  
 شدت انتشار و مساک بدرجه غایت رسانند اگر مخلوق مسترخنی القندیب شده باشد بقصد عا  
 قادر بر جماع بگرداند ص راس زباب که در شیر گرمه باشد پنجاه عدد و عن الدبک سفید سه عدد  
 بعد حقیق بلنخ و نقل را مثل برنج بکار و تراشیده بآن آغشته در حلیل بگذارند و اگر از شدت عمل عاجز  
 شو و آب سرد غسل نمایند و بعد فراغ علی الصبح شیر از زیره سفید و خیارین و بنفشه و شوره ملی  
 و نبات کشیده بنوشند و غذا مرغن نمایند عمل کپور قوت بگاه دارد و حرف الصانقبض  
 بر سه ص صره اول که جهت رفع جلعی و سستی و بخی ذکر و سبطری و مطولی رو نماید ص  
 خردل حمرل مالکنگنی گنجد سیاه مکه است و پختنه کوفته از جمله صر بسته و پرخیا و روغن گنجد که در کپور  
 انداخته گرم کرده باشند و اگر گرم بر قندیب و عانه و بن آن تکمید سازند تا نیمپاس هر روز بعل آرد صره  
 دوم که جهت جلعی کچی ذکر تمام سفید و برای سبطری و مطولی و تندی انتشار نهایت میسر قوی التا  
 دارد ص دندان میل تخم حمرل مالکنگنی گنجد سیاه مکه سه توله عفر و قار و چینی و نقل بلکه یکت که شرب  
 یا قندی تند و آلتنه شیر میسر مکه سه دام روغن خرزوع دو دام ادویه مارا کوفته بچینه با هم کرده  
 صر ما سازند و در میان دیگر گلی شیر گاویک آنرا انداخته بر آن هر کوش که در آن چند سوراخ مانند  
 غزابل مدور نموده بر آن صره نا بگذارند و حوالی دورش را با آرد ماش مسدود سازند و بر آتش نرم



و قند که هر ما گرم شوند بکیره از آن صر نانی گرفته بر قندیب و عانه و بن آن  
 تکمید سازند تا یکپاس بکجا بعل آرد صورتش اینست صر سیدوم که جهت  
 مخلوق و مخرج الذکر را قوی التاثر دارد ص براد و عاچ دو در مطر

حرمل لکنگنی گنج سیاه کجی سیف پیل در چینی مکده لوله نقل جوز بوی عقرونه حسابا سکه یکدیکه پیش سفند  
 تخم جوز مثل سفند مکده و ماشه کوفته با هم آمیخته با شرب قندی سه دام شیر پیش دو دام بامینزند و دهم  
 دو دام ازان در پارچه باریک بسته بدستور مسطور در دیگ یکد و آنا شیر پیش انداخته بر آن بخواد  
 همان طور بعمل آزند همین صفت هفته بکار برند لیکن شیر پیش و قتراب جدید انداخته باشند حرف  
 الصنادق ضمن بر پهنده اضمه صفا و اول جهت جلق زده است شده بکار آید ص  
 اذ لانی و پیشه برگ یاسمین مکده و جوز الفی زینخ مشخ مکده یکجوز و عن گنج دو نیم جزو در صلایه  
 تا دویم پس سخن بلین نموده بر قضیب ضما سازند و بر آن برگ آزند بندند ضما دو م جهت تقویت قضیب  
 دستی و حتی آن از مجربات ص دود المطر خراطین عقرونه چینی قر نقل مکده بالسوی کجی و شیر پیش بر وزن  
 جزو مکده جزو در صلایه سه پاس سخن بلین نموده بعمل آزند ضما سیوم جهت کجی و مخلوق و بسته  
 آن از مجربات ص دود المطر خراطین تنکار دهنه منزعجین الدیگ سفند شیر عشر مکده شش دام روغن گنج نیم  
 یکروز صلایه نموده بعمل آزند ضما چهارم جهت مخلوق و مفلوج الذکر بسیار سفند و شریف التاثیر دارد ص  
 پیاز زنگس عقرونه دو توله سیاب ششماشته زهره گاوز جوان ششماشته پیش پیش با زره توله اول عقرونه اربعه  
 سخن بلین جامه پیز نموده همراه پیاز مذکور صلایه نموده سیاب زهره مذکور انداخته چندان در صلایه بسایند  
 که شیر در آن جذب گردد پس خوب کلان بنا و صفا ساخته بدازند و عند الحاجة یکجوز ازان گرفته با شرب  
 دو آتسه یا قندی قدری ساینده بر پارچه ملوث کرده حشفه گذارشته مالای ذکر چسباند و برگ به  
 ریسمان خام بسته بگذارند و بعد از هشت پاس تجدید عمل نمایند مکده است روز بلکه عشره بعمل آزند و  
 هنگام زفاف کشاده آب گم شسته دقاع نموده با شند ضما و پس جهت جلق و مفلوج لقصیب  
 و مبعوج الذکر مخصوص شدیدا تاثیر و سریه العمل است از مجربات کامله ص کندن چینی چوک یکدام با شرب  
 براندی یا قندی دو آتسه تذکیر و صلایه نموده خوب بنا و می سازند و نگهدارند و عند الحاجة قدری  
 با شرب ساینده بر قضیب ضما سازند و بالایش برگ توز یا آرنده بندند مکده است روز بعمل آزند و باشد  
 که متعج شده زرد آب ازان جاری خواهد شد و در بعضی طبائع زرد آب چندان جاری میشود  
 که خوب گردد و بعد از مال تندی و سخن قضیب گرداند ضما ششم جهت جلق و کجی  
 بسته ذکر اگر چه معنی غیر مادر زاد بود قوتی النفع و سریه العمل است ص کندن یک توره کاپنیلین  
 پهل عقرونه چینی قر نقل دود المطر مکده ششماشته پیش بدهنه پیش یعنی مکده ماشه شیر پیش شرب  
 قندی تذکیر مکده بالناصفه چند آنک دور و در آن صلایه نموده شود بعد سخن بلین خوب

بناوقه سازند و عند الحاجة قدوسه از ان با شراب تندساییده بر قضیب ضما و سازند و بالائست  
 برگ ارثه بنزند و بعد از چهار پاسب یکشایند و با آب گرم بشویند بکذا هفته لعبل آزند ضما و مضتم  
 مخلوق یا لوس العلاح را اگر لعبل آزند قابل وقاع گرداند و ملذذ و طریق و منزل النساء و مطبی الا نزال  
 مرد گرد و ص مستی غوک بوزن چهار سرخ سمند پهل یکباشته موصلی سیاه عدوس الارض بکد سرخ موصلی سفید  
 و سرخ تخم چاندنی یکعدد و جله اباریک ساخته با پوست پیچ کثیر سفید که در آب حل کرده باشند مانند  
 لعاب بهدانه بکشند و ادویه مسحوقه مذکوره در لعاب مذکوره هر قدر که خیر در آن توان شربت  
 شسته خوب بناوقه سازند و عند الحاجة قدوسه از ان با شراب سایدده حشنگ بکذا  
 ضما و نمایند و بالائیش برگ ارثه یا پان به بنزند و بعد چهار کهر می بول خورد شسته بجماع مستعمل شود  
 بکذا چند روز لعبل آزند ضما و ششم جهت مخلوق و مسترحی القضیب و بقوتیت باه تا شاعده المثل  
 نماید ص قرار جور النشاط بزبار میخک کشته تیسر اصل طرخون ریونید چینی کباب چینی دار چینی خوب  
 چینی در وی کثیر حله تمشین غلیظ و میسند بود هر واحد یکتولر الایسیاب سه توله بعد تحقیق بلیغ ادویه  
 نگهدارند الایسیاب و کثیر حله مذکوره در صلابه یکپاس سایدده با هم لبسایند چهار کهر می دیگر پس قضیب  
 ضما و سازند و برگ ارثه برو به بنزند و حرکت نکند و طریق اخذ در وی کثیر حله است که انرا در ظرف  
 گذاشته بعد چند صاف طانی آنرا بتدریج ریخته تمشین غلیظ القوام را گرفته بکار برند ضما و نهم  
 جهت جلقی و سبطی و مطولی ذکر از مجربات ص خرینل یا کوری قشر بار کثانی سر شفت سفید بکد  
 بالسویه کوفته بیخته با شراب تند یکروز صلابه نموده خوب کلان سازند و عند الحاجة با شراب  
 قضیب ضما و سازند و برگ ارثه بنزند ضما و هجم جهت جلق رزده و سست شده را  
 از مجربات ص یازگس بیست عدد در چینی سیلانی پنج توله عقره جاشش توله میوز ده توله کاه  
 پنج عدد با آب پیاز جنگلی دو روز صلابه نموده خوب بناوقه سازند و گھدارند و عند الحاجة قدوسه  
 با شراب سایدده بر قضیب ضما و سازند و برگ ارثه یا کبیر الاستجار به بنزند تا بلیت روز لعبل آزند  
 ضما و یازدهم جهت جلق رزده و سست شده از مجربات ص چرک گوش گاو میش دو ماشه قنطر  
 ترو عدد زنجبیل سنوا که بی ریش بود و وجه در پیاله کالنسی یا روغن گاو یا گنجد یا جزوع یا مالکنگنه خوب  
 یالید و قدری سوامی حشغه بر قضیب بالند و برگ ارثه بنزند تا هفته لعبل آزند ضما و دوازدهم  
 جهت سستی و جلقی و کچی مخصوص و برائے قصلب و تندی بان هدم المثال و از مجربات و کغوز  
 اسر صمدیه است ص بیخ زقوم خار دار قشر نیم عشر قشر نیم ذقلی سفید پوست و فسله

سرخ پوست کبیر الانجاریخ تا لکه هان اگر بهر سید بخ اونت کتاره هر یک یک ام جو کوب نموده در شکر گاو  
 سته آتار پوشانیده جزات به بندند و مسکه بر آزند بین بلیت و کجید در گرم سیاه که بروی آب تشار  
 می کنند در کرم مالک نیز نامند و سی عدد در کرم سرخ و مسکه انداخته صلایه سازند نگاه در ظرف چینی  
 یا سفید کرده کلکرت نموده بقدر نیم گرمین حفزه کنده یا که بچین همین از سر گین بسب بر کرده ظرف  
 نازک خوره نهاده باقی حفزه را با سر گین بر سازند و هفته بگذارند من بعد وقت حاجت بقدر یک حبه  
 یا کم بپوش بر قضیب ضما و سازند و بر ک یا ان به بندند تا بلیت روز بعد از آن صفا و سیر و هم جهت تقوی  
 باه و قضیب مخلوق را تمام میزند حل بکیت و تخم مجل ادرسه فوله شیخ و ظرف آهنی بر آتش نرم بپزند  
 و پارچه صاف کرده تخم مجل نازده دیگر نصف آن بپوش بدهند نیم آن در سلون مثل آن در دو لطر با نقره  
 در آن روغن مذکور انداخته چندان حل کنند که مانند موم گردد و بر قضیب سازند و برگ آرنده بندند  
 صفا و چهارم مقوی قضیب منقظ شدید و بر سبزی مخلوق عدیم المثال است ص عبتر اشهب  
 یکماشته با ریحون دو آگشته مخلول نموده دلت تقرب بر ذکر ضا و نماید و بعد یکپاس زلفت سازند و از شدت  
 نفوذ و کثرت وقایع مانده نشود ضما و پانزدهم مقوی ذکر و رافع سستی جلق و کجی ذکر تمام میزند  
 در طفل قسطا مسکنه یکد با بسویه با شرب ساید بر قضیب ضما و سازند و بعضی با شکر مخلوط کرده صفا و نماید  
 ضما و شانزدهم جهت سستی و جلقی کجی ذکر تمام میزند آید ص حرم منقرضه حزل کنندش مکد با بسویه  
 کوفته بیخته با شرب و روغن یا سچین بکیر و صلایه نموده بدارند و قدری بر قضیب ضما و نماید و برگ  
 آرنده بندند صفا و هفدهم جهت شدت نفوذ که مانند موم و مدام گرداند اگر چه مخلوق نرمه بود ص  
 خون کجبتک نرا با سیحقه عدن بناوق ساخته بدارند و عند الحاجة یکچه از ان همراه شهید ساینده بر  
 قضیب ضما و نماید فا حفظ حمرت الرطاه و هم منفسن بر دوزده طلا طلا اول جهت جلق نرزه  
 دست شده اگر چه عینی شده باشد کمال مؤثر و برای مضمین و مطول قضیب عجیب ص مدل صحرائی صفا  
 کلان چا سرطان هر یک یک عدد زلوشش عدد دو لطر تخم الارص بپوش بدهند کجبتک میزند تخم اسار تخم نرزه  
 پوست پیچ کبیر میزند مکدش درم منقرضه کجبتک نر خانی بلیت و پیچید حیوانات را رفته کرده ادویه کوفته  
 بیخته با هم میزند در شیشه ناری بدستور محکوس روغنش بر آزند طلاک موم چون بلیت روز  
 بجهل آرنده کجی دست و جلقی کل رافع گرداند از مجربات حل حسب میزند و فنی میزند پیچ نر حن که بپزند  
 ملون نامند موزج عقر و ترا مکد با بسویه کوفته بیخته با شرب قندی تند بکیر و ز سچین بلخ نموده نماید آرنده  
 عند الحاجة فله از بپوش نماید بر قضیب با مانند برگ آرنده بندند طلای سیوم که جهت مخلوق

و معوج الذکر و مفلوج القضیب اگر چه عتی شد باشد بفضله تعالی برگرداند و زنجیر زنجیر گنجد بر پاه کنگر البتة  
 باشد بر برانندی باقندی تند صلابه کرده بر قضیب بماند و بر برگ زنده بندند طلای چهارم هر چه چنانچه  
 که بر بکر قادر نشود به گرداند و مقوی عروق و رافع کجی ذکر ص با لکنگنی نوعه یکی و چنجه پنج کیمیر سفید  
 پنجم چنجه کیمچی سفید اندر جو تلخ خاک سیاه دو دو لطر که یکی ام چنجه بدین تالیف پیش بدیه شک سفید و زرد  
 مکه خیدام چنجه جوز بوا بسبب سه نقل هر واحد یکدیگر چنجه ششتر پیش یکپا و چنجه همه ادویه لاسوی جوز بوا و نقل  
 دو دو لطر و پنج کیمیر وقت شام بعد از سینه در ریشره مذکورن عینا سینه علی الصباح چنجه مذکورن یعنی جوز بوا و  
 بسبب سه و غیره را خوب باریک ساییده امیخته و شسته ناری انداخته بدست و معکوس روغنش بچکانند  
 در قضیب بمالند و تا سه هفته بجز آزند و در حین استعمال آن سفوف بزدادام باشی گاو نیایند  
 نقاب سلخه موچرس مکه برابر کوفته چنجه میخام باشی گاو خورایند و باشند و از روشنی و جماع پر بر سر وارد  
 طلای پنجم مخلوق الذکر و معوج القضیب با از مخربات است ص سببالتین یعنی زرد و سفید مکه  
 سه شش زنجیر فرام طبعی زرد و سرخ مکه ششانه در ریشره پیش لادویه یکپا و تر کرده سه شبار و صلابه بنمایند و  
 بختگانند و عند الحاجة قدر یک حبه از آن در مسکه گاو امیخته بر ذکر بمالند و برگ آزند به بندند طلای ششم  
 جهت کجی که مخلوق شریف تاثیر دارد ص روغن سوسن روغن زنگنه سیدیلو پیر مرغ مغز ساق گاو مغز  
 ساق گوزن سوم زرد راتیج با هم آمیخته بالیده باریک اندی بایان ببندند و تا سه هفته بجز آزند طلای هفتم  
 جهت مخلوق مخصوص خاصه برای کسی که از جماع عاجز باشد کمال مؤثر است ص فریون نیم درم شک  
 خالص یکدانگ و نیم عرق حایک درم کوفته چنجه بارو عن چیزی زرد و نقلی نموده بدارند و قدری از آن بر قضیب  
 بمالند و باشد که از شدت لغوظ حاجت باب سرد شویندن آید طلای هشتم مخلوق القضیب خاصه  
 کسی که از جماع کردن عاجز بود و قادر گرداند ص فلفل سیاه چند پسته تر انگوزه مکه خیدام مغز پسته وانه دو دو لطر  
 مشک خالص دو دانگ کوفته بارو عن ربنق یا یا سپین امیخته بر قضیب بمالند و برگ آزند به بندند  
 طلای نهم جهت مخلوق الذکر و معوج القضیب الفع است ص عرق حایک چهار ماشه و نقل و ماشه مغز زرد و  
 ششتر پیش یکپا باریک خوب صلابه نموده بدین استعمال نمایند بنور یا آبله شده آب روان شود طلای دهم  
 جهت مخلوق عینی یا بوسرا الفضل الطبی قادر گرداند ص عرق حایک عفران ناک کیمیر مکه یک ماشه روغن کبوتر  
 چهار دام زنجیر زرد و سرخ جله یا باریک نموده بمدر روغن در صلابه حقیق بلیغ نموده بدارند و بکار برزند تا سه  
 هفته بجز آزند طلای یازدهم جهت کجی مخلوق و تقویت آن الفع و شدت لغوظ آرد ص فریون  
 مصری یکدرم جوز بوا یکمقال در ربع عرق حایک منتقال و نیم پایز زنگنه و نیم منتقال و نقلی سفید منتقال

کوفته بخیته بر حرق مقطر چهار ساعت بخنی ساییده جویند و عند الحاجة است با سیده بر قضیت میمانند و برگ اند به  
بندند طلای دو از دهم جهت جلفی و بار یکی ذکر از مجربات صل جوزیو الباسه شنه مکه چهار ماشه چرک  
گوش آدمی یکدم چربی خیسیده خرنیم پاؤمه را با شراب دو آلتسه چندان بسایند که یکسختی در آن شراب بخند  
شود پس بکار برند طلای سیزدهم از مجربات میسر الوالفتح خان جهت تقویت و تقصیب قضیب عیب  
صل در میان زهره گاو پیش تر حقیقه بیخ طرخون پر کرده زیر سایه بخت کاند و بعد بخورد از آن باب من  
سایده بر قضیب طلا کنند و برگ بان بران به بندند تا سه روز لغایت هفته از جماع برینیز دارند طلای چهارم  
از مجربات میسر صاحب موصوف که در تقویت قضیب سبطری از جمله اسرار خفیه است صل سر خر جوان در  
چین استافد همیشه تیز بریده منغوش بر آورده باد و چندان روغن باسین بر آتش نرم بچوشانند که کمال  
سرخ گردد پس صاف نموده بشاروز و پانزده بار با جویند ذکر مالند هر چند که زیاده این تکرار نمایند بهتر تا  
شانزده رود استعمال سازند مبعده برین از جمل و ترشی و بادی و اکثر اوقات صابر بر تنگی باشد از شدت  
چهاره اند با برگ بان چیده بتار نیسان حرکت نمایند حرف عین جمله مرقم بر دو عجمه و شش  
عق و سه عطر دو و سیماپ اما عجمه اول یعنی خاکینه که از زهره می بیضه بسیارند جهت تقویت باه و  
شدت انتشار مخلوق فوائد کثیر دارد صل زرده بیضه مرغ تخم کبوتر مکه طبیعت عذیب از مرقم بر دو عجمه گاو  
و آب گذر بخیته سرخ نمایند بدیت قدو لجان سیدرم نمک سفنقو یکد انگ کوفته بخیته بدستور عمل نمایند  
عجمه دوم جهت تقویت باه و شدت انتشار قضیب مخلوق قومی الاثر صل زردی بیضه مرغ ده عدد  
زردی بیضه کجنگ تخم کبوتر هر یک بدیت عدد و آرد میشد که مجموعهم را مخزوج بر روغن گاو نیم برشت کرده نبات  
سینه بدیت درم در چینی سردم سوو بران بپاشند و بخورند اگر مزاج سرد بود بعضی آن نبات داخل کرده بخورند  
اما عرق اول که از عرق تریاق نیز نامند جهت جمیع امراض عصبیانی مخصوصا برای ضعف باه  
و تقصیب قضیب مخلوق بدلیت که در سختی حدید گرداند و تقویت باه و اساک بحدی کبکی عورت صبر  
توان کرد و شدت لغوظ نماید فوائد زواند از بحر تر است صل صندل سمن و سفید تخم خیار بر تخم کانی  
سندی بوی تخم کاهو بادیان مویز منعی مغز بادام مکه نیم پاؤ خار جنگ یکپاؤ پرت ترنج پورت نایخ  
تخم خر بوزه بیخ بادیان سعدنی اصل السوس الاچی کلان در چینی قرقل مکه دوام طباشیر زرد نبات و سنبول لغاع خشک  
مکه یکدم تخم محزوف مقشر گل تاوه مکه دام بسایه بلبله چهار دام گل سدا کلاب سیر سوز که کهنه نبات دو نیم سیر  
کشمش عده نود و نیم آثار کشیز خشک مانده ام اسارون نیدام قشر مغزین برابر جمله او میشت خالص باشد عجمه  
مانیتر اعرا شده قند نیله منصفه ششم حله تمام ادویه گوشت حلوان دو نیم سیر کجنگ زرخانی جملعه کبوتر ده عدد

به بخند زعفران نیم گرم عود عرقی دووم از نصف ادویه دو آنته کشیده و نصفه گمرا و دوباره نماید در ادویه صحراندا  
 نماید زعفران و مشک و عطر بهار در چوبه انداخته عرقش بچکانند و در شیشه انداخته مسدودالدین تا ششماه بگذرد  
 اقلین چهار روز زمین بدون سازند من بعد بر آورده نگهدارند هر گاه خواهند که نشا بسیار آرد و زردک و خرناب و خند  
 و آب نیشکر مکه دو ازده آثار در خم اندازند و همراه گوشت مرغ یا یک پوتریا بره یا خیمبر مناسبت جو زبویه و کبسا و دانه پهل  
 و صطک و عود خام و سعد کوفی و سبیل نیز اضافه نمایند و دو آنته بر آرد در فواید قوی و اسرع التاثیر  
 خواهد گردید عرق دووم که از عرق النشا طینر نامند و مسک مقوی جهت سستی اعصاب مقصیب مخلوق  
 و تقویت باه و مساک و جریان دان و نسوان خاصه برای کسی که بعد خلق جریان منی او بسیار بود و خشکی  
 و مانع و رفع احتشام مخصوصه از مخترفات و جمولات حضرت عموی صاحب حکیم محمد مجتبی مر حوم است و  
 کرات و مرات تجربه راقم آتم عنی عنه در آمده و حافظ صل علیه سیاه کشینر سیخه سنگهاره قال که مانع سلیلا  
 خار خشک تخم پاز تخم کدو مکه باو آثار پهللی مغزینه دانه روغن گاو پورت مر قفس پوست پستان مکه سیر  
 قشر انار تخم لیجه التیس تخم شلغم تخم ترب زنجبیل خولجان مکه نیمپا و قند سیاه و شیر میش و شیر گاو مکه جها  
 انار جلوان چهار ماه یک اس عرقش بدستور بعد تعیین بر آرد و ادویه صحراندا و فلفل جو زبویه زیر و سیاه  
 قاقلین صندلین دم الاخون مکه مکتوله در چینی عقد سیاب که همراه براده فضا نموده باشند مکه دو توله  
 زعفران ششماه بعد جربش در پارچه بلر یک صحراندا در سبکه اندازند و سه آنرا بچخته عرقش بچکانند بیشتر  
 از دو و ام تا سه نام بابنات شیرین کرده و فنت عشا و صباح نوشیده باشد عرق سیدوم که از عرق  
 گل سبیل نیز نامند جهت تقویت باه و مساک و رفع سستی اعصاب تقویت شدت انتشار کمال معنی  
 و مستحی تمام است ص گل سبیل در سایه خشک کرده با هموزنش گل گستر و همانقدر گل مندی نیموزن گل  
 چینی سیلی با هم کرده مثل گلاب عرقش بچکانند و بکار برند عرق چهارم که از عرق بچ سبیل نیز می نامند  
 جهت تقویت باه و مساک فایده شدید دارد حتی که اگر بچدام ازان تمام بنوشانند چهل زن را خوش شود  
 و برای رفع احتشام و سستی اعصاب مقصیب بلخ تاثیر دارد و ص بچدخت سبیل ده انار گل پیدا بچمر  
 تخم کوبچ تخم ترب تخم کدو تخم خلب تخم کرفس مکه دووم و الا ان بزرگ خود مکه دووم هم جمل را یکوب نموده یکشاید  
 حسیا سینه عرقش بر آتش نرم مقطر نمایند و در شیشه بدارند و عن الحاجة پنج دام ازان بنوشانند عرق  
 بچم که از عرق خون کبفت نیز می نامند از تجویزات و مخترعات عموم اصحاب حکیم محمد مجتبی مر حوم است  
 و کرات و مرات تجربه راقم آتم عنی عنه در آمده که در کاد مساک صحراندا و مسک صحراندا و مسک  
 تقویت باه و رفع سستی اعصاب مقصیب خاصه برای احتشام عجب تاثیر دارد و حافظ صل قند سیاه



ورق اسیر نیم سیر قشر خشک ساس با و انار تخم سید الاشبجار تخم حنظل کنگر نار مغز پنبه دانه مر کبک پنبه تخم  
 جوز نامل سفید تخم حرمل بید زنجبیل تخم پیاز مکدر و توله نخود سیاه یک سیر حمله را و صبح انداخته دوازده انار آب اندازند  
 و در رشته پنبه کجس سفید یا سیر کس گو سفند مدفون سازند تا تعفن کرد و در برسد و بشوید و آنگاه پخته و بهنگام  
 و محلول در اس عسل کبیر الاشجار بیلید بیلید آله بیلید سیاه کبیر مر یک پختوله گاو زبان گلستر الاچی کلان صندل  
 سفید در چینی خوبان هر یک توله بعد از این انداخته صیاح یک انار گوست بزغاله در یکپا و روغن گاو زبان  
 منوره انار شیر گاو انداخته بدستور عرقش وادویه صندل و در یکپا که اندازند صبح بویه قرفل سیاه دانه پهل عرق  
 هر یک داشته و پارچه بار یک پوتلی بسته در آن اندازند و در انار پنجه عرقش بر آتش نرم بر آند خوراک سه توله  
 یا پنجه توله همراه چار توله نبات شیرین کرده بنوشند عرق ششم که از عرق مار لخم نشاط افزاینده است از  
 تجویزات و مختصرات حضرت قبله گاهی امیر محمد مرحوم که برای نواله بقا نواب بجا و کلان مرحوم تجویز نموده  
 بودند جهت تقویت باه و اساک و سستی اعصاب شدت اشتداد و سردی و رفع خیالات متوحشی خاصه برای از حشام  
 کمال میفند و سیر له التابیر دار و نبات اسود و وزده انار قشر سفید یک سیر قشر مر قش قشر سیستان یک سیر  
 آب بخودشش انار پوست تر چیده یک سیر کبیر بیلید سیاه فلفل پوست انار سیلخته سنگه ماده تا المکمانه میله را  
 که پنبه او بهنگام پنبه دانه تخم سید الاشجار تخم ستم گندم تخم ترب تخم پیاز خچیل خوبان و اینها  
 شناخته مکدی پنبه او گاو زبان گیالی گلستر مکدر نیم پاو تخم قلم اسطوخودوس تخم بالنگو مکدییم پاو شیر گاو و انار  
 شیرینش چهار انار روغن زرد نیم سیر حلوان سه ماه یک اس بدستور بعد تعفین عرق بعد رسد انار پنجه  
 بچکانند وادویه صندل و در یکپا که اندازند صبح قرفل جوز بویه سیاه صندلین در چینی قافلین زنبه سیاه  
 مکد شمشاد سیاه محقود با بر اوه فضا یا بنا صنف مکینوله زعفران نه داشته نوزاک از سه توله یا پنجه توله همراه  
 نبات شیرین کرده بنوشند اما عطر اول که از اعط در چینی نامند جهت تقویت باه و رفع سستی  
 اعضا و قضیب معلوق و مفلوج الذکر و معوج الالته باشد سید التابیر دارد هم حوزن و هم طلا و در تجویزات  
 شیرین است ص در چینی قلمی تند یک سیر حوت قندی و واتش چهار سیر گلاب قشم اول دو سیر بعد از این  
 سه بشار و زنجبیل سینه اگر حاجت انداختن آب دیگر انداخته بدستور در قرع اینها شیشه بر آتش نرم  
 تقطر نماید و آن معطره را در طشت کجس عرق و من انداخته تمام شب بگذرانند و علی الصبح از بال این  
 با کف دست عطرش بر آند و هر چه در دستش از بال این عرق موصوف باشد تمامی با کف دست عطرش  
 بر آند و علی حده در شیشه بگذرانند و عند الحاجة یک یا دو بار اینها شیشه انداخته بخورند و بعد یکبار  
 از آن همراه پیشرو بر قضیب بر آند و بر آن برگ اندازند به بندند تا چند روز بعد غسل بر آند

عطر دوم که آنرا عطر قفل مگرکب نامند جهت تقویت باه و مساک حضور برای رفع سستی  
 قضیب مجلوق و مسح الذکر را تمام میند و جهت اعتشام شریف تاثیر دار و ص قفل کلان نوعه  
 یکسری جوز بودار چینی مکه یکپا و بعد برین در چهار سیر حقیق و پنج سیر عرق پنجه از خود و دو سیر کلاب تباروز  
 جنسیانده عرق در قوع انلیق بیکانند و در ظرف مسین حص کدشته شب بگذارند صبح از بالای  
 با کف دست در هفتش بر آزند و در شیشه بگذارند و عند الحاجة بقدر یکجه از آن همراه سه توله حقیق و دو توله  
 و سه توله نبات شیرین کرده بنوشند و بقدر یکجه از آن همراه سه توله حقیق و دو توله با مسکه میخچه بر قضیب  
 بمالند و بالایش برگ ارند به بند تا هفته بعد از آن عطر میدوم که آنرا عطر مگرکب نامند جهت تقویت باه  
 و مساک حضور برای اعتشام و سستی قضیب مجلوق یا یوس الحلاج را عجیب الخواص دارد از مخمرات و  
 محمولات را تم آتم عقی عنده ص در چینی قلمی سده و قفل نوکلان جوز بودی نیلیه بسیار تخم خرمل تخم جوز نال سفید  
 پنج از خرنازه بر آورده مکه یکپا و پنجه مغز پسته و آنه مغز چلغوز و مغز پسته مغز بادام بدلیج سفید مکه نیم ناو  
 بعد برین در آب شیاروز جنسیانده وقت چکانیدن ریخ قوالسه چهار سیر ادا حبه بر آتش زخم یکپا  
 و در ظرف کلان پس فراموش و بن انداخته شب بگذارند و صبح با کف دست عطرش بر آزند و کف دست را  
 بر کناره خام گانسی یا چینی مسحه کرده باشند و آنگاه از جام مقطر کرده بر آزند و هر چه چلو بت عوق در بر آند  
 باشد جدا سازند و عطرش را در شیشه نگهدارند و عند الحاجة بقدر یکجه از آن همراه سه توله کلاب عرق  
 گاو زبان میخچه با سه توله نبات شیرین کرده بنوشند و جهت از آن در میان میان سه با مسکه میخچه بر قضیب  
 بمالند تا هفته بعد آرد و تصویر فرغ این و طشت کلان بچل شیشه است



اما عقد اول سیاب که جهت تقویت باه مساک و رفع سستی مجلوق یا یوس شریف تاثیر  
 دارد و سیاب پنجه توله براده فند و نیم توله مسین مدینه مسین هم و همیه مکه شامسه با شرباب در آت  
 یکروز کامل سحوق بلوغ نموده غلوه بسته در شیره نبات جوز نال سفید و پارچه سفید بسته یکروز مطبوخ نماید  
 و نگه دارند و عند الحاجة قدری از آن در عین بالکنگنی یا تخم خرمل ساییده بر قضیب باند و بر آن برگ ارند  
 بپندند و نیز آنرا در پارچه بسته در میان یکسری شیشه گاو میزش نقل نموده مسدود نمایند و در هفته نبات شیرین

کرده بنوشند بگذارد بعین مبرو عمل بعمل آزند عقده سیاه دوم که جهت تقویت باه و مساک و انطاقتی تاثیر دارد  
 و برای رفع سستی قضیب مخلوق شدید تاثیر و شریف تاثیر و شدید العمل دارد و ص سیاه چهار توله  
 براده فضا دو توله رام پری یک توله جوز بویه قر نقل و چینی عرق و تخم کدو شمشاد بیهن تبلیه و بیس در هر دو سه کدو باشد  
 چهار پاپونیا چینی دو آتشه و یک پاس با عطر قر نقل مرکبه مذکوره ساییده غلوه لبه دنیا چوبه و حبه و ریلا  
 شیره جوز نائل معلق نموده مطبوخ نمایند و بعد دو پاس بر آوند و نگه دارند و عند الحاجة قندی از آن همراه  
 شراب براندی یا قندی تند ساییده بر قضیب بمالند و برگ پان یا از نذبه بندند و نیز از او یک شیر  
 گاو معلق نموده مقلی نمایند تا یک پاس من بجهه بانبات شیرین کرده بنوشند بگذارد تا اربعین بعمل آزند  
 فوائد عجایب رو نماید فاحفظ فانه من الاسرار الخمرات و المعومات الراقم الاعم عفی عنه اگر عقده سیاه  
 و کنگه دیگر خواهد بود و عطر مجموع و مخزن الاکسیر مفضل است و نموده ام فانظر الیه حرف العین معجب است  
 سه غذا و سه عیون دو و عنسول اما غذای اول عدائے دو اشته است که جهت تقویت  
 باه و شدت انتقار و تولید منی و تعلق آن فوائد عجایب مشاهده نماید فاحفظ فانه من  
 الاسرار الخفی ص آر و حمص محمص سه توله یا پنج توله حسب برداشت مزاج مرآب کوکنا منقوعه بقدر  
 طاقت یک عدد و تا سه عدد در روغن رز و پنج توله و قیاق نیم یا پنج توله و نبات پنج توله کوفه یا پنج توله شیر گرم نموده  
 وقت عصر بنوشند بگذارد روز بعمل آند در همان شب تا شام مساک و انتشار و الذاد طرفین و نماید غذای  
 دوم جهت تقویت باه و مساک و انتشار و اند فوف دارد و ص آر و حمص محمص پنج توله رندی بهینه مرغ چهار عدد  
 روغن گاو چهار توله آب منقوعه کوکنا یک عدد و تا سه عدد و نبات شش توله شیر پیش نیم یا پنج توله پنج توله یا هم کرده در  
 پیله مقلی نمایند و با کفچه گرد آینه باشند چندانکه حیره گردد و فرود آورده بنوشند تا شام نمایند غذای سیوم  
 جهت تقویت باه و مساک شدت انتشار و رفع سستی قضیب مخلوق فواید و فواید در دص نسوی بهینه مرغ  
 تخم کبوتر تخم کجشک بیضه طاووس یک عدد و قیاق شیر پیش شیر گاو و کدو لیلیا و شراب قندی تند سه توله نبات  
 نیم پاؤ آر و حمص محمص چهار توله آب کوکنا منقوعه یک عدد و حمله او و تبلیه معجین پاؤ روغن زرد انداخته بر آتش نیم مانند  
 حیره بنزند و شیر گرم وقت عصر بنوشند و غذا در آن شب نخورند و اگر ششها شود و شیر گاو بنوشند وقت شب  
 مشغول بجهام شوند عجایب تا شام نماید فاحفظ فانه من الخمرات و المعومات الراقم الاعم عفی عنه عیون اول  
 که جهت مخلوق مخصوص و برای سطری و مطولی قضیب معین ص شیره نبات مقطوع بهینه مرغ و برگ  
 و شیره اصل دفلی سفید روغن مالکنگنی روغن جسر بل روغن حرز الحمام معمولی کدو یک پاؤ روغن  
 حرز و شیر ج کدو نیم پاؤ جسد ابا هم کرده در میان کله بالنس بدستوری کدو عیون مذکور شد

قضیب دوران داشته دارند تا چهار پاس بگذرانند عمل آن بریند غرور و وهم که برای استمنای  
 باید و خضعه مردان و نسوان از محترقات و معمولات را تم اتم عطفی عنده صلی شیره پنج اوش  
 کتاره و شیره پنج کتیر شیره پنج سها بجنه شراب قندی شیره پیش روغن مغز پنبه دانه روغن مالکتنی  
 مکه یکبار و خراطین و کرمهای یک دود المطر مکه سه توله جمله حیوانات را در صلابه همراه یکی از مایات  
 مذکوره و محبوق بلینج نموده با جمله منجول سازند و بدستور موصوف در نیکه با بنس انداخته ذکر را در آن بگذرانند  
 اگر برین مخصوصه باشد در میان ظرفیکه پس و کلان بود دوران انداخته زن دوران بنشانند چند آنکه  
 ناف دوران مایات عرق شود تا یکپاس نشانده باشد بگذرانند هفت عشره عرق سه هم که جهت خضعه  
 و استمنای مردان نسوان مخصوص از جمله محترقات اتم اتم عطفی عنده صلی شیره پیش روغن جزیع  
 روغن خزه الحام معمولی روغن مغز پنبه دانه روغن بادام بنفشه روغن حرمل مکه نیمه او پنجه عطر درین  
 عطر قرض مکه یک عطر از خرمک شمشاد دود المطر خراطین نو که بزرگ خرچ پاینده گرفته باشد کرم مایک که  
 بر سر آب شناوری بگویند مکه سه توله خیر مار را در یکبار و پنجه شراب در صلابه منجوق نموده با هم کرده  
 بدستور قضیب تغریق نمایند و اگر زن باشد در ظرف کلان انداخته دوران بنشانند چند آنکه تا ناف  
 زن دوران عرق شود تا یکپاس نشانده باشند و بگذرانند هر روز عمل رندا ما عسول افس که هر گاه  
 مجلوق را بان بشویند جهت رفع سستی قضیب کچی آن بسیار مفید و سبطری و طولی گرداند صلی تخم  
 شبت تخم بالونه گل بالونه مکه سه توله بذرا لنبج جوز بویه و تر قرض در پس خطر مکه سه ماشه شیره پیش شراب  
 قندی تند مکه یکبار و پنجه آب قراح دو سه پنجه او و بهار اکوفه پنجه در صره پارچه پارچه بسته در پنجه  
 کلان سرد و الدهن تا یکپاس بر آتش نرم بجوشانند من بعد صره را با دست مالیده دوران  
 بکر ارفشند چند آنکه تمام تاثیر خواص دویه در آن در آید پس نیمه او روغن جزیع انداخته شیره کرده شود  
 قضیب بان غسل نمایند و با دست مکه مالیده باشند تا یکپاس ذکر را در آن داشته باشند من بعد محلات  
 هوا با برگ رنده بندند و همین آب بگذرانند و بعد از شست پاس با زمین طور تغسیل نمایند بگذرانند عمل  
 آرنده لیکن کسب و ز تجدد ادویه مینوده باشند عسول و وهم جهت تقویت باه خصوصاً برای رفع سستی  
 قضیب مجلوق کمال مفید و بیع التاثر دارد صلی پنجاه روز پوست پنجه کتیر مکه یکبار و پنجه عطر قراح  
 در چینی و قرض خولجان مکه سه توله بین سفید پیش سیاه مکه سه ماشه شراب قندی تند شیره پیش شیر  
 گاورو روغن گنجد مکه نیمه او روغن مالکتنی روغن حرمل مکه سه توله آب قراح دو سه حمله را بعد از روغن  
 دردی که کلان سرد و الدهن یکپاس بر آتش تغسیل نمایند من بعد در آفتاب بگذرانند انداخته قضیب

بتدریج بریزند و با آب استکه با نذ تا یکپاس قضیب را تغسیل نمایند چند نکه محم کرد و آنگاه برگ از نذر آن به بنزند  
 بگذارد و ز تجدد او به سازند تا عشره بعمل آزند حرف الفاسفم بر دو فالوده اما فالوده  
 اول میضوی که جهت تقویت باه و شدت انتشار و رفع سستی مجلوق القضیب غذای عجیب التاثر  
 و شریف العمل از جمله مخمرات و حیلات را تم نم عفی عنه ص روزی بصیغه مرغ پنج عدد و نشاسته یک توله محمول  
 شیر میش یکپا و پنجه کرده باشد شیر گاو یک نیم پا و پنجه شرب قندی تند یا آب انگور بچقوله روغن گاو  
 نیم پا و عقده خاوار چینی قر نقل جو بویه نقشب جو لجان یکد یکا باشد ادویه را کوفته بخت در صلابه با شراب  
 یا آب انگور مذکوره چندان بسایند که در آن محمول و مخمل گردد پس همراه شیر گاو و میش مذکورین در پارچه  
 نخی برآورده بمبر روغن مذکوره در پیله انداخته بر آتش نرم لقوام فالوده آزند و در حین قوام نبات  
 نیم پا و پنجه انداخته تیار سازند و در ظرف فراخ دهن اندازند تا منجم گردد بر آورده با کار و قطعه قطعه خورد  
 ساخته همراه شیر و نبات شیرین کرده انداخته با پنجه تمام را وقت عصر مایع بز بچزند و غذای دیگر وقت شب  
 بخزند اگر شفا شود شیر نشسته تا عشره بعمل آزند فالوده بصیغه دوم جهت تقویت باه و تولید منی و تکلیف  
 آن دفع سستی مجلوق القضیب شدت انتشار موتی التاثر از فوق دارد و فاحفظ فانه من المخرجات  
 و المخلوقات و اسرار الخفی را تم نم عفی عنه ص روزی بصیغه مرغ پنج عدد و بینه طاوس چهار عدد و جن  
 و قیماق و شیر میش کد نیم پا و شیر گاو یک پا و نشاسته آرد حمص محمص یکد یک توله نقشب نقل و در پیله  
 خولجان عقده خاوار نقل زعفران یکد نیم ماشه جمله ادویه را کوفته بخت باؤر کونداله بمبه قدری از نباتات  
 مذکوره با نذ چوبی مالیده و از پارچه کندانیده با نیم پا و پنجه روغن مغز پسته دانه در پیله انداخته اولاً  
 روزی بصیغه مرغ و طاوس انداخته با پنجه چندان با هم نهند که یکذات شوند آنگاه بر آتش نرم بناده  
 بقوام حریره آزند و در ظرف چینی همین انداخته بمقام سرد بگذازند تا منجم گردد با کار و تریل شیده  
 مانند نخود خورد خورد ساخته همراه شربت نبات یا شیر شیرین کرده با پنجه بخزند نهایت لذت بخش و فواید کثیر  
 رو نماید اگر در وقت انداختن در ظرف چینی در غریب مریخی یا آهنی مصطفی اندازند و زیرین ظرف بر آتش شربت  
 نبات سرد بهند تا در آن مانند اطریه شده و دایم بخزند از آن آذ حواهد بود و سس مابطن بصیغه می گردد  
 گاهی بعد قوام ادویه مرغ و بینه طاوس را بر سر کشاده ریخته باؤرت میان و زیرش شربت نبات مغلفا در  
 ظرف مزاج دهن انداخته بر آتش مقله نمایند تا اطریه شده مانند زلالی در آن خواهند افتاد و پنجه خواهند  
 شد نهایت لذت بخش خواهند گردید فاحفظ **حرف القاف** منضبط طریک سر و یک  
 قطور اما در ص قضا که جهت تقویت باه و شدت انتشار و مساک شدید التاثر دارد و برای رفع

سستی قضیب مجلوق عجیب الخواص و از تجربیات و اسرار خفیه است فصلی مکرر با این چیز که طریقت در عطر  
 مجموع و مخزن الاکیر خیر است حد و از بنفشه زنجفر بیش مدیه و قنفل عود مکده مانده جوز بویه تخم بانگ و تخم بالونه و دوما  
 عقر و حصه بین سفید مصطکی دار فلفل هر وارید با سفید مکده یکمانه زعفران چهارمانه امینون ششمانه جمانه  
 ادویه را کوفته بخته همراه نبات بقوام مغناظ بقدری گلاب با هم آمیخته اقراص از جمله جمل و چهار سازند یکقض  
 ازان وقت عصر با شیر گاو بخورند و نیز قدری ازان همراه شراب براندی یا قندی تند ساینده بر قضیب  
 بماند و برگ پان یا از آن به بندند تا چند روز بعمل آزند قطور اسرار که هر گاه زن در وقت خواب قدری امان در  
 فرجهش رسانند از شدت شقیق و شهوت شوق بر خاسته همچون مسانه پیش مر و بیاید طوعا و کرها از مرد و قیام نماید  
 ص از بنفشه و عود و ترکی کوفته بخته با آب لیون صلابه بنووه شیا فناد و بنا و هما سازند و عند الحاجة قدری امان  
 همراه آب لیون ساینده در فرج قطورش رسانند بنید آنچه بنید **حرف الکاف منقبض** در دو کما و طب است  
 اما کما و طب اول که جهت سستی قضیب مجلوق مخصوص و برای کجی و سطری و طولی فواید روانه دارد  
 و از معنوت و مخمرات را قه اقم عنده است ص گوشت درل صحرانی حشره اطمین تازه مصغی عرویک  
 المارمن مکده تولد تخم اسد تخم و دل مغزناق گاو روغن مالنگگنی مکده و تولد عقر و حار چینی قنفل  
 کعبه سیاه جوز بویه مکده کی تولد بیش تیدلیه بیش بودیه مکده ششمانه شراب براندی یا قندی تند شیر  
 روغن بنه وانه مکده تولد از جمله ادویه آنچه کوفتی اند بکوبند و حیوانات را قیام سازند پس با هم کرده باز بکوبند  
 و در کتان انداخته بر آتش نرم بگذارند و با کفچه گرد آینه مابستند چند آنکه بعد چند چوبن مانند حلوا ای غلیظ  
 القوام گردد و فرود آند و در پارچه پونگی بسته اولاً یک بر قضیب و عایوبن آن نماید تا یک ساعت من بعد  
 نیگرم شده را حوالی ذکر مانند حلقه در نموده به بندند و بالایش برگ آند یا برگ تولد بجهت آنچه حکم به بندند کما  
 هفته یا عشره همین بعمل آزند و هر روز گرم کرده اولاً کما کرده با بستند من بعد به دست و موصوفت به بندند  
 کما و طب دوم که جهت رفع سستی و کجی مجلوق عیوس از جمله تمرات را قه اقم عنده است ص  
 بر اوده حاج مالنگگنی کعبه سیاه مکده تولد عقر و حار چینی قنفل جوز نامل مغز بنه وانه ملا و مکده  
 تولد و دالمطر خراطین تخم اسد تخم و دل مغزناق گاو مکده یک تولد بودیه نازک کوبن و با پیچ کرده در کتان  
 بر آتش نرم نهاده با کفچه گرد آند چند آنکه مانند حلوا ای غلیظ القوام گردد و فرود آند و در پارچه پونگی بسته  
 در همان کزغان بگذارند و یکسره ازان گرفته از صورت خود کما و قضیب عانه و بن آن بکماند تا سه  
 گهزی بعمل آند بعد بتزید شدن صره جدید بخند پونگی گرفته باشد من بعد بر قضیب بندند و نیز  
 که مذکور شد بگذارند عشره بعمل آند حرف اللام مفید است در بیان در و لغوق و اولیوست

اما لبان اول که جهت سرعت انزال تقویت باه و شدت انتشار و اساک بحدیست که حاجت با لطفای آن میگردد و اصل بلاد رقتش یک قیته کندر بخدرم جاوشیر و دو درم سندر و سنجک سقمونیاشوی نهدرم او به را کوفته بچینه در روغن جنس الحروع بکیفته بچینا نند پس بچینا نند چند لایق بستن جو به کرد و بمقدار نیم درم از آن بنادقها سازند و عند الوقاع یک بنادق از آن درین داشته مشغول شوند صبح الباه شدید الا انتشار القوی و مخصوصا لمرطوبین لبان دوم که چون صنع کنند الفاظ قوی آرد حتی که از دمان بر تیارند فرو نشود از انرا رختی و مخصوص سلطوبالت خص قشر بلاد مقروض خرد و خورد بمقدار گنج نموده یک قیته از روی در یک سین با گلین انج از نذوبالاشی اور سوغن جزا القدر ریزند که اور با پوشا نند پس بل زدن لبان ذکر یعنی کندر نرمیت درم با یک بسایند و بران اندازند و بر اثر نرم نهند تا که منعقد گردد پس محوده زیر وین سقمونیاشوی نیم درم ساقه از دو اند کوره آمیزند و چون انقضاء تمام یزید از آتش فرو آورند و در طرف بگینند بدارند و بقدر یک درم از آن در دهن بگذارند و بسجاع شغل شوند شدت انتشار بحدی آرد که تا از دهن فرو نیارند فرو نشود این قطعه سه بار یکا را بیدس تجدید قطعه در دهن از نذوباشد که لغوظ آرد القدر که بعد آردن هم فرو نشود حاجت بکشین لبان سوم که

**ابن ص** لبان سفید سحوق او درم روغن گنجد تازه سی درم قند سفید مغنا و درم کافور و قیته از دو درم و انک بطله را بر آتش نرم العقار نموده یکا بر نذ لعوق اول آن لعوق لبصل نیز نامند جهت تقویت باه و تولید منی و الفاظ قضیب سفید تمام ص آب پیاز سفید کوفته نیم رطل بگیرند و دیگر رطل غسل صنفی داخل کرده بیزند تا آب پیاز برود غسل باند و در ضرف چینی بگذارند و بلعقه از آن وقت خواب نام لیسیده باشند

**لعوق دوم** که جهت تقویت باه و شدت انتشار قضیب مجلوق مخصوص و من مخمرات الرام الاغ حنفی عنقه ص آب بمصوره پیاز یک رطل آب درک آب گدز شراب قند یک درم زطل نسوی بیضیه مرغ یک عدد در روغن پنبه دانه یک پا و پنجه غسل صنفی سه پا و پنجه سجد با با هم کرده در پنبه انداخته بر آتش نرم غلیظ القوام نمایند و در طرف چینی یا فنی بگذارند و عند الحاجت بقدر پنجه شش قه از آن وقت خواب لیسیده باشند اما لبوب اول مختصر که جهت تقویت باه و تولید منی و تغلیظ آن و شدت انتشار و اساک نور منی و ندی وستی اعصاب قضیب اشرف التاثير در اصل مغز بادام مقشر مغز لسته مغز جوز ماشل نار جیل گنجد مقشر خشکاش سفید مغز چلفنوزه که چنجدم ثعلب صحری شقاقل تو درین بوزیدان کباب چینی دار فلفل مکده درم ذکر نور مجففه بپزده جوز بویه یک باره تخم گندک چهار درم مقطر قها مصطفی زعفران مکده درم ورق لقره عنبر اشهب مکده تکثقال غسل کسب چند زردی بیضیه مرغ و باه

بدستور مجنون سازند خوراک زن داشته تا یکینم تولد مدام صباح و شام همراه شیر گاو و بعل آن زن در لیمو و  
 عجیب و غریب جهت تقویت باه عجیب الفعل و سیرج العمل است و ضعف مزاج و امراض بارده بلغمیه و اوجاع  
 عصبانیه و اقسام جریان و تولید منی و تغلیظ و اساک شدت انتشار فواید بشماره در حصص بگیرند  
 زنجفر بکتوله را در هفت آثار پنجه شیر گاو و یک عدد جوز بویه کلان در کرغان انداخته بر آتش غلیظ القوام  
 که بویه نماید نگاه یکسبر نوات انداخته بقوام بسوب آرند بکتوله از آن نه بار صباح و شام مدام عمل آرند  
 حروف المیه مستظم مرد و ماء اللحم و یک با و یک مسوح و یازده معاجین است اما ماء اللحم اول  
 که جهت تقویت باه که رفع مستی اعصاب قضیب شدت انتشار تمام مفید ص گوشت بز عاله فرجه  
 و در ظل مرغی فرجه دو عدد و تهنوج هفت عدد و دراج فرجه چهار عدد و کنجشک پنجاه عدد گوشت از جمله حیوانات  
 سوا استخوان و حر بگرفته همراه او دویه ذیله عرق بر آرند حصص همین سرخ مندل سفید و ارچینی سانج سنده شقال  
 گل سرخ کشنیر خشک مکده شقال گل گاوزبان هفت شقال همه او دویه را کوفته بر آن برپاشند کشک بگذارند  
 و روز دیگر آب سبک گلاب عرق مشک بید و آب زردک آب بنفشه و آب سیب شیرین و آب امرو و  
 مکده بکر طل داخل کرده عرق کشند و صره از زعفران و مشک و عنبر مکده بکشمال در پارچه بستند در دمان خنجر  
 یا در پهبکه اندازند و بر آتش نرم مقطر نماید خوراک دو پنجان وقت شام بعمل آرند ماء اللحم دوم که جهت  
 تقویت باه و تصلب قضیب انتشار حکم اکسیر در حصص پوست تر پخته زنجبیل نارچل سنا مکده نیم با و بکنند  
 ناگوری ننگد باری فلفلمویه موصلی سفید موصلی سیاه سنبل الممطحی ستا و در تخم گذر با او در مغز چغوزه مغز بادام  
 مکده یکما و ناخواه بذر البنجم و الجوائن مکده چهار دم فود نفل سیاه صندلین سورنجان بد با راهو که موصلی  
 کا که کتیب همنین شونیز مغز پسته تر بد سفید را قی مکده سه دام کند یک له سار دانه میل قر نفل تخم انجیره  
 مکده سه تولد پیشین بودیه بکتوله جمله را کوفته پنجه سه شماره روز در آب چسبانیده من بعد عرقش بعد جریان  
 هفت عدد گوشت مرغ جوان در روغن زرد و بجمعه دو آثار شیر میشن ه آثار بچکانند سه ماشه زعفران  
 در صره بسته بجمعه بکتوله عقد سیاه سه تولد نبات کوزه در پهبکه اندازند خوراک از سه دام تا پنجم مدام  
 بنوشانند اما هر به حذر که جهت تقویت باه و تولید منی و شدت انتشار و تصلب قضیب لک عدیل و جا  
 اساک منی و جریان مردان نسوان خاصه منی مندی که بعد حلق جاری شده باشد رفع گرداند حصص  
 گذر بزرگ از خمه پاک کرده تراشیده در شب و انداخته در تنور بگذارند و غسل مصغره چندان بر آن ریخته  
 سفلی نمایند پس زنجبیل و قاقله و جوز بویه و قر نفل و ارچینی و خولجان مکده یکدام زعفران سه دام عنبر  
 شب بیدرم خوب ساییده بعد فردا درون اندازند و با هم کرده بر آورده در ظرف نیرج یا مرتبان صبی نگذارند



سی درم مدام وقت صبح و شام خورایند با ما مسوح که چون بر قضیب مالند رفع سستی و کجی  
 ذکر مخلوق نماید و لذت و طریقین کمال منزل النساء با فراط است ص نهمه گاونهره خرگوش آب پاز آب  
 نرگس شیرینخ و فلی سفید عاق و قحط و در چینی قر نقل مکده و قوله روغن جمل روغن مالک گنی روغن مغزینده و نه مکده کتیر  
 شراب آتشه تند نیم باو پنجه همه را کوفته بخت با هم کرده یک پاس در صلاک لیا بند و در شیشه نگهدارند و  
 عند الحاجة قدری از آن بر قضیب لیده برگ آرند به بندند یک هفته یا عشره بعمل آرند اما همچون  
 اول که آنرا همچون بیضه نیز نامند جهت تقویت باه و شدت امتشاق قضیب چندان نماید که حاجت  
 با طغائی آن میگرد از معمولات و اسرار خفیه است ص نهمه بیضه مرغ بلیت عدل مصفی یک صیبت درم  
 عقرونه قر نقل در چینی زنجبیل خوبان مکدیک اوقیه کوفته بخت بدستور همچون سازند خوراک سه درم صبح و شام  
 بهر دو ترکیب آن اوقیه نصف اوقیه و الی عمل اوقیه فایده کشاید فایده لیکن بجز آب مرطوبی بعمل آرند  
**مجموع دوم** که مسه همچون سخی است جهت تقویت باه و امساک بغایت موثر و برای شدت انتشار  
 و تضییع قضیب مخلوق اثری عجیب و غریب دارد و از معمولات خفیه خواجه نقشبندی رحمة الله علیه است  
 ص جوز بویه قر نقل در چینی زعفران سبب مکده بخت که مرغ دو نیم باشد زنجبیل خوبان نقل  
 بهر یک پنج توله خفیه دیک هشت عدد زردی بیضه مرغ ده عدد مغز کتیک زهره لعد که پوره نار جمل دو عدد  
 یا سه عدد و عمل نیمه نبات یک تخم انجبه تخم جوز ماش سفید کرا بونه مکده و قوله شیر گا و دو آنرا اول  
 هر شب اجزاء را در آب شکر اندکی جویش داده قدری سائن داد صبح غلور پیده مسکه بر آید و  
 ادویه دیگر اسوائی زنجبیل و خوبان باریک کوفته و از مغز عصفور و حر البیض و خصیه الدیک و اول آن  
 حل کرده در نار جیلهما اندک مسوخ کرده پر کنند و با آرد ماش ملفوف کرده روغن زرد بریان نماید و بر  
 آتش لائم مکده و سرخ شود بر اوقیه لفاقه آرد و در کرده تمام باریک بکوبند و شهر و نبات قوام ساخته  
 اول مسکه مذکور داخل سازند بعد از جمل مسخوقه آنکه زنجبیل و خوبان مدقوقه باه میخند بدستور همچون  
 سازند و اگر قدری مشک و عنبر داخل کنند بسیار و فو ق است و شربتی از یک توله تا دو توله صبح و شام  
 بعمل آرند **مجموع سیوم** عین الدیک که جهت تقویت باه و الفاظ و امساک عظیم النفع و برای  
 رفع احتشام همین تمام ص عین الدیک شربیان بیت و چهار توله نشاسته بریان دو اوزه توله  
 کشینز چهار توله قر نقل یک توله زعفران دو درم نبات یا شکر تری ده چند بدستور همچون سازند خوراک  
 از یک درم تا نه درم همراه شیر گا و همچون چهارم اسرار الحنفی جهت تقویت باه و انتشار و تضییع

۲ با شکر و عمل از آن در دو سه روز بهر صبحی خورند انضام اوقیه شسته در آب شکر پیوسته سازند و

قضیب و تولید منی و رفع احتشام فوائد عجائب نماید فاحفظ هذا الاثر شبهه فی کتاب کما قال الاطباکی طوارا  
 فی فوائد و کرات تجرید رانم آنم در آمده صن شکر پیش صد دراهم عسل ششصد دراهم برنجین پنجاه  
 رطل بر آتش بقوام آرد و ادویه ذیله کوفته بجنیه آمیزند صن حصص مخصوص آرد و بیا فزوق مکرده درم  
 دار فلفل در چینی شیطیح زنجبیل انجیره تخم ترب گنجی سفید جنبث الحدید بد بر مغز صلیغوزه زرد و طر حج مکه هفتادم  
 شقاقل حبه انحضرا تخم گداز مکه پنجم و عود هندی چهار درم بعد حقیق انجینه باز بر آتش قدری گرم نمایند و بپز  
 درم گلاب که در آن درم زعفران و هشت قیراط حد و ار دفا درم و عنبر و مشک مخلول کرده آمیزند و در  
 ظرف چینی نگهدارند خوراک بیک شقال فقط معجون تخم سلطانی برای جلالیه خواص منی بجهت تقویت  
 باه و امساک عیدم الماشال است صن موصلی سیاه زنجبیل جوز بویه قر فلفل فاقله تخم نزدیک دار چینی خشک اثر  
 تخم خیار تخم بادنگ تخم نیاز تخم ترب تخم بلبله کونار آله بالبوویه کوفته بجنیه بعل سب چندان معجون سازند  
 خوراک از یک درم تا سه درم وقت عصر همراه شیر گاو معجون ششم ذخائر الملکوت و عظیم النفع است  
 برای تقویت باه و شدت انتشار قضیب بجدیت که لطیفه آن نتوان کرد صن تخم جرجیر کوبین مکر  
 سه تولد عود و ح که عقر و حاشامی است و آن در حرارت کمتر از عقر و ح و طعم او شبیه لطم بادریان است زیاده  
 زنجبیل دار چینی مکه یک تولد قر فلفل سنبل برگ تنبول دانه هبل بذر الورد و خولجان کبابه مصطکی صن عربی کتشم  
 حله مکرده ماشه حله یا در شیر گاو دوازده یوم بخیسانند پس خشک نموده علیحد علیحد بکوبند و سه وزن  
 مصفیه معجون سازند خوراک ده ماشه بلام صباح و شام اگر وقت خواب در دهان نگهدارند بهتر است اگر  
 مرغ و زب را پنجه تالائی آن گوشت و شوربا آن مرغ بدون نان بخورند و عند تشنگی شیر گاو بنوشند در آن  
 شب الفاظ قضیب بکشد آرد که شرح آن موجب مست معجون هفتم اکسیر البیدان جهت تقویت  
 باه و امساک و احتشام و شدت انتشار بقلب قضیب عجیب تاثیر دارد و برای رفع طحال هم مفید  
 صن اصل البارد هفت جزو اصل الحار یازده جزو و از فیض مدور شدن جزو پنجه خون کوبی تنکار مشک مکه  
 چهار جزو بعد سجون بلبله اصلین دا علیحد علیحد جمله ادویه کوفته بجنیه با سه چندان عسل مصفیه معجون سازند  
 و چهار روز بگذرانند من بعهه بکار برند از یک ماشه یا یک دام آن همراه شیر گاو مدام بخورند معجون هشتم  
 شبق النساء اگر زنی بخورد چندان شبق و سفوف در آن غلبه کند که جزو قاع مرد و آرام نیاید و  
 جهت باه و قلب قضیب شدت انتشار بجدی است که حاجت بکافور و گلاب و ادان همیشه مسافرت  
 بحر درین صن عقر و ح تخم نیاز مکه حصا تولد تخم شلم شش تولد از فیض مطول از فیض در سفید  
 تا حطل مکه و تولد ده ماشه حزل و تولد تخم گداز مکه سیاه دانه چهارده شش حبه انحضرا چهارده

باشد کوفته چینه با عمل صفتی در چندان همچون سازند خوراکی کتوله درام صبح و شام بخورند همچون کلمه  
 کتوله ای که جهت تقویت باه و اساک با ضربه و نفع و پیش امتلا نام مفید و برای رفع خفتن مخصوصه  
 و از معمولات خفیه است صل ثلث صفتی قائل مصری خار خشک موصی سیاه موصی سفید اسگند  
 ناگوری نوقل بنجیل تخم ترب تخم گداز تخم تیره تیزک مغز که و مغز نارجیل چلعوزه مغز پسته مغز بادام  
 مغز فندق مکر کیتور تخم جوز نامل نیم توله ارد و مغز سیاه محص مقشر مغز پنبه داند مکر بخورند که عمل صفتی  
 در چندین از او به دستور همچون سازند شربت از یکماشته تا یکدرم همراه شیر گاو بخورند همچون و هم همچون  
 است که جهت تقویت باه و اساک و تصلب نصیب شدیدا تاثیر دارد صل سفید سوختی لب با سه جوز بویه و نقر  
 در این صفتی مکر بخورند سیاه مقشر بشده جمله کوفته پخته با سه چندان عمل صفتی همچون سازند شربت  
 سه درم همچون یا در دو درم همچون مقفوره که آنرا همچون مرغ مقفوره می نامند  
 از مشرعات و معمولات حضرت جد امجد م شیخ احمد حکیم رحمة الله علیه که برای دیوان صاحب شیخ  
 حمید السیاح سجاده نشین حضرت قطب الاقطاب عواث حیات للاخوانین خواجہ فریدین شکر گنج قدس  
 را فاضل علینا توجه تجویز فرموده بودند که جهت تقویت باه و شدت انکسار و اساک و تصلب نصیب  
 بسدایت که شرح آن موجب سخن است اتم آتم غصه عنہ چهار بار تیار کرده با استعمال آوردیم یکایک که فقیر خرابی  
 حکیم پسر فقیر عزیز الدین حکیم لاهور سے تیار کرده داده بودم بشرا الیه گفت که هر چند مرافق اید زین دوا هر سیاه  
 در اکسیر اگر باشند همین قدر خواهند بود بلکه بهتر از اکسیر عظم است در اتم آتم در سفر لاهور در یک جزا کوفته  
 بودم ندیده بودم که این قدر فریاد در کدام دوائی مرکب تر یافته خواهد بود از این بانس اسرار استجیائی میگردد  
 فاحفظ قائم من الالاسرار الا کاسیر و کنوز القدریه صل مرغ جوان بیست عدد در مکان محفوظ داشته باشند  
 هر روز در دل صحرانی را در سج نموده قیسه ساخته هر قدر که بخورند بخورند و دیگر بیست بخورند و همین طور مقفوره  
 غذا و مرغان سازند چندا که شش عدد مقفوره مرغان بخورند من بدهد بکس را در سج نموده مرغان  
 بخورند که از نامی خود من شترین نفع باقی ماند پس توهم مقشر دروغ نرد و قنده سیاه و آرد گندم مکر  
 دو درام مخلوط کرده انزع را بخورند آنگاه نفع نموده در شکم او جوز بویه و قمر نقر لب سیاه و در چینی  
 قند بیست ماشه انداخته شکمش موقت دردی که انداخته همراه رجیون دوا شده که از او به مجیبه تیار نموده باشند  
 در دوا تیار نهند مسدود الهمین و در عقل انکار چند آنکه جگر حق در آن جذب گردد پس در جگر پیر و غن  
 خوب شوی نسا زد صی که قایل کوفته کرد در حمام بسته آهنی خوب بکوبند و جامه نیز سازند  
 در همراه او بویه ذبله همچون سازند صل سبیل صفت مائنه قائلین قائلین بنجیل مکر بیست ماشه خولجان

مصطکی کبابه شفا قتل بر ششم گاؤزبان مایشتر اعراض اوراق لفره مکدره و توله قمر نفل جوز بوا در حینه  
بباسبه مکدرت ماشه نقدی اده قضیب گ و حازک یکسای همین تودیرین عودلسان العضا فی  
زعفران مکدی کم تخم گذر زربنا و مشک عنبر مکدرت ماشه مغز صنیق مغز نار حیل مغز بادام حلیغوزه منفه  
مکدی چهار دام مراد یکد کمر با مکدی سنجاشه مغز سر کنجک زینقا و عدد و ورق طلاسه ماشه گلکات مغز حبه عظم  
مکدی کبابا و خام شهید و بنات مکدی کبرشته از ریز که در قمر نفل تیار میشو و نسخه اش در مخزن الک کبرشته ام  
چار توله بدستور معاجین معجون سازند خوراک از نه ماشه تا مکدی همراه شیر یار حق معجون فلک اسف  
ببینوی که جهت تقویت اعصاب ریه کرده پشت تولید منی و تخلیظ آن و صورتش خوب شد در کمال  
مجربات اتمت صفت شفا قتل از او در صرح دار صینی دار فلفل سیاه قشر بلبله آبله بیخ بابونه گلکات  
شیطرح هندی مکدی یک توله مغز نار حیل مغز چلیغوزه مغز پسته مکدی دو توله مغز بادام مغز جوز بوز منقی مکدره توله ریز  
بیضه مرغ چهل عدد کپوشه یکپا و پنجه قند و شهید با المناصفه سه چند بدستور معجون سازند خوراک کیتولنا  
توله دام صبح و شام بعمل آزند حرف النون مرستم و مفتون بر دو بطول است تا انطول اول  
جهت زده و سست شده و بچی قضیب بطبری و مطولی آن شریف تاثیر دارد و از مخترعات و معمولات است  
اتم عقی عنده است صفت پوست بیخ کبیر سفید پوست بیخ سها بنجه پوست بیخ اذخر مکدره توله بیخ بابونه گلکات  
تخم شبت گنجد سیاه مالکنگنی تخم حرمل یک توله روغن آب کتانی بمجه بیخ و شمر و برگ کشیده باشند  
و روغن گنجد مکدی بختوله شبت شیریش مکدی یکپا و آب دانه بعد در فوق جمله را جوشانیده صاف کرده  
در آفتاب لوز کدرا را نداخته شیر گرم بر قضیب بتدریج بریزند و زبرش طرف کلان داشته باشند تا آب  
جمع گردد و بار شیر گرم کرده بدستور بطول نمایند بکذا بتکرات تا یکپاس بعمل آزند من بعد معجون از فراغ  
روغن بطول روغن زنگرس نملو مالیده بران میخک بقره قره راه دار صینی بعد تحقیق بلنج و زور کرده بران  
برگ بیدانخیر به بندند کذا هفت یا عشره بعمل آزند بطول معوم که از جمیع مخترعات را تم الام عقی عنده  
جهت سستی اعصاب قضیب مخلوق و کمی آن و بطبری و مطولی را فواید از فوق فوق دارد و حافظ صفت  
پوست بیخ و فلفل سفید بیخ جوز مالمی است بیخ اذن کتاره پوست بیخ کتانی خور و مالکنگنی تخم حرمل مکدی  
چنبه توله تخم بابونه گلکات بیخ بابونه تخم شبت گنجد سیاه قمر نفل حبه زبویه دار صینی عطر قره حاکد کیتولنا پیش  
سفید شیر سیاه مکدره ماشه روغن گنجد و روغن بنق روغن زنگرس نملو روغن حبه و شیریش شمر و بقدی  
تمکد نسیم پا و پنجه آب چاه یا در سه آثار پنجه بعد در فوق جمله او وید را منقلی نموده چهارم آن سنجک کاند و  
کرده آفتاب لوز کدرا را نداخته بر قضیب شیر گرم پنجه باشد و زبرش طرف کلان داشته دارند و باز اعاده عمل نمایند تا یکپاس

یک هفته بعمل آزند و هر روز شکر گرم کرده نطول ساخته باشند من بعد تجدید عمل نمایند لیکن بعد تعین و نطول فکر  
 ضما دویه مذکور بر آن برک آزند تا باشند مرسلون پنج طرخون قرنفل دو و المطرکد ششماشته بین سفید  
 پیش ساه مکده ماشه با شرب براندی باقندی تند یک پاس سحوق بلنج نموده در شیشه داشته باشند عند  
 الضرور بعمل آزند نوشتند **اروی بمضوی** جهت تقویت باه و اعضای رکیه و معد و حدیس سهال معد  
 و معوی و بواسیر روی و بواسیر بدون حرارت مخصوص برای تقویت باه و انتشار کمال مفید و از حرکات  
 و معولات صل گسره منعی نشد دم سعد کوفی پنجم قرنفل مصطلک اسارون سنبل مکده درم زرنب سبابه  
 قاقلین جوز بویه قرنه زعفران مکده و درم شیرک آله مقشر یک رطل رزوی حبینه مرغ منعی عدد شده و قند  
 بالمناصفه دور طبل بدستور نوش تیار نموده بداند خوراک از یک توله تا یک نیم توله بدم بعمل آزند **حش**  
**الیاء الکتفی** بر یک یا قونی است یا قونی که جهت تقویت باه و اعضای رکیه و انغاس حرارت  
 عزیز می و رفع توخمش قلبه و خفقان و احتشام رامیند تمام و برای تقویت قنید و تصلب آن که در ضعف  
 رکیه شده باشد مؤثر کمال صل یا قوت ربانی لعل شیاف مکده و نیم مثقال بسد حرق مروارید ناسفته  
 که بر پاک و زبان گیلان مصطلک رومی تخم خزف تخم فرخ خشک تخم خیار کاهو مغز تخم مکده و نیم مثقال ضد  
 سفید تخم کاسنی مکده پشقال لاجورد معسول تخم بادرنجبویه قرنه طباشیر عدد و غرق نازمشک قاقله سنبل ساوچ  
 از هر یک یک مثقال بپوند چینی دو شقال ورق طلا و ورق نقره عنبر شیب مشک مکده یک مثقال و ربع شدت بحج  
 یک سیراب آمانیم سیر عرق بیدمشک و گلاب یک نیشه نبات سفید کبیر عسل صغری بخمیر بدستور مجرب سازند  
 مراد آثار خام است فافهم فم المین ثم الذکر الذکر اما در ذکر بعضی اعمال عجلیه غریبه که از استعمال  
 آنها موجب و عدو و عقو و مردان نسوان و مانند آن بنمایند اگر چه در حجب و عدو کامل آن مانند کیمیا  
 نادر الوقوع است الا در بعضی اعمال و افعال که بعلم سیمیا مخصوص و موصوفت اغلب آن تاثیر خواص  
 و الخاصیت کشف یافته میشود بنابر آن هر چند اعمال و افعال مخصوصه آنها که تجربه رسید بودند تجریر  
 و تسلط بر چهار تدابیر نموده اند تدبیر اول در بعضی اعمال و افعال که مخصوص حجب اند و این بر نه تجربه است  
**تجریه اول** که جهت حبت کرات مرات تجربه رسانند و گاهی تخلف واقع نشده بفضله و کرمی  
 صل بگیرند کاهوز از کار رفته و نصف آخر قرنفل که بحسب بت ترکیب ساخته باشند بکجد و دوران و  
 بلینند که کسوف آفتاب شود در میان آب که حوض یا آلاب یابد یا باشد آنجا رود و در در همچنان متوجه  
 بافتاب استاده ماند چون کسوف بر طرف شود میرون آبد در محافطت بدارد که دست به تر زخم مذکور را  
 تاسن کرده همچنان محفوظ نگهدارد و هر سنه که در آن همراه سیرت بخورند محکوم می گردند

و همچنین اگر همین عمل وقت حسوف باهتاب بعمل آید هم مؤثر می باشد اگر عورتی وقت حسوف بکشد  
 نزد گوره را در محل مخصوص خود داشته متوجه کسبوت یا حسوف استاده ماندا را ابتدائی تا لغایت بر طرف  
 شدن بریدن آلوده نگهدارد و بهر دیکه قدری ازان در شیرینی بخوراند محکوم آید گردد و این سخت مجرب است  
 که کرات تجربه رسیده و بعورت بشرط ایستادن آب نیت بخرم و دم که جهت حب شدید تاثیر دارد  
 از مجربات کامله است ص بر روز نخل ساعت شمس بدست چپ از آسپای معکوس چندک از  
 دانه های طبع معکوس ساییده و بیک رت از چاه آب بر آرد و خمیر کند و بر تمام بدن مالیده بر آرد و  
 بیک رت ازان آرد نانی پیروز و بوقت خفتن نان با زیر نخل رست تمام شب بگذارد چون صبح شود  
 از نخل بر آورده نگهدارند پس ازانانی اندکی هر کرا در شیرینی بخوراند محکوم و گردو تجربه بیوم  
 که جهت حب شدید الفعل دارد از مجربات ص بر روز شمس در ساعت مذکور مادت الزناع خود را در قشر  
 بیض نجاج کند و چند عدد انهار که چون مقابل کردن قفل خال از روی زن دور کرده نهاده باشند پیدا  
 میشود گرفته در آن بیض اندازند و هین بیض را مسدود و الهین نموده در جا محفوظ دارند که سایه  
 کس بر آن نیفتد چون روز شمس تانی آید آن انهار را ازان کشیده ضبط و نگهدارد پس بهر نسائی که یک  
 تره ازان در شیرینی بخوراند محکوم گردد و تجربه هم با برم که معمول زنان هستند است که شوم  
 یا بجرم و نه که از ویاد مجربت خواهند بخوراند بگیرند ماده الزناع که بعد فراغ از وقاع از چهار برون می آید  
 گرفته در قند استوائیخته یا در شیر آیمیز کرده بنوشانند مجت فسق پیدا گرداند و کذا خورایندن ماده الزناع  
 هر و مخصوصه روز یکشنبه با قند سیاه بهر نسائی که خواهند موجب حب شدید بگیرد اند تجربه بیوم  
 که جهت حب از مجربات روزیکت بنوشید سگ ماده بعد و سیاه گرفته در و چند دانه برنج سخی اندازند چنانکه  
 بیشتر مذکور در آن جذب گردد پس انهارا بر آورده بالای یک گوشه جامه حصین نهاده دیگر گوشه پارچه  
 حصین مذکوره بالای آن برنج اندازند تا آنکه در حفای تخک شوند و نگهدارند و یکدانه از دهمراه شیرینی  
 خورایندن در حال محکوم عاشق گرداند **شیرینی** که جهت حب عجیب تاثیر دارد و هرگاه زن با مرد  
 بر مکان مخصوصه خود مالیده وقاع نماید از شدت التذاظ طرفین گرفتار بیکدگر شوند از اسرار مجربات خنیه  
 عجوبه است بگیرند **سحیقه ابو الفضل** با قدری سحیقه بر تنضیب یا فرج زن صمن او نماید و جماع کنند  
 تجربه بیوم **سحیقه** که جهت شیفته نمودن و شیر نمودن محبوب بر عوب از اعجاز سیحان در موز  
 اخطای رت ص کسبیل از شور نار جهله گنده متر مذکوره یا عطر گل آغشته بر شاخ غنچه دوز آوده بوقاع  
 اینم بجا هر غنچه را گل سازند بجز در سارع وصال شدید الاتصال طرفین گرداند خصوصاً مضمول بر فاعل

حجر نیمه ششم که جهت جهت شدت ایتما شیر دارد از مجربین کلین بر سپیده بگریز خاک چار سبیل  
 خاک نبر که بر آن باران آید باریده باشد خاک سده که هنوز تازه بود و گل چخیده باشد و مع از نقاط مابعد  
 یک شست از هر سه اشیائی مذکوره گرفته در کوزه گلی نواب ندیده اندازند و هر روز سه شنبه شستند و  
 شش شست با بخوانند بدست ناهفت شنبه بعد آن روز در روز آخر از سه شنبه از شستند و شست  
 بار زیاد بخوانند بلکه بلا حساب خوانند و میدهند باشند و هر بار که شست تمام کند بدست و قتی که هفت شنبه  
 تمام شوند تیار کرده محفوظ دارند و عند الحاجة قدری از آن خاک مذکور با سم او خوانند بر سر شست  
 اندازند فی الحال در پیشه او شده بیاید شست مذکور این است گوران گور چند گور شینگ گور شاعر گورین  
 کون بران گور و سمارا بالکا بدل یا وی فلانی کا نام نا او بدست بدیدی قتی بران دمانی بالکا  
 پیکر لیاوست سمارا پال مانی و اید ناته که پیکر لیاوست پاس بیژی که تویشان که چاهوی سمارا  
 گیت پر اشیر باهنان دیو ترا با چاشکر کام سونی جواتند اور محمد اب کرے حجر نیمه ششم  
 که جهت جهت شریف العمل بلکه علم کهانه بشاید و هر چند که غیب است در گوش یا خضای گوید که احدی  
 را از آن اطلاع نباشد و بر هر کس که خاطر خواهد اور احاضر گرداند از جمله اعمال سمیا کهانویه عجلیه است  
 روز شنبه کوتاه زنی ضعیفه دانا از اقوام منود اگر فوت شود در آن مقام که سبوح شکت نموده چانه کنیم  
 با غیر از قسم غله محرمه اندازند از اینجا چانه مذکور اگر گرفته سفال از همان سبوی شکت گرفته در صحرا باد پله صحرا  
 بر آن سفال چهار عدد نان پزینده در مکان بیارند در زمین مدفون سازد وقت شب همان زن  
 ضعیفه آمده التجار الحاح کند که مراد از خدا نان شخته بدو و بعد چند التجار الحاح او نصف از خنبر  
 شخته مذکوره از زمین بر آورده شکت با وهد و نیمه دیگر را باز در زمین مدفون سازد و الا از دست  
 غضبیده خواهد برد و هر چند خوف خواهد داد هرگز نرسد و روز دوم باز وقت شب خواهد آمد و سمانظر  
 الحاح نماید آن نیمه نان کشیده با و باز و بد با بحما بر روز چهارم اورا بگوید که اگر در هر کار که شمارا یاد کنم  
 شما حاضر شوید و بر زمین قرار از و بگردان اورا بدید هر وقت که اورا یاد کند سمانظر حاضر شود  
 کارش بسر انجام رساند و هر چه پرسد در گوش او بگوید لیکن جز ماضی بگوید نه استقبال هیچکس از آن  
 اطلاع نباشد اما تا سیر دوم آن که مخصوص حب و عدو و بگرد و شمول اندازین نیز بود و خوب  
 اما عجوبه اول آنکه جهت جهت عدو و عظیم النفع و صریح ایتما شیر دارد از محربات قویه لا عد علیه است  
 ص آنچه مردمان منود سوا که کرده بر کنار باشد دریا میگذازند آن سوا که مارا جمع کند و بر در شست  
 چاییکه محرق نمونائی منود باشد رفته رفته رخت بر نقش بریان شده بنشیند و آنجا را بر گریز و مطلق نموده

و یکدان سازد و قدری صمغ افلاطون بخورد و در شش و بزرگ منبعل و قدری برنج و گلهاسی  
 سفید پیش خود نهاده دارد و گاه استخوان محف انسان بر دیگران بعد مطلقا زیرش کوه گشته  
 مقداری شیر از حیوان که متصل از حمل بدرجه دوم است در آن اندازد و قدری در آنها از غله که جوان قابل  
 کردن از کج بے سر بزرگ بے الف پیدای گردد داخل کند طعمای بیزند چون فزنی تیار شود آن کاف  
 برداشته برین همان درخت معکوس بزند آنچه داغهای مذکور برین درخت مذکور حسیده باشد جدا  
 گیرند و آنچه بر زمین افتاده باشد علیحده محفوظ دارد پس وقت حاجت اگر دوسه دانه از ملتصقه آن بھر  
 یکیک بدید محکوم دیگردد و از تصرفه آن بھر که بدید تصرف گردد و بھر دو کار حسب و عدد و بھر بدف  
 لیکن وقت نمودن این عمل حصار آیه الکرسی و غیره محافظت خویش خوانده باشد و الا از ایشان  
 مزاحم شوند عجبی و و هم که جوت حسب و عدد و بھر دو کار از مجربات عظیم و اسرار خفیه و بیز صد مرتبه  
 و کرات تجرید راقم اشم در آمده و گاهی تخلف واقع شده الا آواز اذان بآن نرسد که بسطل فعل عمل است  
 بعد طیار شدن او را دور از شهر که آواز مؤذن بآن نرسد بگذارند یا مدفون سازند و عند الحاجة  
 و محو بایزند که وقت بانگ نباشد و همان وقت همراه شیرینی بخوراند فوراً مضنون او گرداند یا مقبور  
 عدد و آید بناتاصل جن رب معکوم کن از قسم غله شریقه است از اظفار البکار نابالغه از قشر البانی بآن  
 صاف کنایند بر روز حسوت یا تهاب بید درخت رتشن بچوب همان سخت در محف بشیر شیر چون  
 اسود آلود که از حمل متصل بدرجه دوم است فزانی پنجه برین همین درخت معکوس بزند هر چند از آن  
 داغها نماند که بر تنه آن چسبند علیحده بگیرند و منفضله را جدا بدارند اگر از متصله او دوستی همراه  
 ماوین جو از اشعار زمار و هر بیت اظفار و چرک بدن خویش در شیرینی بخوراند و در شجر و غلبان مجرب  
 عدیم المثل است و منفضله او تا شیر کشید در کفیرین طرفین است و اگر تخم آن در کسوف آفتاب برود  
 سفید بچوب آن درخت بدستور بطور پنجه تیار نماید همان فعل حسب عدد و نماید اما مذکور  
 آنکه خاص بعد مخصوص اند و آن هم بر نه تفرقه است اما تفرقه اول که مخصوص بقدرت  
 اگر خواهی که عضوی از اعضای دشمن اضری رسد ناقص گردد پس از گل مزار صوت آن شخص را  
 سازند و این حروف بتعه یا را بر آن نقش کنند و از آن بدم کار و در هر عضو که مضرت آنرا خواهند  
 رسانند یا بر سبب آن همان عضو شخص را تصور افتد لیکن عامل از خدا ترسد که نکند بگریه کسی که استحق  
 باشد شرف عارف است تا بر کتف راست کتف چپ تپلو سی راست بپلو چپ  
 آن است تا قدم در آن چپ عورت تفرقه دوم در عدد و اگر خواهی که کسی را بمرض صعب



گرفتار کند روز شنبه بساعت زحل صورت آنکس از موم سیاه بسازد و در ساعت اول روز شنبه  
 این موم را آب نیل بر کاغذ بنویسد و آنرا در میان صورت گذاشته در لثه حیضن بچسبید و در شنبه  
 صافی بدارند آن شنبه را نزدیک آتش دهن کنند مدعی بمرص صعبت بلعوس العلاج گرفتار شود طلسم  
 اینست سه صد رو و سه و هفتاد حاصل و تسبیح ص که تسبیح ص  
 سه عامه اصداده ده و اما تفرقه سیوم در عدد اگر خواهی که دشمن را  
 بلاک کنی بسیار و بیضه مرغ که گنده شده باشد و تربت و از گونه را بر آن بنویسد و در گوشت دهن کن  
 خود در میان هر دو گوشت سه مرزور و صد و هشتاد و بارهان سوره بخواند انشاء اللہ دشمن را در  
 سه هفته پیچیده بگذارد تفرقه چهارم که جهت عدد مؤثر تمام است روز سه شنبه آخر ماه کچھ  
 پنج و دال بالمناصفه پنجمه و جغرات بران انداخته در گورستان برود و بر هر قبر یک یک لعنته  
 نهاده باشد و یک سنگریزه گرفته بود تا بپوشد سه سنگریزه بگیرد جمله را جمع کرده در خرطیله نداند بچسبید  
 سخن خانه عدد دهن سازند در اندک و ز خراب گرداند اگر تاخیر شود بتکرار غسل نمایند ضرر و دشمن را بلاک  
 سازد تفرقه پنجم که جهت عدد مؤثر است اگر خواهی که خانه دشمن را ویران کنی ویران و خراب گرداند  
 و قتیله ماه در منزل ششم باشد استخوان آدمی مرده را در آستانه خانه دشمن بچکان کند و بگوید که الهی این خانه را  
 ویران کن در عرصه محقریب ویران گرداند اگر درین تاریخ مذکور سم اسپ مرده آورده درون خانه دهن کند  
 در نان سگ مرده و سر مار دروس انداخته زیر آستانه که دهن کند بعت خراب گرداند تفرقه  
 ششم که جهت تفریق طرفین از اسرار امموالات خفیته است در ظرف گلی تو آب دیده موی سوزان  
 بمعه اشعار طرفین بخور نموده بلا تعینل آب انداخته بطرفین از آب بنوشاند تفریق عدد و تفریق  
 گرداند تفرقه هفتم که مخصوص بعد و النساء است جهت جاری کردن خون حیض از اعمال عجیبه و  
 افعال نجیبه است طس بگیرند یک عدد لیمون کاغذی و یک شوق و لعل صحرانی هر دو را در دست گرفت  
 وقت شب تصور ماهه البغض نموده متوجه آسمان نشینند و قتیله که جسم شیاطین ظاهر شود در حین عبور  
 قل اعوذ برب الفلق خوانده قاف را بشدت از حلق بر آرد و شوک موصوف را در لیمون بزند چند آمله تا  
 لیمون برسد و گوید شخصی فلان را خون استحاظه جاری کردم با امر اللہ تعالی بدانان لحظه صورت  
 خون استحاظه جاری خواهد شد و این لیمون را بجای محفوظ دارد و قتیله را سه شقاوا باشد شوک  
 را از لیمون بر آورد اگر آن شوک و لیمون صناع شود ابد الابد استحاظه اولی خواهد ماند و از  
 صبح علاج شفا خواهد شد عامل را خوف خدا لازم است تفرقه هشتم جهت عدد اگر خواهی

کسی را از کسب کار روزگار دشمن بند کند و رواج و کان نماید باینکه قدمی کجای معکوس از مکانش  
گرفته در چندے منتظر بر عکس الوده غلوله نسبت در میان جایبکه منو و سوزان یا نشند اندازد و بعد خونین  
مردمان مقدار خاکستر آفر گرفته در جائے مخصوص نهند بندن غنیمت شود و این حجر نسبت و برای افتتاح  
آن خوب نیلو فرقدری آورده بران چوب سوره فاتحه بنویسد یک لونه آب جاری ازندی آورده آن چوب نیلو  
را در میان آن لوط انداخته گردانیده باشند فاتحه خوانده باشند چون الفاظ فاتحه تمام در آب محو شوند آن  
است در تمام خانه او باشند که بندن کشاده گردد تفرقه کفر جهت عدد عظیم الخواص دارد از خواست که  
جمله از خاندان دشمنان پریشان شوند و رفع گردند وقتی که آفتاب در برج عقرب آید در شب اول  
ساعت میخ این اسم ذیل بر تخت آهنی نقش کند و نامهایک ایستان نیز بر تخت بنویسد و در میان آب  
خوض فرو برد و رفع شوند اسم بزرگوار است یا شطفتشیشا اگر از اعدا او آن نقش بر کند و با قلم خواد  
بر تخت آهنی نقش کند احسن هر وقت که از آب بر آند بکشاید اما تیسر چپا رم در عقد بستن زن  
بدکاره که احدی بر آن قادر نگردد الا بعد که شادون آن دین بر نه عقد دست اما عقد اول در عقد  
مردان و ستوان که مخصوص نبات شجر الحیاست چونکه نبات موصوف و علم سمیاء از جمله اشجار نامی اصل اول  
کثیر معمول در ارضت لهذا چهار اعمال عقود که بجز به راقم آنم عفی عنہ در آمده بودند بجز بر زوده ام از جمله  
جهت بستن زن بدکاره که احدی بر جماع آن قادر نشود از اسرار مجربات شنیده است اصل بر روز ششم یا هر روز  
که باشد اول چند دانه برنج یا زرد چوب رنگین کرده گرفته نزدیک نبات شجر الحیا برود و آن بر بنهارا بر سر او  
اندازد و بگوید که فلان کار من باشد خواهم آمد ترا خبر باشد پس از نساعتی توقف کرده نزدیک او برود و آنکه  
از بر گمایش گرفته بیاید یا هر زنی که اراده بستن باشد وقت مجامعت آن بر گهار آورد دست مالیه درین بیان  
او از طرف چپ باله و بگوید که من ترا از غیر خوب تمام انشاء اللہ کے احدی بر جماع آن قادر نخواهد شد  
و اگر عورت اراده بستن مرد دارد و بدستور مذکور بر گهارکے او آورده برین است مرد باله و همان الفاظ بگوید آفر  
بجز وقایع آن عورت بر دیگری قادر نخواهد شد عقد دوم آنکه اگر عورتی چند برگ از نبات شجر الحیا گرفته  
زیر لبش خود بچکان نماید مرد هر چند دلا و بود بر جماع او قدرت نیابد عقد سیوم که جهت عقد زن بدکاره  
و مرد فاحشه فاسق غیره آنرا از شیرید المجربات از اسرار حقیقتات صل تا رموی کسی یا کار خرقه آن بر حال  
یا نسا گرفته پیش آن نبات شجر الحیا وقت شب فته منتظر باشد تا که رحم شیاطین ظاهر شود بجز در روز آن  
اندکے از شاخ او را با تانگه کور ببندد و گوید که مردے فلان کس را بسته کم بقدرت حق سبحانه آن مرد یا زن  
بسته گردد لیکن عامل را شرط است که از طرف خدا آن شجر نیز ظرف محفوظ دارد و تا وقتیکه اراده کشاد منظر باشد آن

تار را از آن شاخ بکشائید و اگر کسی انسان یا حیوان آن شاخ بسته را بشکست تا دم حیات کشاید  
 متصوفا باشد عقد چهارم که جهت عقد و بند کردن شرم و حیا مرد باشد خواه زن خواه نسوان فاحشه  
 را از مجربات خفیه است فصل در وقت کسوف یا خسوف آفتاب پنج شجر الحیار اگر فته لغویذ کرده پیش خود محفوظ  
 دارد و موجب حیا و شرم و مقبول و منظور و لها گردد اگر در روز ششم در ساعت مذکور پنج اور گرفته به زنی که چند  
 بخوراند روزی نهایت شرم و حیا پیدا میشود با نحو اص عقد ششم برای زن بدکاره فاحشه که احدی آن  
 قادر نگردد و موی سر زنی که شبانه دو در نزد سوخته و حلیل را آن را داده جماع نماید که در وقت عقد ششم  
 که مرد بیگانه بر آن زن قادر نگردد و حلیل خود را با برهنه گرگی آوده مباشرت کند عقد گرداند که از روی  
 گفتار و زهر بدست و قضیب آید جماع کردن همین حکم دارد عقد هفتم آنکه ازین ادویه شهوت مرد و زن  
 مصفای سو و حصل پیشگرمی بریان یکماشته یا دو ماشه یا شربت نبات چند یوم صلیح بخورند نو عقد دیگر ساری  
 چهارم درون درخت کیله تا منقعه بدارند بنظریق که کیله را کاواک سازند و سپاری مذکور در آن بخت  
 گذارند بعد دو هفته بیرون آرند بزین پر شهوت یا مرد مذکور را بدهند شهوت او ذایل شود نو عقد دیگر  
 ده بر که که قسمی است از صد برگ تخم دومی بگیرند و کوفته بخته نیدرم بدهند نقل آن کتاب مجربات کبری  
 مطبوعه نو کاشور صفحه ۱۰۴ سطر ۴ مصنف دین عقد بیانی دیگر نوشته بود بخلان مصلحت نوشته  
 شد عقد هشتم جهت بستن مردان شدید التاثیر دارد و حصل بگیرند منی مرد بعد فراغ انزال در سجام  
 مصفوی سر خرننگ گره به بندد و در زیر درخت سپستان یا چار پائی و چوکت دفن کند با دومی  
 که بیرون نیارند کشته شده نگردد و اگر اینجا معلوم نشود که کدام جا جا منی مدفونست پس بر جام مرد  
 نهاده آب انداخته بر سر او اندازند و بشویند کشته شده گردد و عقد نهم که جهت قطع کردن شهوت نان  
 و متصرف نمودن از مردان بلخ الاثر دارد و ذکر الذئب قبل از طلوع آفتاب یا بعد غروب گرفته  
 در سایه بختگانند چندیکه آفتاب بنید پس بجز زنی که از آن بخوراند از مردان منتظر باشد و قطع شهوت  
 او کرده که قضیب گاه محقق زیر سایه نیم شغال یا شراب بخوراند شهوتش بسته گردد +

الحمد لله والمنة که کتاب الجواب ستمی به تریاق استمناد علم طب تالیف  
 جناب حکیم امام دین صاحب نطفه مصاحب ملازم بهار اجه صاحب و المکرر پوهله  
 به تصحیح مولوی غلام حیدر لاهوری عم فیضه امام مسجد محله سید محمد ناصر دین سید الابرار  
 صلوات الله علیه وسلم با تمام رسید +



